

پرسشها از حسن رضائی و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر  
قرآن در اندیشه موازنه عدمی - بخش ۲۰

مرثه ده آن بندگان مرا که بجزن ها کوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۱۳ از ۲ تا ۱۵ دی ۱۳۸۷

## فرهنگ آزادی

وجود «فرهنگ آزادی» فرآورده فعالیت‌های انسانها، در استقلال و آزادی، با بکار انداختن استعداد ابتکار و ابداع و خلق، همراه با کار دیگر استعدادهای است که در جریان رشد، نو به نو می شود. انسان موجودی است که می سازد و یا ویران می کند. وقتی می سازد و در ساخته خود می زند و ساخته را نو می کند و بدان ساخته های جدید می افزاید، فرهنگ آزادی را می سازد و در آن زندگی می کند. و چون ویران می کند و ویرانی بر ویرانی می افزاید، در ضد فرهنگ قدرت است که، چگونه مردن خویش را تدارک می کند. بدین فرآیند، فرهنگ آزادی، هم دست آورد مدیریت زندگی فردی و جمعی در استقلال و آزادی و رشد پایدار است و هم بدون آن، این زندگی میسر نمی شود. در شاهنامه، فرهنگ به جان آدمی دانش و آرایش می بخشد:

که فرهنگ آرایش جان بود  
ز گوهر سخن گفتن آسان بود

واقعیت اینست که جامعه ها، مجموعه ای از فرهنگ و ضد فرهنگ می سازند و در آن می زیند. میزان استقلال و آزادی انسان و رشد او در هر جامعه را می توان از نسبت فرهنگ به ضد فرهنگ در آن جامعه معلوم ساخت. پادگیری استبداد در هر فضایی نیازمند ضد فرهنگ قدرت است و در برابر، ولایت جمهور مردم به فرهنگ آزادی نیاز دارد. شرکت همگان در اداره جامعه خویش، در راست راه رشد، نیاز به ابداع و ابتکار و خلق دارد و این تنها فرهنگ آزادی است که فرهنگ ابتکار و ابداع و خلق است. زیرا چنین مدیریتی برای بکار انداختن نیروهای محرکه در زندگی، نیاز به ابتکار و ابداع و خلق دائم دارد. وگرنه، این نیروها تغییر جهت می دهند و در ویرانگری و مرگ بکار می افتند. هرگاه نیروهای محرکه یک جامعه در ویرانگری و مرگ بکار افتاده باشند، در واقع باید گفت در آن جامعه تحولی فرهنگی رخ داده است که بدان، ضد فرهنگ قدرت، جایگزین فرهنگ آزادی گشته است.

در صفحه ۲

## تهدید و تحیب؟

- ◀ تطمیع و تهدید - امریکا باید با ایران گفتگو کند - گفتگو بر سر عراق: ص ۵
- ◀ ایران کابوس اسرائیل - چتر حمایت اتمی؟ - ایران و بمب اتمی؟ و...: ص ۶
- ◀ اقتصادی که به نفت وابسته است و بهای نفت سقوط می کند: ص ۷
- ◀ «دولت وحدت ملی»؟ - ولایت فقیه؟ - جنبش دانشجویی - نامزدها؟ ص ۹
- ◀ مافیای حاکم بر واواک: جنایتکاران گرداننده واواک: ص ۱۰
- ◀ جنبش دانشجویی و سرکوب دانشجویان: ص ۱۲

### آخرین خبر

در آخرین لحظه چاپ نشریه اطلاع رسید که مبارز دیرینه، حاج محمد شانه چی برحمت ایزدی پیوست. شرح خدمات مبارزاتی آن شادروان در شماره آینده درج خواهد شد.

### رضا ارحام صدر در گذشت



رضا ارحام صدر، بازیگر و پیشکسوت مشهور تئاتر و سینمای ایران در روز یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۸۷ در سن ۸۵ سالگی جهان را بدرود گفت.

ارحام صدر در سال ۱۳۰۲ در اصفهان به دنیا آمد و بیشتر عمر خود را در همین شهر گذراند. او در سال ۱۳۲۶ همراه با کسانی چون ناصر فرهنگداز پایه گذاران تئاتر اصفهان بود.

ارحام صدر در باره چگونگی فعالیت هنریش می گوید: کلاس دوم متوسطه بودم که ناظم مدرسه آمد و گفت که معلم حساب مریض شده و نمی آید و ما از دبیرستان سعدی خواهش کردیم که آقای جهانشاه که لیسانس ریاضیات هستند و یک سال هم در انگلستان تکمیل تدریس حسابداری را خوانده اند دو هفته بیایند و درس بدهند. اینها را برای این می گویم که ایشان کاشف من بود. اول معلم من بود و بعد هم پدر خانم من شد. بنابراین آنچه که دارم از آن مرحوم است. آمد سر کلاس و دفتر حاضر غایب را برداشت تا به اصطلاح حضور و غیاب کند. به بچه ها گفت وقتی من حضور و غیاب می کنم، چون اولین باری است که من آمدم در این کلاس، هر کس را که اسمش را می خوانم، از سر جایش بلند شود و بگوید حاضر که من قیافه اش را هم ببینم و اسمش را در ذهنم بسپارم. نفر چهارم پنجم بود که گفت حسین خسروی؟ حاضر، تقی کربلایی؟ حاضر، بعد رسید به یک اسمی گفت عباس پنیری؟ کسی نگفت حاضر. ایشان گفت نفهمیدم، این آقا غایب اند؟ کجا هستند این آقای پنیری؟

در صفحه ۱۵

انقلاب اسلامی: در ۷ دسامبر، در گفتگو با مطبوعات، اباما، رئیس جمهوری جدید امریکا، در باره ایران نیز سخن گفت. موضع او را رسانه به تهدید و تحیب، «هوپیج و چماق» تعبیر کردند. از آنجا که امر بی سابقه ای روی داده و آن اینکه اکثریت امریکائیان، با رأی دادن به اباما، روش گفتگو با «ایران» را تصویب کرده اند، در همان حال که در ایران، این امر مهم توجه کسی را به خود جلب نکرده است، در امریکا، گفتگو با ایران، یکی از موضوع های روز است که اهل سیاست و مطبوعات به آن می پردازند. فصل اول را به ارزیابی ها از گفتگوی حکومت جدید امریکا با رژیم مافیایها و بحران اتمی اختصاص می دهیم.

در فصل دوم، به بحران اتمی می پردازیم. به چتر اتمی یا حمایت اتمی از اسرائیل و احتمال حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران و کابوسی که «بمب اتمی ایران» برای اسرائیل شده است و پیشنهاد کارشناسان در باره رفتاری که امریکا می باید با ایران در پیش بگیرد، می پردازیم. در فصل سوم به بحران اقتصادی می پردازیم و می نگریم که اثر سقوط قیمت های نفت بر اقتصاد کشور چه خواهد شد. طرفه این که مدافعان حکومت احمدی نژاد به مردمی که از سختی معیشت بجان آمده اند، می گویند: در کشورهای دیگر وضعیت بدتر است. انتقاد کنندگان برنامه بدهند حکومت احمدی نژاد اجرا کند! پنداری اقتصاددانان چند نوبت به او نامه نوشتند و در بیرون از کشور، مرتب در باره راه حل اقتصادی بحث نمی شود - از جمله هفته ای که نوبت، بنی صدر در گفتگو با رادیو آزادگان به راه حلهای اقتصادی می پردازد - و گوئی تنظیم سیاست اقتصادی و اجرای آن کار حکومت کسی نیست که مدعی است با رأی مردم به ریاست جمهوری رسیده است! کوششهای رژیم برای تسلط بر دانشگاه ها یکبار دیگر شکست خورد. جنبش دانشجویی، در فرصت ۱۶ آذر، می گوید چرا خامنه ای قرار بر رفتن به دانشگاه در این روز را لغو کرد. مرجع شدن دانشگاه و بی اعتبار شدن ولایت فقیه نیز می گوید چرا در ۲۴ آذر، بدون اطلاع قبلی، دزدکی، به دانشگاه رفت. در فصل چهارم، یکبار دیگر، به ترس رژیم از جنبش اعتراضی مردم می پردازیم و خبرها را می آوریم که گویای وضعیتی هستند که رژیم خود را در آن قرار داده است.

در صفحه ۵

### علی شفیعی

### روانشناسی و یا "منطق" جانیان سیاسی

این سؤال دهه های متوالی است که روانشناسان را به خود مشغول کرده است. آیا انسانهای عادی و معمولی و یا طبیعی و سالم میتوانند تحت نفوذ رهبران سیاسی - عقیدتی خویش و یا زیر فشار روانشناسی گروهی، تبدیل به جانیان سیاسی عاری از هر گونه عذاب وجدانی گردند؟ آیا نظریه ها و آزمونهای دهه های شصت و هفتاد مسیحی، معروف و مربوط به "روانشناسی اطاعت و فرمانبری" و یا "جو زندان و فشار گروهی" هنوز از اعتباری علمی برخوردارند؟

سؤال اصلی اینست: چرا و تحت چه شرایط و وضعیتهای سیاسی - اجتماعی انسانها حاضرند بعضویت گروهها و سازمانهای سیاسی - عقیدتی در آیند که به دیگران قهر و خشونت اعمال میکنند؟

در صفحه ۱۴



نسبت فرهنگ آزادی به ضد فرهنگ قدرت:

هر هستی مندی فرهنگ مند نیز هست. چرا که فرهنگ ره آورد فعالیتهای حیاتی یک هستیمند است. هر هستیمندی وقتی به حقوق ذاتی خویش عمل می کند، فعالیت حیاتی انجام می دهد. بنا بر تعریف فوق، بدین فعالیت، فرهنگ خویش را می سازد زیرا هستی او، همانا مجموعه توانایی ها و استعدادهای اوست. بر این اساس، میان فرهنگ آزادی که از حقیقت هستی سرچشمه می گیرد و ضد فرهنگ قدرت نایکسانی ها و بسا تضادهای زیر، قابل تمیز هستند:

۱. فرهنگ آزادی ترجمان موازنه عدمی و توحید است همانطور که ضد فرهنگ قدرت بیانگر ثبوت و شرک است. (۱) به سخن دیگر، در فرهنگ آزادی، عناصر واجد زور وجود ندارند و در برابر، در ضد فرهنگ قدرت همه روابط و مناسبات باردار زورند و در آن، عناصر فاقد زور وجود ندارند. از این جا نسبت فرهنگ آزادی به ضد فرهنگ قدرت در هر جامعه، با شاخصهای زیر قابل اندازه گیری است: (الف) زبندگی جامعه و بسا طول حیات آن.
- (ب) میزان بکار رفتن نیروهای محرکه در رشد و اندازه بکار رفتن آنها در ویرانگری. بنا بر این،
- (ج) میزان رشد جامعه و اعضای آن و بسا شتاب اهنگ رشد آن و در آینده های نزدیک و دور. در نتیجه،
- (د) میزان مشارکت جمهور مردم در مدیریت جامعه و وطن خویش و بسا میزان مشارکت آنها در مدیریت زندگی جامعه جهانی.

۲. بر ساخته ها را مطلق کردن و بدانها سنت و یا هر نام دیگر نهادن و فعالیت حیاتی را در تکرار آنها فرو کاستن، جز امر رهگذر ویران کردن نیروهای محرکه ممکن نیست. هر کس به خود زحمت تجربه کردن را بدهد، در می یابد که وضعیتی را ایجاد کردن و آن را تکرار کردن، یک زمان کوتاه از زندگی را تکرار کردن بیش نیست. این کار، عمر انسان را بسیار کوتاه می کند و تواناییهای شخص را به ناتوانی بر می گرداند و به استعدادهایش سمت و سوی ویرانگرانه می بخشد. بدین تجربه، شخص از قاعده اول زندگی در فرهنگ آزادی آگاه می شود:

**فرهنگ آزادی فرهنگ زندگی در نو به نو شدن است.** زیرا هر ابتکاری میل به کمال دارد و به ابتکار یا ابتکارهای جدید ره می برد. از این رو، فرهنگ آزادی مجموعه ابداع ها و ابتکارها و خلقهای جدید است. همانگونه که ما به یافته های جدید علم می گوئیم و به دانسته های پیشین معلومات، در جامعه نیز فرهنگ، در معنای دانش و آرایش جان، زمانی فرهنگ آزادی است که جامعه باردار ابتکارها و ابداع ها و خلقهای جدید باشد و نه مقلد و مکرر دستاوردهای گذشته. نسبت نوزاییها به زاییده های پیشین، باروری یک فرهنگ را بدست می دهد.

در اینجا اما این پرسش محل پیدا می کند که با این توصیف، آیا باید ابتکارها و ابداعها و خلقهای پیشین را بدور انداخت؟ هر انسانی که فرهنگ آزادی می سازد و در فرهنگ آزادی می زند، پاسخ این پرسش را می داند و می داند تا کجا نوع پاسخ به این پرسش تعیین کننده است: فرهنگ

فرهنگ آزادی

باشد. از این جا، در هر جامعه، هر زمان، تضادها بر توحیدها غلبه کنند و تناقضهای موجود در باورها (بیان های راهنما) رو به افزایش گذارند، غلبه ضد فرهنگ قدرت بر فرهنگ آزادی قطعی گشته و میزان تخریب نیروهای محرکه به حد اکثر رسیده است. از این دیدگاه که بنگری، وضعیت ایران را از واقعه گروگانگیری سال ۵۸ بدین سو، سخت نگرانی اور می یابی.

۴. «کشتن یک تن، کشتن تمامی انسانها است و زنده کردن یک تن، زنده کردن تمامی انسانها است» (۳) معنی واقعی خود را وقتی پیدا می کند که از دیدگاه فرهنگ آزادی در این گزاره سخت ارزشمند می نگریم: فرهنگ آزادی، فرهنگ انسانی است که زندگی می بخشد و ضد فرهنگ قدرت، زندگی می ستاند. بدین قرار، فرهنگ آزادی تنها حق زندگی را بجا آوردن نیست، زندگی بخشیدن نیز هست. زندگی بخشیدن در قلمروهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و در رابطه انسان با طبیعت، انسان را به نقش و مسئولیتی بر می انگیزد که در جامعه ها از یادها رفته اند. حال آنکه بدون زندگی بخشیدن، اهمیت این ویژگی فرهنگ آزادی، انسان امروز بسا باید بیشتر بی برد چرا که محیط زیست او در خطر جدی است و زمان به زمان، بر شمار جانداران و گیاهانی که در معرض نابودی قرار می گیرند، افزوده می شود و با این همه نشانه، بشر گویی هنوز باور ندارد که محیط زیست به همان میزان که می میرد، می میراند.

پس در هر جامعه، میزان حیات محیط زیست گویای توان ادامه حیات آن جامعه در رشد، رشد در استقلال و آزادی است. از این دیدگاه به جامعه امروز که بنگریم، وضعیت را بیشتر از آنچه تصور کردنی باشد، نگرانی آور می یابیم: جنگلها ویران می شوند، مزرعه ها رها می شوند، تولید، محور نیست بلکه مصرف، محور است، «زندگی از راه تخریب» روش همگانی می شود و در تمامی عرصه های زندگی، قدرت (= زور) «فصل الخطاب» است. نتیجه اینست:

۵. آدمی از رهگذر ابتکار و ابداع و خلق، هویت می جوید، و فرهنگ آزادی چون زلال است هویتی که به انسان می بخشد، تا بخواهی شفاف است. هویتی که این فرهنگ به انسان می بخشد، خالی از اغتشاش است و از رهگذر توان بر توان افزودن، غنا و شفافیت می جوید. (۴)

بدین قرار، به میزانی که هویت آدمی میهم، تیره و گریزان از روشنائی است، او سازنده ضد فرهنگ قدرت و گرفتار اغتشاش فرآینده در هویت خویش است. در جهان امروز، که «بحران هویت» یک بحران جهانی است، شفاف کردن فعالیتها در تمامی ابعاد زندگی فردی و جمعی را به فردا نمی توان بازگذاشت. فردا بسیار دیر است. اما شفاف کردن فعالیتها به قصد شفاف و خالی از اغتشاش و تناقض و تضاد کردن هویتها، به نوبه خود نیاز به هرچه گسترده تر کردن عرصه لاکراه و تنگ و تنگ تر کردن قلمرو اکراه دارد. هرگاه از این دیدگاه در اصل «در دین اکراه نیست» بنگریم، بزرگی خطری که انسان را، در هویت یابی

اش، تهدید می کند، نیک در می یابیم: (۵)

۱/۵. هرکس و هر گروه به واسطه رابطه ای که با دیگری برقرار می کند، از رهگذر دوستی تا رقابت و از رقابت تا تضاد، به خود هویت می بخشد. فرو رفتن رابطه ها و زندگیها در تاریکی، ناشی از بیشتر شدن رابطه های قوا و کمتر شدن رابطه های آزاد در زندگی است و این به عامل مهم اغتشاش هویت در جامعه های امروز تبدیل شده است. در بند ششم همین مقاله، این واقعیت که ضد فرهنگ قدرت چگونه باعث می شود هویت یک شخص یا گروه عاریتی شود، توضیح می یابد. در این جا، خاطر نشان می شود که چون رابطه های قوا در تغییر هستند، هویتها ناشی از آنها ناگزیر میهم و مشوش می شوند.

۲/۵. در روابط قوا، به لحاظ میل قدرت به برخورد افزودن و تمرکز، مصرف محور زندگی می شود و این امکان که آدمی از راه ابتکار و ابداع و خلق هویت جوید، روز به روز، کمتر می شود. اما به خود هویت دادن از راه مصرف، هویت جوئی از راه تخریب است. و این هویت نمی تواند میهم و مشوش نباشد.

۶. هویت جستن از راه ابتکار و ابداع و خلق و این اصل که «من با شخصیت و حقوقمدم چون همه انسانها دارای شخصیت و حقوق مند هستند» برخاسته از باور به استقلال و آزادی است. اما اینگونه هویت جوئی ها که من آنم که غیر از دیگری ام، دشمن دیگری ام، مسلط بر دیگری ام، زیر سلطه دیگری ام و... برخاسته از ضد فرهنگ قدرتند. در جهان امروز، بیش از پیش، انسانها، گروههای اجتماعی و جامعه ها، به دیگری، جامعه دیگری هویت می دهند. ناسیونالیسم سلطه گر، و همه آن بیانیهای دینی ای که هویت جوئی از رهگذر بیگانگی جستن با دیگری را توجیه و بسا واجب می کنند و آن دسته از سنتها و عرف و عاداتها که کارکردشان تولید حصارهای بلند بر گرداگرد هویت آدمی و زندانی شدن او در گذشته است کار را به جایی کشانده اند که، در جامعه ها، راههای دوستی، غنای متقابل فرهنگها از یکدیگر یا بسته شده اند و یا تنگ و صعب العبور گشته اند.

بدین قرار، فرهنگ حاصل عمل و کسبگری و هویت نیز فرآورده عمل و کسبگری است (۶) و ضد فرهنگ حاصل قیاس است. (۷) شیطان قیاس کرد و رانده شد، آدم قیاس کرد و رانده شد (۸).

با وجود همه هشدارهای ارزشی، در بسیاری از جوامع نقش عمل در هویت جستن از راه رشد، کم و نقش قیاس در هویت یابی زیاد می شود. نسبت عمل به قیاس، نشانگر نسبت فرهنگ به ضد فرهنگ در سطح یک انسان و در سطح یک جامعه است. ویژگی جامعه های زیر سلطه اینست که خود را با مسلط قیاس می کنند و گمان می برند از راه اخذ «تمدن فرنگی» می توانند چون سلطه گر شوند (۹)، اما نتیجه این می شود که کمتر تولید می کنند و بیشتر مصرف کننده فرآورده های جامعه، مسلط می شوند. این گونه جوامع، گرفتار اغتشاش هویت و نازائی و سپس تلاشی فرهنگی می شوند. (۱۰) هر زمان که انسان از قیاس گویای رابطه قوا باز ایستاد، و دین مندی، باورمندی، حقوق مندی، استقلال و آزادی خویش را در ابتکار و ابداع و خلق خویش، تعریف کند، از ضد فرهنگ

آزاد گشته و فرهنگ آزادی جسته است.

۷. از زمانی که راه و روشی برای «گفت و شنود فرهنگها» بر اساس جدا کردن حساب فرهنگ از ضد فرهنگ، یعنی مجموعه فرآورده های قدرت (= زور)، از سوی خط استقلال و آزادی ایران پیشنهاد شد (۱۱) تا امروز تحقیق در باره فرهنگ و کار در قلمرو رابطه فرهنگها با یکدیگر، ادامه یافته است. فرسوده این تحقیق در دو تکتک زیر می آید:

۱/۷. فرهنگ آزادی همه مکانی و همه زمانی است و سانسورها نمی توانند مانع از آن شوند که جهان را فرا گیرد. چرا که در تولید عناصر این فرهنگ، زور نقش ندارد. چنانکه دانشی که آدمی بدان دست می یابد، خود خویشتن را بر جهانیان می نمایاند. بیان آزادی نیز جهان را فرا می گیرد به زودی، اگر حصارهای سانسور نباشند. و با تأخیر، هرگاه این دیوارها هرچه با پهنای وسیعتر و ارتفاع بلند تر باشند. از این رو است که بدترین نوع سانسور، از خود بیگانه کردن بیان آزادی در بیان قدرت است. بنا بر این، کارساز ترین روش، باز جستن بیان آزادی و جستجو برای یافتن کارآمدترین شیوه ها برای شکستن دیوارهای سانسور است.

۲/۷. ضد فرهنگ قدرت، چون حاصل ابتکار و ابداع و خلق نیست (که در بند ۸ توضیح داده می شود چرا فرآورده ابتکار و ابداع و خلق نیست) جز از راه روابط قوا و زور از یک جامعه به جامعه دیگر انتقال نمی یابد. نتیجه این که نسبت فرهنگ به ضد فرهنگ را نسبت قابل انتشارها بدون نیاز به زور و انتشاردانی ها به زور، به دست می دهد. در حقیقت، به زور می باید مانع از انتشار عناصر فرهنگ آزادی شد. حال آنکه به زور می باید عناصر ضد فرهنگ را انتشار داد. (۱۲)

د رحالی که در جوامع بسته هم هزینه های هفتک مالی به عمل می آیند و هم انواع خشونتها بکار میروند تا فرهنگ آزادی منتشر نشود. امروز، می بینیم که بحث از ممنوع کردن آلوده کننده های محیط زیست، منع تجاوزها به حقوق انسان و مبارزه با سلاحهای کشتار جمعی، موضوع اجتماعهای داوطلبانه مردم جهان در سطح جهان شده اند.

۸. عناصر ضد فرهنگ، فرآورده ابتکار و ابداع و خلق نیستند بدین خاطر که عقل قدرتمندار نمی تواند چیزی را خلق کند. عقل وقتی از آزادی خویش غافل نیست استعدادهايش را بکار می اندازد و بر ابتکار و ابداع و خلق توانا می شود. اما وقتی از آزادی خویش غافل است، از کار طبیعی خود باز می ماند. برای مثال، هیچ جنایتکاری را نمی توان یافت که جنایت او فرآورده عقل خلاق او باشد. کار او تنها محدود به اینست که ابتکارها و ابداع ها و خلقها را، حتی اگر خود کرده باشد، در جنایتی که می خواهد مرتکب شود، بکار می گیرد. توضیح این که ابتکار و ابداع و خلق یک کار، کار عقل آزاد است و بکار بردن آنها به مثابه ابزار، چیز دیگری است که از عهده عقل قدرتمندار و بنا بر این توجیه گر، بر می آید. چنانکه اسلحه ها فرآورده دو نوع کار هستند: کار یافتن دانش - ریاضی و شیمی و فیزیک و زیست شناسی و... - و کار استفاده از این دانش در تولید سلاحها. کار دوم، کار خلاقانه ای نیست، بلکه نوعی ابزارانگاری است که کار عقل توجیه گر است.



جامعه های امروز، بخصوص در جامعه های دارای اقتصاد مصرف محور، با دو واقعیت رو برویند:

نخستین واقعیت اینکه در جامعه های دارای موقعیت مسلط، مراکز ابتکار و ابداع و خلق محدود تر می شوند. زیرا بخش اعظم جامعه به جای تشریک مساعی در خلق و ابتکار، محصولات آن مراکز را اغلب نیز کورکورانه مصرف می کنند. محور شدن مصرف، سبب می شود که فرآورده های ابتکارها و ابداع ها و خلقها، در مصرف، بنا بر این، در ویرانگری، بکار روند. آلودگی محیط زیست و فزونی مصرف بر تولید و تشدید نابرابریها و تبعیضها و از میان بردن امکانات زیست نسلی آینده را عقلهای قدرتمدار توجیه می کنند. حتی در همین وضعیت بحران اقتصادی که جهان را فرا گرفته است، «رهبران جهان» به این فکر نمی افتند که بحران را برای ایجاد تغییرهای اساسی (۱۳) مغتنم بشمارند. این رهبران به جای رها شدن از ضد فرهنگ قدرت و بازجستن فرهنگ آزادی، به منظور بیرون بردن سرمایه داری از تنگنا، اسباب مصرف بیشتر در جامعه را فراهم می آورند.

دومین واقعیت این است که در جامعه های در موقعیت زیر سلطه، مصرف فرآورده های جامعه مسلط، جانی برای ابتکار و ابداع و خلق باقی نمی گذارد. به قول فانون (۱۴) زیر سلطه از سلطه گر، میمون وار تقلید می کند. حتی وقتی می خواهد اقتصادی همتای اقتصاد جامعه سلطه گر بجوید، همان راه و روش جامعه مسلط را بکار می برد بی آنکه غلطهای آن را تصحیح کند. چنانکه آسیا دارد مرکز ثقل اقتصاد جهان می شود اما چون همان راه و روش غرب را در پیش گرفته است، جز بر ابعاد مصرف نمی افزاید.

بدین قرار، در جامعه ای که اندیشه های راهنمایش تنها بکار توجیه می آیند، و به وسیله آنها، انواع مصرف ها، ولو ویرانگر ترین آنها، توجیه پیدا می کنند، و در این فضایی که عقلا از آزادی خویش غافل و تنبل و توجیه گر می شوند، نتیجه این می شود که قدرت در اشکال گوناگونش فرمانروایی می جوید. و در چنین جوامعی توجیه گری بر ابتکار و ابداع و خلق غلبه می جوید. از این جا، بنا بر قاعده، نسبت توجیه به ابتکار و ابداع و خلق، نسبت ضد فرهنگ قدرت به فرهنگ آزادی را معلوم می کند. بیشتر از این، وجود هر یک از دو حالت برخورد افروندن و یا از خود کاستن در جامعه، حکایت از واقعیتی می کنند: اولی حاکی از پیشی گرفتن ابتکار و ابداع و خلق نزد آدمیان و دومی از سبقت گرفتن توجیه گری حکایت می کنند.

۹. فرهنگ آزادی، فرهنگ رابطه های آزاد میان واقعیتها، رابطه های آزاد انسانها با یکدیگر و پدیده های هستی است. ضد فرهنگ قدرت فرآورده رابطه انسانها با مجاز و رابطه غیر مستقیم آنها با واقعیت است. بدین قرار، وجود انواع مجازها، خرافه ها، فکرها، جمعیت جبار، دروغها که در این زمان «ضد اطلاعات» خوانده می شوند، بیانهای قدرت که بخش بزرگی از آنها را مجازها تشکیل می دهند، نظریه هائی که علم الیقین اتکاشته می شوند و جبار عقل انسانها می شوند و بالاخره همه جبرهایی که انسان را از استقلال و آزادی و حقوق خویش غافل می کنند، همه و همه، نشانه قوت گرفتن ضد فرهنگ هستند.

بر این اساس می توان نتیجه گرفت که نسبت فرهنگ آزادی به ضد

## فرهنگ آزادی

جامعه های دیگر بهتر است ... تبلیغ رایج در جامعه های مسلط و «در مقایسه با کشورهای هم سطح خود، ما از همه بهتر زندگی می کنیم» تبلیغ در جامعه های زیر سلطه است. بدیهی است بدون ارزش انداختن «بنی آدم اعضای یکدیگرند» و بی قدر کردن ارزشهای دیگر، بخصوص بدون قطع رابطه مستقیم انسان با واقعیت و بدون ناچیز کردن زندگی در مصرف، ممکن نیست برای انسان ها از این گونه دنیاها مجازی ساخت و در آن، زندانبانان کرد.

بدین سان، در هر جامعه، نسبت رابطه انسان با واقعیت و اینکه چه اندازه مستقیم است و چه اندازه غیرمستقیم، اندازه استقلال و آزادی و مشارکت اعضای آن جامعه را در اداره امور آن جامعه و نسبت شکوفائی فرهنگ آزادی و به همان میزان پزیردگی ضد فرهنگ قدرت را بدست می دهد.

۱۰. استعداد ابداع و ابتکار و خلق، تنها استعداد انسان نیست، بلکه این استعداد همراه با استعدادهای دیگر فعال می شود. توضیح اینکه فرهنگ آزادی، در بردارنده بیان آزادی راهنمای سیاست و اقتصاد در خدمت انسان مستقل و آزاد، و در بر گیرنده دانش و فنون و هنرها - به معنای بیرون رفتن از دایره ممکن و گشودن افق های جدید به روی انسان - است. این فرهنگ شامل انسی اجتماعی است به این معنا که همه فرآورده های آن در ایجاد رابطه دوستی و عشق بکار می روند؛ شامل آموزش و پرورش و امکانات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی رشد است؛ در بردارنده تمام کارکردهای حقوق معنوی و حقوق مادی انسان و حقوق جمعی انسانها و حقوق طبیعت و حقوق وضعی ای است که خود آنها نیز بیانگر حقوق ذاتی اند و شامل زنده کردن طبیعت و جانداران و انسانها از راه ابداع و ابتکار و خلق های نو به نو شونده است. و این فرهنگ، با در بر گرفتن وجدانهای تاریخی (گذشته مشترک) و کنونی (حال مشترک) و در برداشتن بیان آزادی و دانش و فن - که وجدان علمی جمعی را پدید می آورد -، زمان را بستر می گرداند که گذشته در حال و حال در آینده مشترک جریان می یابد و بر رشد بر میزان عدالت اجتماعی شهادت می دهد. این فرهنگ به تک تک انسانها کمک می کند هویتهای فردی و جمعی خویش را به دست خود سازند. گنتنی است که هرگاه فرهنگ، آمیخته ای از فرهنگ آزادی و ضد فرهنگ قدرت نباشد و فرهنگ آزادی باشد، عناصر فرهنگی جامعه مانند ارزشها و هنرها و دانشها از سازگاری کامل برخوردار می شوند. بدین قرار، به نسبتی که ضد فرهنگ قدرت با فرهنگ آزادی آمیخته می شود، سازگاری میان آنها بیشتر می شود. بدین قرار، اندازه ناسازگاری عناصر ترکیب کننده فرهنگ، گویای میزان آمیختگی ضد فرهنگ قدرت با فرهنگ آزادی است.

عامل اول ناسازگاری عناصر فرهنگی، تعارض در اندیشه های راهنمای آنهاست. هرگاه جامعه یک باور جمعی که بیان آزادی است نداشته باشد، بیانهای قدرت وجود تضادهای اجتماعی را گزارش می کنند. و از آنجا که اندیشه های راهنما کاربردهای دانش و فن را نیز معین می

کنند، نارسائی در این اندیشه ها، هم سبب کندی کار استعداد دانشجویی در انسان می شوند، هم سبب بیشتر شدن رابطه قوا و کمتر شدن میزان مشارکت اعضای جامعه در مدیریت جامعه می شوند و هم سبب تغییر رابطه انسان و اقتصاد و به خدمت سرمایه درآمدن انسان می شوند. اندیشه های راهنمای متعارض سبب قرار گرفتن تعلیم و تربیت در خدمت سرمایه سالاری و سالیاریهای دیگر می شوند. در نتیجه، ناسازگاری عناصر فرهنگ امری دائمی می شود و بحرانهای پی در پی در بعدها مختلف اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی پدید می آورد.

ناسازگاری میان فرهنگ آزادی و ضد فرهنگ قدرت قابل حل نیست. جامعه ها و نیز جامعه جهانی عرصه نزاع فرهنگ آزادی و ضد فرهنگ قدرتند. در هر جامعه، وقتی غلبه با فرهنگ آزادی می شود که در باور جمعی و یا باورهای جمعی، استقلال و آزادی و حقوق انسان و حقوق جمعی انسانها، پذیرفته می شوند. از این رو، در حیات فرد و در حیات جامعه، به اندیشه راهنما و باور بیشترین اهمیت را می باید داد. سیر تحول جامعه چه به معنای خالق فرهنگ آزادی شدن و چه در معنای زندانی ضد فرهنگ قدرت گشتن، در تحول اندیشه راهنما، قابل مشاهده است. (۱۷)

۱۱. به تریبی که شرح شد، جامعه ای که زنده نمی کند، جامعه ایست که، میزان زاد و ولد را از میزان مرگ و میر کمتر می کند، به جای عمران طبیعت، به تخریب طبیعت می پردازد، نیروهای محرکه را ویران می کند تا در نظام اجتماعی بسته بماند. اینک نوبت آنست که امر مهمی تشریح شود: جامعه ای که بیشتر از تولید مصرف می کند، گرفتار یک چند از جبرهای زیر می شود:

الف) جبر پیشخور کردن. بنا بر داده های اقتصادی، میزان مصرف در جامعه های «پیشرفته» از میزان تولید، زمان به زمان، بیشتر می شود. بنا بر این، نسبت مصرف به تولید شدت حاکمیت جبر پیشخور کردن را نشان می دهد. (۱۸)  
ب) جبر تخریب محیط زیست که هرگاه با همین آهنگ ادامه پیدا کند، از حالا تا سال ۲۰۲۵ میلادی، تعادل محیط زیست به طور درمان ناپذیری برهم می خورد (۱۹).  
ج) جبر از پیش متعین کردن آینده. چرا که با از بین بردن منابع و آلودن محیط زیست و ایجاد ساختهای اجتماعی - اقتصادی سازگار با این جبرها، نسل آینده، تحت جبری چشم به جهان خواهد گشود که هیچ نه معلوم که بتواند از بند آن رهائی جوید.  
د) پیش فروش کردن خود به مثابه نیروی کار که بهترین ترجمان نقش عمده را یافتن در ایجاد ضد فرهنگ قدرت است. بحران اقتصادی کنونی، از جمله، هم حاصل زندگی قسطی و هم گویای شدت از خود بیگانگی انسانی است که بیش از پیش از استقلال و آزادی خود غافل است.  
ه) جبر اطاعت از اوامر و نواهی بنیادهای اجتماعی قدرتمدار.

و) جبر خوشنهای برهم افزا که در جهان امروز، جو حیات اجتماعی را به طور روز افزونی سنگین ساخته است.

این جبرها که یک رشته جبرهای دیگر را بیار می آورند، اختیار را از انسان ها می ستانند و آنها را به فراگرد شتاب گیر شنی شدگی (۲۰)، می سپارند. در این زمان، بیشتر از گذشته، جمهور انسانها، حتی در ساختن ضد فرهنگ قدرت نیز نقش نمی یابند و بلکه مرتب ساخته های بنیادهای اجتماعی قدرتمدار را مصرف می کنند. بدین قرار، اندیشه راهنما عاملی است که همراه می شود با ساخته های بنیادهای اجتماعی دیگر و این مجموعه عوامل انسان را بی اختیار و در «نیروی کار» ناچیز می کنند.

۱۲. فرهنگ آزادی، هم ملی است و هم جهانی و هر جامعه و بسا هر عضو جامعه، در فرهنگ جهانی، سهم و حق پیدا می کند. بنا بر این، فرهنگ جهانی نیز می باید زمان به زمان غنی تر، و عامل برخورداری انسانها از حق صلح و دوستی با یکدیگر باشد. جبرهای حاکم بر زندگانی فردی و جمعی، اضطراب و ترس و ناامیدی القاء می کنند. چنان که «تمدن دینی» توجیه گر «برخورد تمدنها» (۲۱) می شود و در درون جامعه هایی که زمانی فرهنگ خویش را جهان شمول می خواندند و استعمارگری را با درآوردن جهانیان به «فرهنگ مدرن غرب»، توجیه و مشروع می کردند، امروزه گروه های نژادی و قومی و دینی و محلی، در حصار این و آن هویت، پناه می جویند و به اصطلاح جامعه شناسان به ساختن جوامع موازی مشغولند. در این فرایند دیوارها که میان گروه بندی های اجتماعی در شهرها، بالا می روند، ناظرانی را متقاعد کرده است که امریکا، برای مثال، با از دست دادن موقعیت مسلط خویش و در پی محدود شدن قلمرو اقتصادی - نظامیش، از درون متلاشی می شود. (۲۲)

اما باز باید هشدار داد که این ضد فرهنگهای قدرتمند که توجیه کننده حصارها و دیوارکشیها هستند. این ضد فرهنگها نه تنها از بهم پیوستن فرهنگهای آزادی و پدید آوردن فرهنگ جهانی آزادی ممانعت می کنند و از هرگونه زمینه سازی برای مدیریت شورائی جامعه جهانی جلوگیری می کنند (۲۳)، بلکه در درون هر جامعه، فرهنگ همگانی را به پاره فرهنگهای تجزیه می کنند که در آنها، غلبه با ضد فرهنگ قدرت می شود. از این رو است که جهان در قهر و فقر فزاینده فرو می رود و ترس از فاجعه های بزرگ که زندگی بر روی زمین را به داس اجل بسپرد، همگان را در خود فرو می برد.

در عوض، این فرهنگ آزادی است که چون حاصل همکاری انسان و طبیعت است، انسان ها را در دامن طبیعت وطندار می کند. هویتهای را، هرچند گوناگون ولی، در همان حال، به یمن بعد جهانشمول هر فرهنگ، همگون می کند. وطنداری نه دست



آویز تعریف شدن در تضاد با وطنداران دیگر، که گشایش عقل آزاد به روی هستی می شود. ضد فرهنگ قدرت توجیه گر مرزهای دشمنی است که به آنها نیاز دارد. اما فرهنگ آزادی توجیه کننده پیوندهای دوستی میان جامعه هاست که همگی همانگونه که دارای هویت‌های مخصوص خود هستند، با یکدیگر در استقلال و آزادی و حقوق مندی انسان و کرامت ذاتی همه مخلوقات خدا اشتراک دارند. بدین قرار، به همان میزان که مرزهای ایجاد شده در درون یک جامعه و میان جامعه ها گویای وجود ضد فرهنگ قدرتند، به همان نسبت، هر اندازه که حق پر خور داری از فرهنگ جهانی و حق صلح و طبیعت و حق بر دوست داشتن و دوست داشته شدن، حق بر امید و شادی و ... و حق بر شرکت در مدیریت شورائی جامعه و گویای برقراری فرهنگ جهانی آزادی و اضمحلال ضد فرهنگ جهانی قدرت است.

برای بیرون رفتن از وضعیت کنونی که وضعیت جنگ میان هویت‌های فرهنگی مغشوش است، نیاز به بسط آزادی در درون جامعه ها، برقرار کردن امنیت از رهگذر فراهم آوردن امکانها برای برخوردارى انسان از حقوق خویش و فراهم آوردن اسباب شرکت هر انسان مستقل در مدیریت شورائی جامعه خود و برداشتن مرزها برای غنا جستن فرهنگ جهانی و ممکن کردن مدیریت شورائی جهان است. و البته همه این هدفها منوط به پایان بخشیدن به استبداد فراگیر سرمایه داری و تغییر محور اقتصادها از مصرف به تولید و سالاریهای دیگر است

### حل مشکل هویت در یک فرهنگ، در یک حوزه فرهنگی و در فرهنگ جهانی (۲۴):

۱. حق هستی مند است اما فرآورده های قدرت از خود هستی نداشتند. برای مثال، دروغ، به مثابه فرآورده قدرت، پوشاندن حق است نه اینکه از خود هستی مستقلی داشته باشد. و با، نیرو هست اما زور جهت تخریبی دادن به نیرو است؛ شادی حالت طبیعی موجود زنده است اما غم فرآورده زور است؛ سلامت حالت طبیعی موجود زنده است اما بیماری عارض بر تن و فرآورده عمل میکروب در بدن است و...

نقد منطق صوری (۲۵) بر ما معلوم می کند سفید ضد سیاهی نیست چرا که این دو رنگ فرآورده بود و نبود نور هستند. چنانکه تندرستی و بیماری ضد یکدیگر نیستند چرا که تندرستی حالت طبیعی موجود زنده است و بیماری فرآورده حضور و عمل عامل و یا عاملهای بیگانه است. بدین قرار، فرهیختگی با تمیز هست ها از نیست ها و هر آنچه بر هست عارض می شود، آغاز می گیرد. آن هویت شفاف که در عین حال، هویت یک فرهنگ، یک حوزه فرهنگی و فرهنگ جهانی است، هویت حاصل از این فرهیختگی است. (۲۶)

بدین قرار، عاجل ترین کار برای رها کردن هستی مندها از خشونت ویرانگر، روی آوردن به بیان آزادی است. بیانی که چون جز حقوق در بر ندارد، بکار جهانیان در جدا کردن فرهنگ از ضد فرهنگ و رها کردن خویش از ضد فرهنگ می آید. این بیان است که بکار تذکار دائمی به عقل

## فرهنگ آزادی

بدین سان، بدون توحید، ثنویت به تصور نیز نمی آید. بنابراین، نمی توانیم بنا را بر دو محور بی رابطه با یکدیگر بگذاریم و بر این بنا، بگوئیم انسان موجود زنده ایست که ... هیچ پدیده دیگری را نیز نمی توانیم تصور کنیم چه رسد به تعریف و تبیین و تشریح. به سخن دیگر، برای تبیین هر پدیده ای، ولو بر اصل ثنویت، آن را باید دو محور در رابطه با یکدیگر بینگاریم. اما بدون وجود میل ترکیبی و توحید جستن، چگونه ممکن است دو محور با یکدیگر رابطه برقرار کنند؟

بدین قرار، ثنویت تنها از راه جهت ویرانگر بخشیدن به نیرو به قصد متلاشی کردن یک مجموعه، انسانها را از توحید غافل می کند و جانشین آن به مثابه اصل راهنما می شود. به سخن دیگر، هرگاه زور در کار نیاید، هویت انسان، هویتی است که او از فرهنگ آزادی بدست می آورد. پس هر زمان جامعه ای بر آن شود که کار برد زور را کاهش دهد، مرزهایی را از میان برداشته است که زور ایجاد کرده است، ضد فرهنگ فرآورده قدرت را به فرهنگ آزادی باز گردانده است و به خود و اعضای خود هویت پایداری را بخشیده است. به ترتیبی که سه هویت هر عضو جامعه، اولی هویت خود ساخته او و دومی، هویت یافته از ابتکار و ابداع و خلق در جامعه ای با فرهنگ آزاد و سومی، هویتی که به عنوان عضو جامعه جهانی کسب کرده، این همانی می یابند.

۲. اینهمانی هویت‌های سه گانه انسان آزاد حاصل فعالیت‌های استعداد‌های اوست زمانی که زندگی را عمل بر حقوق و دفاع از حقوق می کند. از این روست که او به بیان آزادی، به مثابه اندیشه راهنما نیاز دارد. بیانی که شامل حقوق و اصول راهنما و روشها و معرف الگوها و هدف سازگار با استقلال و آزادی انسان حقوقمند باشد. به ترتیبی که با سرمشق فرار دادن آن؛

الف) رابطه انسان با فرهنگ به مثابه قالب، به رابطه انسان با فرهنگ بمتابته گشاینده آفق رشد، به یمن جستن دانش و فن و ابتکارها و ابداع ها و خلقها، همه ترجمان استقلال و آزادی و حقوقمندی انسان و همه زیندگان، بدل می شود. در حقیقت، وقتی فرهنگ قالب نیست، هویت شکلی را نمی یابد که قدرت ساخته است بلکه هویتی است باز بر روی هستی هوشمند و در صیوروت به سوی او (۲۸).

ب) در بخشهای وسیعی از جهان، از آنجا که دانشها و فنها در سطح جامعه ها منتشر نمی شوند و انسانها، از رهگذر فرآورده ها و خدمتها، از رشد علمی و فنی آگاه می شوند و، در همان حال، دانشها و فنها را بفرنج تر و خود را از آن بی اطلاع تر می یابند، فضائی بزرگ و خالی پدید می آید که آن را غیر عقلانیها، بیشتر خرافه ها و فکرهاى جمعی جبار و ضد اطلاعه و بخت و اقبال گرایی و بسا پوچ تصور کردن زندگی و بیشتر از همه، خشونت، پر می کنند. در قلمرو سیاسی، حتی مردمی که در دموکراسیهای لیبرال زندگی می کنند، کار سیاست را پیچیده و در تخصص اهل سیاست می انگارند. در نتیجه، در امر استقلال و آزادی و حقوق خویش نیز چندان نمی اندیشند. در قلمرو اقتصادی، کارگزاران سرمایه اند که «می

اندیشند» و ضد فرهنگ قدرت را می سازند. حتی در کارفرمانیهایی که به لحاظ رشد علمی و فنی، شرکت کارکنان علمی و فنی ناگزیر است، سیاست گذاری کار آنها نیست. در دو قلمرو اجتماعی و فرهنگی نیز، مدار بسته مادی → مادی، عرصه ابتکار و ابداع و خلق را بسیار تنگ کرده است. از این رو، ضرور ترین کارها، مادی → معنوی کردن فضای زندگی و آزاد کردن جریان دانشها و فنها و شرکت انسانها در بکار بردن دانشها و فنها و مشارکت در اداره امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خویش است؛ مدیریت شورائی جامعه ها و جامعه جهانی.

۳. گستره خرافه ها، کمبودها، فقرها، خشونتها، مخدرها، آلودگی محیط زیست، نابسامانیها و آسیبهای اجتماعی و کیش قدرت پرستی که دین جهانیان می شود، اعلانهای خطر هستند به انسانها که دارند از موجودهای فرهنگ ساز به موجودهای ضد فرهنگ ساز بدل می شوند. زمان به زمان، اختیار خویش را بیشتر از دست می دهند و کمتر دلیل فرآورده ها را در خود فرآورده ها می یابند. به سخن روشن تر، رابطه نیاز طبیعی با فرآورده یا خدمتی که مصرف می شود، کمتر می گردد. بسا سهم فرآورده ها و خدمتهای ویرانگری که انسانها مصرف می کنند، بیشتر نیز می شود. دلیل تولید و مصرف فرآورده ها و خدمتهای ویرانگر چیست؟ در خود فرآورده ها و خدمتها دلیل آن را نمی توان یافت. دلیل در بیرون آنها است. دلیل ضد فرهنگ قدرت است که از انتقاد نطفه تا مرگ، قالب انسانها شده است.

هر ساخته ای که دلیل را در بیرون آن باید جست، ساخته قدرت است و تولید و مصرف آن مرگ آور است و به ضد فرهنگ قدرت تعلق دارد. برای مثال، دلیل هر ماده غذایی ضرور برای تن، در ترکیب آن ماده غذایی و تن مصرف کننده آنست. بنا بر این، فرآورده «غذائی» فاقد ترکیب مورد نیاز تن، دلیل مصرف شدن را در خود ندارد. در تن آدمی نیز دلیل مصرف آن وجود ندارد. اینک از خود پیروسیم؛ دلیل مواد مخدری که انسانها مصرف می کنند، آشامیدنی های زیانمند که انسانها مصرف می کنند، خوراکی های زیانمند که می سازند و مصرف می کنند، کجاست؟ این پرسش، انسانها را می باید به یاد اعتیاد به قدرت پرستی، به بت پرستی که زود به زود، نو می شود (۲۹) و به یاد شرکت در ساختن ضد فرهنگ قدرت بیاندازد. می باید آنها را از این واقعیت آگاه کند که تولید و مصرف فرآورده ها و خدمتهای ویرانگر، ضد فرهنگ است که بزرگ می کند و بر فرهنگ آزادی غالب و حاکم می گرداند.

بدین سان، از ضروری ترین آموزش ها به دانش آموز و دانشجو و، به بزرگسالان نیز، اینست: الف) آن ساخته ای درخور صفت فرهنگ آزادی است که دلیل ساخته شدنش در خود آن باشد. چنانکه دلیل هر دست آورد علمی در خود علم است. و

ب) بکار بردن هر ساخته ای از این نوع، وقتی آزادانه است که انسان مستقل و آزاد را در ابتکار و ابداع و

خلق، بکار آید. می توان تصور کرد بزرگی انقلاب فرهنگی را وقتی انسانها مستقل و آزاد استعدادهای خود را در تولید و مصرف فرآورده ها و خدمتهایی بکار اندازند که دلیل هر یک در خود آنست. هرگاه در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی واقعیت اجتماعی، برای آن برنامه گذاری شود که دلیل فرآورده ها و خدمتها در خود آنها باشد، جهان وارد عصر استقلال و آزادی گشته و رشد انسان جانشین رشد قدرت شده است.

۴. در پایان بحث و برای تمیز هر چه شفاف تر فرهنگ از ضد فرهنگ، یک محک ملموس همگانی پیش می کشیم: هرگاه هر انسان، در پایان روز کار آن روز خود را موضوع پرسشی کند و از خود پرسد: چند درصد از کارهای خودانگیزخته و چند درصد از آنها، دستوری، تقلیدی و بنا بر عرف و عادت بوده است، او اندازه های فرهنگ و ضد فرهنگ و نسبت امیخته شدنشان را با یکدیگر، دست کم در مورد خود، بدست آورده است. در جامعه های دارای موقعیت مسلط و یا زیر سلطه، بخش اعظم کارهای روزانه انسانها، دستوری و تقلیدی است. به همان نسبت که مصرف محور می شود، خود انگیزختگی کمتر و فرمانبری بیشتر می شود. از این رو، در چنین فضایی حتی استعدادها، خود، مانع رشد فرهنگی و عامل بزرگ شدن ضد فرهنگ قدرت هستند. پس ضرور تر کارها اینست که بنیادهای جامعه، بر اصل موازنه عدمی، تغییر سازمان یابند و از راه هر چه گسترده تر کردن فضای ابتکار و ابداع و خلق، در خدمت انسان فرهنگ ساز قرار گیرند. آن اندیشه راهنمائی بیان آزادی است که هر انسان بدان عمل کرد، خودانگیزختگی اش رو به افزایش گذارد. به ترتیبی که خود هدایت خویش را بر عهده گیرد (۳۰)، رابطه با خدا را گشودن بی کران لااگره بروی عقل آزاد خود بگرداند (۳۱) و عقل را از محدود کننده ها آزاد و به بکار انداختن استعدادها در حد مطلوب و خلق فرهنگ آزادی، توانا کند.

در غرب بسیاری آنها که می گویند جهان امروز به اندیشه راهنمای جدیدی نیاز دارد. سیاست شناسی امریکائی، ایران را یکی از کشورهای - بسا واجد بیشترین شرائط - می داند که در آن، این اندیشه می تواند ساخته و در اختیار انسانیت قرار گیرد. (۳۲) از آنجا که بیانهای قدرت همه ساخته و تجربه شده اند، پس آن بیان که می تواند انقلاب بزرگ فرهنگی را در سطح جهان میسر کند، بیان آزادی است. پیامبر این پیام کسی جز محمد امین و صادق، محمد آزاده نیست که درود خدا بر او باد.

### مأخذها و توضیح ها:

۱. در قرآن، آیه های بسیاری در باره شرک هستند. کاربردهای شرک در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیز، در قرآن، به انسان خاطر نشان شده اند. از جمله، سوره های زمر، آیه ۲۹ و نحل، آیه ۸۶ و انعام، آیه ۱۳۷ و یونس، آیه ۳۵ و روم، آیه های ۴۰ و ۴۲ و یوسف، آیه ۱۰۶ و احزاب، آیه ۷۳ و شوری، آیه ۱۳ و یینه، آیه ۱۰۰...

در صفحه ۱۶





حکومت جدید می تواند توسعه گفتگوها در باره عراق و نیز گفتگوها در باره دیگر مسائل منطقه را پیشنهاد کند. کوتاه سخن این که گشایش های در وسعت روی خواهند داد اما انقلاب در روابط دو دولت روی نخواهد داد. از قرار، ایرانیها می خواهند یک « معامله بزرگ» انجام بدهند و آن را بر گفتگوهای مورد به مورد، عراق بعد افغانستان و بعد... ترجیح می دهند.

● دو مصاحبه گر: آیا امریکائیا حاضرند وارد یک روند مرحله به مرحله شوند؟

\* باور: در میان مدت، چشم انداز یک «معامله بزرگ» میان ایران و امریکا را نمی بینیم. در دولت ایران بر سر این معامله، اختلاف نظر وجود دارد. روند گفتگوها لاجرم مرحله به مرحله خواهد شد. مرحله اول ممکن است گفتگو بر سر بیرون بردن قوای امریکا از شهرهای عراق باشد که قرار است تا ماه ژوئن آینده انجام بگیرد. ایران می تواند خروج قوای امریکا را از شهرهای عراق تسهیل کند. در عوض، امریکا باید از بمباران کشورهای همسایه عراق خودداری کند. اما زمینه تقابلی افغانستان است. در افغانستان، منافع ایران و امریکا با یکدیگر خوانائی دارند. شکست نیروهای ناتو شکست ایران نیز هست. برای جلوگیری از وقوع چنین فاجعه ای، ما می باید گفتگو کنیم و بخشی از طالبان را در روند آشتی میان جناحهای مختلف افغانی، شرکت دهیم...

\* توتوس: یک «معامله بزرگ» را من باور ندارم. با کره شمالی هم این معامله سر گرفت. اگر با لیبی سر گرفت بدین خاطر بود که قذافی گفت: «ما تغییر می کنیم». اگر ایران تصمیم بگیرد رویه خود را تغییر بدهد، «معامله بزرگ» ممکن است انجام شود. چشم پوشیدن از سلاح اتمی شرط آشتی با غرب است. در دوران ریاست جمهوری کلینتون، گفتگوها انجام شدند، اما رهبر رژیم، علی خامنه ای بر آن، نقطه ختم نهاد. وانگهی من مطمئن نیستم در صورت آشتی با غرب، رژیم بتواند ادامه حیات بدهد. زیرا در AND سیاسی این رژیم مخالف با غرب هست.

● دو مصاحبه گر: مقصود ایران از بدست آوردن بمب اتمی چیست؟

\* باور: ایران می خواهد بمثابه قدرت بزرگ در خلیج فارس پذیرفته شود. ایرانیها از رویه غرب سر در نمی آورند و می پرسند: چگونه است که غرب حمایت خود را از رژیم سعودی بعمل می آورد که اقلیت شیعه را سرکوب می کند و بن لادن تولید می کند. از پاکستان حمایت می کند که دشمن غرب است و ترور اخیر در بمبئی این دشمنی را ابراز کرد اما حاضر نیست ایران را بمثابه یک قدرت ثابت بخش و متحد خود بپذیرد؟ این سخنی است که ایرانیها که می خواهند قدرت مسلط بر خاورمیانه شوند، به ما می گویند. مقاصد آنها دور از دسترسان نیست. در ۲۰۰۳، یمن شهادت ایرانیهای که از ایران گریخته بودند، سیا دانست که ایران اجرای برنامه تولید سلاح اتمی خود را رها کرده است. اما برای همیشه تولید بمب اتمی را رها نکرده است. هر چند نیازی به بمب اتمی برای این که برای اثبات قدرت خویش ندارد. ایران این را نیز می داند که هرگاه بخواهد موشک با کلاهک اتمی مورد آزمایش قرار دهد، تمامی دنیا، از جمله روسیه و چین بر سرش خواهند ریخت. اگر به غنی سازی اورانیوم و ساختن سانتریفوژها ادامه می دهند برای اینست که از آن، در گفتگوهای آینده استفاده کنند.

\* توتوس: تگرانی آور است. گرچه ایرانیها گفتگو کننده های ماهری هستند، پارونوایشان نشان می دهد که غریبها، بخصوص امریکائیا، را درست نمی شناسند. من قبول دارم که ایران یک کشور متمدن بزرگ است. اما می باید رژیم را از کشور تمیز داد. بله

## تهدید و تحبیب؟

نمی تواند خواهان چنین حمله ای بشود اما اگر روی دهد، پی آمدهایش بدتر از مسلح شدن ایران به بمب اتمی نخواهند شد. در حالی که ما داریم صحبت می کنیم، ایران به آستانه ای اساسی رسیده است. زیرا حدود ۱۶ تا ۱۷ کیلو اورانیوم غنی شده تولید کرده است. این مقدار حد اقل لازم برای تولید سلاح اتمی است. ۶ ماه پس رو، زمان تعیین کننده است.

## نگرانی اسرائیل از معامله ای که محافظه کاران واقع بین رژیم ایران میخواهند با او باما بکنند؟

● در ۱۰ دسامبر ۲۰۰۸، لیبراسون، روزنامه فرانسوی، نوشته برنارد گتتا، عضو شورای نظارت بر روزنامه لیبراسون را در باره نگرانی های اسرائیل از او باما و حکومت او انتشار داده است. اینها هستند نکات عمده آن:

● اسرائیلی ها و فلسطینی ها می گویند: آیا او صلحی را به ما تحمیل خواهد کرد؟ رژیم ایران از خود می پرسد: آیا او سازشی را به ما پیشنهاد خواهد کرد که نتوانیم رد کنیم؟ در هیچ کجای دیگر جهان، انتظاری که انتخاب او باما به ریاست جمهوری بر اینکخته است، شدت خاورمیانه نیست. همان اندازه که انتظار شدید است، امید خفیف است.

● گفتگوی تازه ای با یکی از چهره های جمهوری اسلامی که گرچه محافظه کار است اما جانبدار نزدیک شدن به امریکا است. او می گوید: «مسئله اینست که احمدی نژاد اقبال بزرگی دارد برای این که دوباره به ریاست جمهوری انتخاب شود. با وجود تورم شتاب گیر و دو سوم روحانیان که مخالف او هستند، دوباره به ریاست جمهوری انتخاب می شود؟ درست است که او تضعیف شده است. اما مخالفان او منشعب و با یکدیگر مخالفند. نه تنها اصلاح طلب با محافظه کار که در درون، هر یک از این دو جناح، به گروه بندی ها تقسیم و مقابل یکدیگر هستند. از این رو، احمدی نژاد جانشین خود خواهد شد.

● بسا حق یا او است. چرا که رهبران ایران گرچه می دانند، تحریکها و نژاد دولت آنها را تهدید می کند. اما بر سر وسعت تغییراتی که باید بدان نین داد، کمتر تفاهمی وجود ندارد. مثل همه دیکتاتوریهائی که به نفس نفس می افتند، این دیکتاتوری دینی به گشتی نی نایک می ماند. در همان حال که عرق می شود، از گسودن قضای سیاسی می نرسد. می نرسد که گسودن قضا به سقوطش بیانجامد. واقع بین ترین محافظه کاران می خواهند با امریکا معامله کنند: در ازای برسمیت شناخته شدن رژیم و تحکیم وضعیت اقتصادی کشور، رژیم در تثبیت وضعیت خاورمیانه شرکت کند. مشکل آنها اینست که بر سر میزان اصلاحاتی که در کشور باید انجام دهند، نمی توانند با یکدیگر توافق کنند. اصلاح طلبان دو دسته اند: آنها که خواستار لایک شدن دولتند و این تغییر را تنها وسیله بازیافت موقعیت روحانیت می دانند و آنها خواستار تحول تدریجی هستند.

● سؤال: او باما چگونه می تواند با شما گفتگو کند اگر احمدی نژاد برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شود؟

\* سکوت و « او باما انتخاب دیگری جز بمباران نخواهد داشت. و مخالفان با

این کار او، بسیار اندک شمار خواهند بود.

● سؤال: بعد از بمباران تأسیسات اتمی شما چه پیش خواهد آمد؟

\* از نو سکوت. «موجی از عملیات تروریستی در سرتاسر جهان؟

● و بعد؟

\* خامنه ای سقوط خواهد کرد.

● رهبر سقوط خواهد کرد؟

\* بله. زیرا مورد این سرزنش خواهد شد که به حمایت از احمدی نژاد ادامه داده و امریکائیا را دست کم گرفته است.

● و بعد؟

\* هاشمی رفسنجانی جانشین او خواهد شد و کم کم رژیم متلاشی می شود.

انفجار غیر قابل کنترل خواهد شد. تالیان رژیم ایران، رئیس جمهوری سابق و مرد مورد اعتماد روحانیان، علی اکبر هاشمی رفسنجانی را مردی می دانند که آماده است پا روی سنت بگذارد و با امریکا معامله کند.

● اینک گفتگو با یک مقام ارشد اسرائیل. او نیز کسی است که از هر آنچه در اسرائیل می گذرد اطلاع دارد و نه در شمار بازها که در زمره کبوترها است:

● شما فکر می کنید او باما مجبور می شود به ایران حمله کند؟

\* نه. ایرانیها دیگر از هدف خود زیاد دور نیستند. آنها به هدف خود می رسند و تمام دنیا بدان تمکین می کند.

حتی ما. زیرا ایرانیها اساساً می خواهند با دنیای سنی روابط قوای خود را متعادل کنند. مرحله بعد، وقتی خود که منطقه از نیروگاههای اتمی پر شده است، در کشورهایی استقرار یافته اند که بسیار بی ثبات تر از ایران هستند و جنبش های اسلام گرا وسیله ترتیب دادن عملیات تروریستی اتمی را در اختیار گرفته اند.

● تا آن وقت؟

\* دست راستی های اسرائیل انتخابات مجلس را خواهند برد. باراک او باما همان کار را خواهد کرد که بوش پدر با کنفرانس مادرید کرد. او لیکود را مجبور خواهد کرد با فلسطینی ها گفتگو کند. به توافقی خواهند رسید...

● به صلح خواهند رسید؟

\* به توافقی بر سر صلح خواهند رسید. بر کاغذ نوشته و امضاء می شود اما اجرا نمی شود.

● چرا؟

\* زیرا حماس آن را نخواهد خواست و کشورهای عرب به اصطلاح «میانه رو» اثر پذیر هستند و اثر گذار نیستند. آنها به ما احتیاج دارند در برابر ایران و اسلام گرایان اما نمی خواهند که دولت اسرائیل دیر پاید. و ما، خود نیز، هرگز جرات آن را نداریم که بر سر تخلیه کلنی ها کرانه غربی رود اردن، تن به جنگ داخلی بدهیم. همه چیز دیر فرا می رسد. عرفات به ما کمک نکرد اما ما نیز گذاشتیم فرصت و شانس صلح از دست برود.

● می خواهید بگوئید دیگر به ادامه حیات اسرائیل باور ندارید؟

\* دیگر نمی دانم. نمی دانم آیا فرزندان ما کشوری بنام اسرائیل را خواهند داشت؟

## ایران کابوس اسرائیل -

### چتر حمایت اتمی؟ -

### ایران و بمب اتمی؟

## کوریه انترناسیونال: فعالیت موشکی و اتمی تهران کابوس اسرائیلیان:

◀ در ۸ دسامبر ۲۰۰۸، مجله فرانسوی کوریه انترناسیونال به نگرانی شدید اسرائیل پرداخته و زیر عنوان «تهران، یک کابوس برای اسرائیلیها» نوشته است:

تگرانی بابت گرم شدن روابط امریکا با ایران، بسا اسرائیلی ها را بر آن دارد دست به حمله پیشگیرانه به تأسیسات اتمی ایران بزنند.

فاصله زمانی تا انتقال مقام ریاست جمهوری به باراک او باما در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹، زمان انتشار یک رشته از پیشگویی ها و نظرها در باره مقاصد اسرائیل در باره ایران، کشته است. دو بطور وسیع انتشار یافته اند، گویای وجود خطر بوجود آمدن نزاع نظامی میان دو دولت اسرائیل و ایران هستند:

● اطلاع اول می گوید: ایران در ۱۲ نوامبر موشک بالستیک جدید را مورد آزمایش قرار داده است که بر آن متوسط است اما می تواند هر نقطه ای را در خاورمیانه هدف قرار دهد.

● اطلاع دوم که در ۲۶ نوامبر انتشار یافته است، می گوید: ایرانیها دارای ۵۰۰۰ سانتریفوژ غنی کننده اورانیوم دارند.

در امریکا و اسرائیل از موشکهای جدید ایران بسیار صحبت می شود.

بنا بر بوزی رووین، بنیادگذار انجمن اسرائیلی دفاع در برابر موشکها، موشک جدید ایران که سرجیل - عاشورا نام یافته است از همه موشکهای پیشین، پیش رفته تر است. اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل بر تگرانی اسرائیلی ها افزود وقتی، در ۲۴ نوامبر، در کنست (مجلس اسرائیل)، گفت:

حزب الله (متحد وفادار ایران) ۴۲۰۰۰ موشک در اختیار دارد. یعنی ۳ برابر آنچه که بهنگام شروع جنگ ژوئیه - اوت ۲۰۰۶ اسرائیل با حزب الله داشت. بعلاوه، استراتژیهای نظامی اسرائیل به این ارزیابی رسیده اند که ایران می تواند سریعاً از تعقیب هدفهای اتمی غیر نظامی خود، باز ایستد. برخی از تحلیل گران غربی - اغلب نزدیک به جماعت عقابها - تاکید می کنند که ایران بزودی می تواند اورانیوم ۵ درصد غنی شده را به اورانیوم ۹۰ درصد غنی شده تبدیل کند و بمب اتمی خود را بسازد. از دید اسرائیل، مشاهده ایران دارای بمب اتمی غیر قابل اغماض است.

علاوه بر این، مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای، کشورهای منطقه را بر آن خواهد داشت که بنوبه خود مجهز به سلاح اتمی بگردند. عربستان سعودی و ترکیه و مصر و حتی سوریه در پی تولید بمب اتمی خواهند شد. بدیهی است ۲۰ تا ۳۰ سال طول می کشد که این کشورها به سلاح اتمی مجهز شوند اما از لحاظ امنیت اسرائیل، این مدت، زمان درازی به شمار نمی رود.

دانسته نیست که آیا ایران برآستی تکنولوژی تولید سلاح هسته ای را دارد یا خیر. برخی می گویند: ذخیره معدنی اورانیوم بقدری با فلزهای سنگین آمیخته است که بمب حاصل از آن، بکار بردنی نیست. اما البته اطمینانی از درستی این نظر در اختیار نیست.



بهر رو، هنوز سالها وقت لازم که ایران بتواند یک سامانه نظامی شامل تجهیزات لازم و قابل بکار بردن سلاح هسته ای پیدا کند. هیچ علامتی گویای افتادن ایران در راه تدارک این سامانه در دست نیست. اما از دید اسرائیلی ها،

این امر که ایران دارای یک بمب اتمی ولو «بی اثر» شود، سمبلی سیاسی است که بر سیاست داخلی اسرائیل و نیز بر موقعیت اسرائیل بمنابۀ قدرت نظامی منطقه، سخت سنگینی خواهد کرد. به سخن دیگر، وقوع هیچیک از احتمال ها در آینده، در کوتاه مدت اهمیتی را که نظامیان اسرائیلی برایشان قائلند، ندارند. ترس آنها از این است که ایرانی ها با توسعه زیر بناهای اتمی غیر نظامی و ساختن نیروگاههای اتمی (بعد از بوشهر، ساختن ۶ نیروگاه پیش بینی شده است) و ساختن رآکتورهای تحقیقاتی و کارخانه های غنی سازی اورانیوم، دانش و فن تولید بمب اتمی را بچوبند و هر زمان لازم دیدند، بمب را بسازند.

هرگاه احمدی نژاد انتخاب نشود و حکومت او با ما حاضر به گفتگو با ایران شود، ایران از مخمصه اقتصادی رها می شود و کابوس واقعیت پیدا می کند. اما اینها همه، حمله نظامی به ایران را توجیه نمی کند. مگر این که از دید نظامیان اسرائیل در وضعیت بنگرم و دو امر را نیز لحاظ کنیم: ارتش اسرائیل برغم توانائی خود، در جنگ تابستان ۲۰۰۶، از حزب الله لبنان شکست خورد. از این رو، می خواهد موقعیت خود را بمنابۀ ارتش شکست ناپذیر باز سازی کند. امر دوم این که حمله هوائی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران برای آن نیست که این تأسیسات را از میان ببرد. زیرا نیروی هوائی اسرائیل این توانائی را ندارد. هدف اینست که ایران را به واکنش برانگیزد و ایران به اسرائیل و قوای امریکا در منطقه، مخصوص در عراق، حمله کند. این حمله سبب می شود که امریکا وارد جنگ شود. در نتیجه، از توان نظامی ایران سخت گاسته می شود تأسیسات اتمی ایران نیز از میان برداشته می شوند.

\* نویسنده این تحلیل و وضعیت سنجی، پل روزریس، متخصص مسائل امنیتی و استاد دانشگاه برادفورد است.

### \* اوپاما به اسرائیل پیشنهاد می کند: در برابر خطر ایران، امریکا با چتر اتمی از اسرائیل محافظت می کند:

◀ در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۸، روزنامه اسرائیلی هاآرتص، از قول یک منبع امریکائی موثق خبر داده است: حکومت اوپاما می خواهد به اسرائیل «چتر اتمی» را در برابر حمله اتمی ایران، پیشنهاد کند. این منبع که به حکومت جدید امریکا نزدیک است، می گوید: حکومت جدید می خواهد اعلام کند که حمله نظامی ایران به اسرائیل، سبب حمله اتمی ویرانگر امریکا به ایران خواهد شد. اما ضمانت اتمی امریکا به اسرائیل، بمعنای آنست که امریکا بر این باور است که ایران احتمالاً سلاح اتمی بدست می آورد.

وزیر خارجه جدید، هیلاری کلینتون، درمبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری، دادن تضمین اتمی به اسرائیل را مطرح کرده بود. در مناظره اش با اوپاما، در ماه آوریل ۲۰۰۸، اسرائیل و کشورهای عرب می باید در برابر حمایت شوند. ایران باید بداند که حمله به اسرائیل، پاسخ سختی را برخواهد آتیکخت. کلینتون همچنین پیشنهاد کرده بود که چتر اتمی امریکا کشورهای دیگر منطقه را تحت پوشش قرار دهد. کشورهائی

## تهدید و تحیب؟

جمع کوچکی از خبرنگاران گفت: گزارش سازمانهای اطلاعاتی مستند و معتبر است و من بر این باور نیستم که ایران در کار آن نیست که غنی سازی اورانیوم با درجه پائین را به غنی سازی تا درجه بالا تبدیل کند. ایران تصمیمی برای از سرگرفتن برنامه تولید بمب اتمی نگرفته است. با وجود این، برزیدنت اوپاما عکس آن را می گوید و نظامیان اسرائیل در تدارک حمله نظامی به ایرانند.

◀ در ۵ دسامبر ۲۰۰۸، استراتفور گزارش جدید سازمانهای اطلاعاتی امریکا را در باره فعالیتهای اتمی ایران، موضوع تحلیل کرده است:

سازمانهای اطلاعاتی امریکا در ۳ دسامبر ۲۰۰۸ گزارش جدید خود را در باره برنامه اتمی ایران انتشار داده اند: «داوری ما، با درجه بالای وثوق، اینست که ایران در اواخر سال ۲۰۰۳، اجرای برنامه تولید سلاح اتمی را رها کرده است. تصمیم تهران به رها کردن اجرای این برنامه تغییر نکرده است. امروز کمتر از زمان ارزیابی پیشین ما، در ۲۰۰۵، مایل به از سر گرفتن آن برنامه است. قضاوت ما در باره رها شدن اجرای برنامه تولید بمب اتمی از سوی ایران، نخست پاسخ به فشار بین المللی بود. فشار بخاطر آن بود که جامعه بین المللی بر این باور بود که ایران برنامه اتمی صلح آمیز را پوشش برنامه تولید سلاح اتمی کرده است.

با این اعلان، دینامیکهای منطقه خاورمیانه، عراق و روابط امریکا - ایران سخت ضربه می خورد: احتمال حمله نظامی یک جانبه به تأسیسات اتمی ایران از میان می رود. زیرا وقتی برنامه تولید بمب اتمی وجود ندارد، دلیلی برای حمله به تأسیسات اتمی ایران نمی ماند. و اگر رژیم ایران در کار تولید بمب اتمی نیست، دلیلی نیز برای بی ثبات کردن آن باقی نمی ماند.

گزارش سازمانهای اطلاعاتی بیانگر تغییر سیاست امریکا در ایران است. حکومت بوش برنامه اتمی ایران را دست آویز ایجاد ائتلافی بین المللی بر ضد ایران کرد. مبنای این سیاست این بود که مجهز شدن ایران به سلاح اتمی غیر قابل قبول است. حال اگر، ایران برنامه تولید سلاح اتمی ندارد، دلیلی نیز برای ائتلاف بین المللی بر ضد ایران نمی ماند. و این پرسش پیش می آید: چرا بجای مقابله با ایران بر سر عراق، با این کشور همکاری رویه نشود؟

گزارش جدید سازمانهای اطلاعاتی، پرسشهای چندی را بر می انگیزد: پرسش اول این که چه سبب شد که سازمانهای اطلاعاتی در سال ۲۰۰۵، به ارزیابی و داوری غلط برسند؟ در سال ۲۰۰۷ چه روی داد و یا کدام مدرک و اطلاع موثق بدست آمد که سبب داوری اخیر شد؟ پرسش دوم اینست: چرا ۳ سال بعد از این که ایران برنامه تولید بمب اتمی را رها کرد، امریکا به نتیجه گیریها و داوری غلط رسید؟ استراتفور می گوید: دو نوع پاسخها برای این پرسش وجود دارند. یا ارزیابی و داوری سازمانهای اطلاعاتی، بازتعریف سیاسی بعمل آمده است و یا اطلاعات تحصیل شده صحیح نبوده اند...

### \* روسیه هنوز قادر به تولید بمب اتمی نیست:

◀ در ۹ دسامبر ۲۰۰۸، وروتکف، رئیس اداره همکاری با اروپا، در وزارت خارجه روسیه، به خبرگزاری تاس گفته است: امروز کسی نمی تواند بگوید ایران می تواند اسلحه اتمی

تولید کند و وسائل تولید و بکار بردن آن را دارد. تمامی دواير مسئول این امر را تصدیق می کنند. او به استناد گزارش اطلاعاتی دستگاه اطلاعاتی روسیه این ارزیابی را بعمل می آورد. کشورهائی غربی که بر این باور هستند که ایران برنامه صلح آمیز اتمی را پوشش تولید سلاح اتمی کرده است، شورای امنیت را متقاعد کردند علیه ایران مجازاتهایی را وضع کنند. اینک روسیه که دسترس بیشتری به اطلاعات صحیح در باره برنامه اتمی ایران دارد و یکی از شرکتهایش، اتم استروی اکسپورت Atomstroyexport نیروگاه اتمی را می سازد و مهندسان و فن دانان روسی در تماس مستقیم با مهندسان و فن دانان ایران هستند، به این نتیجه رسیده است که ایران در کار ساختن بمب اتمی نیست.

### \* البرادعی: برنامه اتمی ایران «قانونی» است:

◀ در ۹ دسامبر، البرادعی در مصاحبه تلفنی با الحیات، چاپ لندن، گفته است: فعالیتهای اتمی ایران قانونی است. ایران به آژانس اجازه می دهد ابزار و موادی را که وارد می کند، بازرسی کند. الحیات می نویسد: با وجود قرارداد منع انتشار سلاح اتمی که به کشورهای امضاء کننده اجازه می دهد اورانیوم را برای تهیه سوخت اتمی غنی کنند، شورای امنیت ۳ قطعنامه بر ضد ایران صادر کرده است.

### \* کمیسیون خارجی مجلس ملی فرانسه: ایران تا سال ۲۰۱۰ نخستین بمب اتمی خویش را خواهد ساخت:

◀ در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۸، به گزارش خبرگزاری فرانسه، کمیسیون خارجی مجلس ملی فرانسه، به ریاست ژان لوئی بیانکو، نماینده عضو حزب سوسیالیست فرانسه، به دنبال یک سال تحقیق، به این نتیجه رسیده است که ایران بطور قطع در کار تولید بمب اتمی است. و بسا این بمب را در فاصله ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ تولید کند. هئات تحقیق کمیسیون که با کارشناسان بسیاری در خود ایران و خارج از ایران مصاحبه کرده است، بر اینست که ایرانیان ۱۶۰۰ کیلو گرم اورانیوم غنی کرده اند اما از دادن پاسخ به این پرسش که پیشرفت شما در قلمرو استفاده صلح آمیز از اتم چیست، ناتوانند. چرا از پاسخ ناتوانند؟ زیرا برنامه اتمی صلح آمیز پوششی بیش نیست.

اطلاع دیگر این که ایران طرح های تولید بمب اتمی را در اختیار دارد و بدون تردید آن را از پاکستان گرفته است. ایرانیها همچنین برنامه مینیاتوریزه کردن بمب اتمی را نیز تکمیل کرده اند.

موشکهای شهاب ۳، مجهز به کلاهک جدید، از این پس اسرائیل و اروپا را در تیررس ایران قرار می دهند. ژان - لوئی بیانکو می گوید: امیدوارم احمدی نژاد آتقدر دیوانه نباشد که به اسرائیل حمله کند. با وجود این، من این نظر را که بمب اتمی مسئولان رژیم ایران را عاقل می کند، قبول ندارم.

او وضعیت را وخیم توصیف می کند و راه حل را مذاکرات فوری می داند و بر اینست که می باید به ایران اجازه

داد اورانیوم غنی کند در عوض مانع از ساختن بمب اتمی توسط این کشور شد.

◀ نمایندگان ۶ کشور نیز با نمایندگان کشورهای عرب، در باره برنامه اتمی ایران گفتگو کردند.

### \* کارشناسان اسلحه به دولتهای غرب فشار می آورند رویه میانه روانه تری با ایران در پیش بگیرند:

◀ در ۹ دسامبر ۲۰۰۸، لوس آنجلس تایمز گزارش کارشناس کنترل اسلحه را موضوع ارزیابی و تحلیل قرار داده است:

• این گزارش از کشورهای غرب می خواهد در قبال ایران، میانه روی را رویه کنند. وارک فیتزپاتریک، مدیر برنامه عدم انتشار اسلحه، در مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک لندن، در گزارشی ۱۰۰ صفحه ای، پیش بینی می کند ایران به اندازه کافی اورانیوم غنی شده با درجه پائین تولید می کند و در سال آینده، توانائی ساختن بمب اتمی را بدست می آورد. اما برای این که بمب را تولید کند، می باید مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی را براند. تا زمانی که این کار را نکند، بمب اتمی نیز نمی سازد.

• فیتزپاتریک حاصل سخن کارشناسان را اینطور بیان می کند: می باید غنی سازی اورانیوم را بمنابۀ «امر انجام یافته» پذیرفت. البته بدون این که بطور رسمی بدان مشروعیت داده شود. محل تردید جدی است که غرب بتواند وضعیت را به وضعت صفر سانترفیوژ بازگرداند. سؤال اینست راه جلوگیری از عبور ایران از خط قرمز و روی آوردنش به تولید بمب اتمی چیست؟ کارشناسان کره شمالی را مثال می آورند. این کشورمفتشان آژانس را بیرون کرد و بدون اعتناء به واکنش بین المللی، دست بکار تولید سلاح اتمی شد و در سال ۲۰۰۶، بمب خود را آزمایش کرد. حال آتکه ایران به مفتشان آژانس اجازه بازدید از مؤسسات خود را داده است. به آژانس اجازه داده است دوربین کار بگذارد و فعالیتهای اتمی ایران را تحت نظر مستمر خود بگیرد. بنا بر این، منصرف کردن ایران از تولید سلاح اتمی، راه حل دیگری را می طلبد:

• فیتزپاتریک می گوید: من شک ندارم که هدف برنامه اتمی ایران بودن تولید سوخت اتمی در ایران، آنهم با وجود نبودن نیروگاه اتمی، نقش دواير نظامی در پیشبرد برنامه اتمی و مخفی کردن فعالیت های اتمی دلایل کافی برای اثبات هدف نظامی برنامه اتمی ایران است. با وجود این، برای این که ایران از تولید بمب اتمی منصرف شود، دیپلماسی و مجازاتهای اقتصادی اکتفا باید کرد. از راه حل نظامی یکسره می باید اجتناب کرد. زیرا بسا سبب می شود ایران در صدد تولید بمب اتمی شود.

انقلاب اسلامی: باتوجه به بحران اقتصادی، بدبهبی است «مجازاتهای اقتصادی» برای مردم گرفتار فقر و خشونت استبداد، مصیبت بارتر هستند:



## اقتصادی که به نفت وابسته است و بهای نفت سقوط می کند:

**\* اقتصاد ایران در حال سقوط آزاد است اما اگر احمدی نژاد دوباره رئیس جمهور نشود و حکومت او با ما حاضر به گفتگو با خامنه ای شود، از دید نظامیان اسرائیل، کابوس واقعیت خواهد جست:**

◀ در ۸ دسامبر ۲۰۰۸، کوریه اترناسیونال خبر داده است: در طول سالهای اخیر، قدرت متمرکز شده است در دستهای آیت الله علی خامنه ای، رهبر عالی رژیم جمهوری اسلامی ایران. احمدی نژاد، به رغم سخنرانیهای ضد صهیونیست خود، عروسک خیمه شب بازی پیش نیست. اما او رئیس جمهوری کشور است که اقتصادش در حال سقوط آزاد است. تورم عنان گسیخته و بحران کسر بودجه که سقوط قیمتهای نفت آن را تشدید کرده است. او در انتخابات ریاست جمهوری ژوئن ۲۰۰۹ نیز می خواهد شرکت کند. و هیچ نه معلوم که خامنه ای از او حمایت کند. خامنه ای می تواند «جوان قهرمان» دیگری را ترجیح دهد. اگر محمود احمدی نژاد برای بار دوم انتخاب نشود، و اگر حکومت او با ما آماده گفتگو با خامنه ای بشود، از دید نظامیان اسرائیل، کابوس و وحشتناکی است که واقعیت خواهد جست. زیرا حزب الله تا دندان مسلح و نزدیکی آمریکا با ایران، رژیم این کشور را از تنگناها رها می کند و به او فرصت «همه چیز را بهم ریختن» در کوتاه مدت، می دهد. و این امر اسرائیل را در موقعیت سختی قرار می دهد. لذا، نظامیان اسرائیل می پندارند حمله به ایران و واکنش ایران به این حمله، سبب ورود آمریکا در جنگ می شود و کار رژیم ایران و تأسیسات اتمی ناممکن می شود.

**\* با سقوط بهای نفت، ایام خوش ایران به پایان رسیده است:**

◀ در ۱۱ دسامبر ۲۰۰۸ گزارشگر مک کلاچی واشنگتن بیورو McClatchy Washington Bureau گزارشی از تهران در باره وضعیت اقتصادی ایران بعد از سقوط بهای نفت انتشار داده است:

● در یکی از روزهای اخیر، از یک مغازه فروش فرآورده های الکترونیک در تهران بازدید کردم. صاحب مغازه محمد ترابی است. او می گوید: خدا پدر چین را بیامرزد. او آمریکا را بدین خاطر که ایران را تحت مجازات اقتصادی قرار داده است تا از اجرای برنامه اتمی خود منصرف شود، ریشخند می کرد.

بالا رفتن بهای نفت تا بشکه ای ۱۵۰ دلار و در آمد ۷۵ میلیارد دلاری، به ایران امکان می داد که اعتنای چندانی به مجازاتها نکند. اما قطع رابطه با بانکها زیر فشار آمریکا و انزوا بین المللی و کاهش بهای نفت، ایران را در وضعیت اقتصادی بدی قرار داده است. هم اکنون، آخرین مدل های تلویزیون ژاپنی در ویتنام های مغازه های شمال شهر موجود و خودروهای

ب ام و و مرسدس بنز در خیابانهای این قسمت از شهر در رفت و آمدند. و نیز، برخی از کالاهای اروپایی و آمریکایی در این جا ارزان تر از اروپا و آمریکا هستند.

با اینهمه، برای تریای و ۷۰ میلیون مردم ایران، روزهای خوش دارند بسر می رسند.

● بنا بر ارزیابی اقتصاددانان و کارفرمایان و دیپلماتی های اروپایی، سقوط بهای نفت اقتصاد کشور را در سال ۲۰۰۹ دچار رکود و تورمی سخت می کند. با توجه به این امر که بهای نفت در حدود بشکه ای ۴۰ دلار است و نفت ایران بخاطر کیفیت پست ترش ارزان تر نیز هست، واردات کاهش خواهند پذیرفت و درآمدها پائین خواهند آمد و تورم شدید تر خواهد گشت. پول خرج کردنهای احمدی نژاد، رئیس جمهوری عامه فریب، که بودجه را دچار کسری بزرگ کرده اما نزد ایرانیان فقیر برای او وجهه بوجود آورده است، دیگر قابل ادامه نخواهند شد. مهدی فاخری، رئیس امور بین المللی اتاق بازرگانی و صنعت ایران می گوید: در ۳ تا ۴ ماه آینده، اثرات ضربه اقتصادی وارده را احساس خواهیم کرد. ما با عدم رضایت مردم روبرو خواهیم شد و اگر بحران عمومی ادامه یابد و بهای نفت پائین بماند، خطر عصیان مردم بوجود می آید.

● زوکی انصاری که در سیروس عمران اترناشینال، سمت مشاور بین المللی و شرکتهای ایرانی را دارد، می گوید: دولت ایران می باید هم اکنون بمقابله بحران اقتصادی برود. زیرا فردا دیر است.

● آینده اقتصاد ایران مورد توجه کامل حکومت او با ما و حکومتهای اروپایی است. واشنگتن مجازاتهای اقتصادی مقرر کرده است تا که ایران به غنی سازی اورانوم پایان دهد. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز مجازاتهای اقتصادی علیه ایران مقرر کرده است...

انقلاب اسلامی: از زمان بر سر کار آمدن احمدی نژاد و حکومت او و تشکیل دولت یکدست تحت مدیریت خامنه ای، دست نشانده مافیای بطور مستمر خاطر نشان کرده ایم که رژیم مافیای در کار افزایش توانهای مقاومت نیست بلکه در کار کاستن از توانهای مقاومت است. بخصوص توان اقتصادی است که بهر قیمت می خواهد از میان ببرد و از میان برد:

**\* می باید ۱۰۸ میلیارد دلار در حساب ذخیره پول باشد و نیست. زیرا وابسته ترین دولتها به درآمد نفت، همه را خرج کرده است:**

◀ در ۲۳ آذر ۸۷، به گزارش خبرنگار ابلنا، دکتر محمد ستاری فر رئیس سابق سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در میزگرد همایش نفت، توسعه و دموکراسی گفته است:

در برنامه چهارم جمع بندی کردیم که یک بار برای همیشه ساختار دولت اصلاح شود. متأسفانه تشکیل دولتی که محتاج به درآمد مردم باشد امروز دغدغه هیچ کس نیست اگر چنین ساختاری را بتوانیم درست کنیم می توان در اقتصاد کارهای اساسی تری کرد.

اگر روزانه ۴ میلیون بشکه استخراج شده که از این میزان ۲/۶ میلیون بشکه را صادر و ۱/۶ میلیون بشکه را مصرف کرده ایم، ارزش ۲/۶ میلیون بشکه که

## تهدید و تحبیب؟

در این سه سال و نیم صادر کردیم براساس آمارهای بانک مرکزی ۲۵۵ میلیارد دلار است. حال اگر ارزش ۴ میلیون بشکه را بخواهیم محاسبه کنیم، ۴۲۰ میلیارد دلار می شود. باید توجه داشت برای اینکه ترکیه یا چین بتوانند سالی ۴۲۰ میلیارد دلار درآمد داشته باشند باید حداقل ۴۲۰۰ میلیارد دلار صادرات داشته باشند.

یعنی خداوند به ما نعمتی داده که ۴۲۰ میلیارد دلار بدون نیاز به کار داشته باشیم در حالی که کشورهای بغل دستی ما چه زحمتی می کنند تا یک دلار کسب کنند؛ ما ۴۲۰ میلیارد دلار ارزش خدادادی داریم که در یک فرآیند غیر کارآمد آن را به تاراج دادیم.

بنا بود در برنامه چهارم دولت کمتر از درآمد نفت برداشت کند. اگر آقای توکل و دیگران در ماده ۳ قانون برنامه وارد نمی شدند، که مهمترین راهبرد توسعه کشور در این ماده تعریف شده بود، امروز ما دولتی داشتیم که کمترین نیاز را به درآمدهای نفتی داشت. اما با طرح اساسنامه شرکت ملی نفت که موضوعی غیر مرتبط بود، این ماده کلیدی حذف شد در حالی که اگر این ماده تصویب می شد ۴۲۰ میلیارد دلار درآمد نفت در سه سال و نیم گذشته برای کشور حفظ می شد.

اگر نیمی از این پول تحت عنوان بهره مالکانه در خدمت حساب ذخیره ارزی قرار می گرفت یعنی ۲۱۰ میلیارد دلار از این پول به حساب می رفت و هزینه بازار و بخش خصوصی و اعطای تسهیلات و بخش خصوصی می شد امروز فرصتی بود که در سایه بحران اقتصاد جهانی هزار میلیارد دلار کالا با قیمت های پایین بخریم.

بنا بود بقیه درآمدهای حساب ذخیره ارزی در مالکیت دولت باشد که بخشی مربوط به شرکت نفت و الباقی در اختیار دولت، به شرط آنکه ۵ سال از این پول برای بودجه جاری استفاده نکند؛ باشد. دولت قرار بود از بخش دوم این درآمدها در زیرساختها و تأمین اجتماعی استفاده کند که این ماده هم هوا شد و الان ببینید عملکرد چگونه بوده است؟

در جدول شماره ۸ قانون برنامه چهارم بنابراین بود که در سه سال ۸۴ تا ۸۶ حدود ۸۱ میلیارد دلار از حساب ذخیره ارزی برای بودجه برداشت شود. براساس گزارش های رسمی بانک مرکزی ۱۹۷ میلیارد و ۵۹۶ میلیون دلار در بین سال های ۸۴ تا ۸۶ وارد حساب های بانک مرکزی شده است که باید حدود ۴۷ میلیارد دلار طبق جدول شماره ۸ در بودجه ۸۷ هزینه می کردیم و ۵۵ میلیارد دلار باید به حساب ذخیره ارزی واریز می شد.

جناب آقای رئیس جمهور در لایحه بودجه سال گذشته عنوان کردند که این بودجه بسیار انقباضی است، اگر ۹۰ میلیارد دلار در این سه سال که باید دولت در این سه سال کم کنیم امروز باید ۱۰۸ میلیارد دلار در حساب ذخیره، پول داشته باشیم که وجود ندارد. حتی اگر بر مبنای آنچه که مجلس هم تصویب کرده، محاسبه کنیم باید در حال حاضر در حساب ذخیره ارزی ۵۱ میلیارد دلار پول باشد که این پول هم نیست.

آقای وزیر اقتصاد گفتند که در حال حاضر موجودی حساب ذخیره ارزی

به صورت رسمی ۲۵ میلیارد دلار است. در واقع ۱۴/۶ میلیارد دلار از این رقم که از دولت آقای خاتمی باقی مانده بود با حساب تعهدات دولت الان حساب ذخیره ارزی منفی است. ۶۰۰ میلیارد دلار کل درآمد نفت بعد از پیروزی انقلاب بوده است. ۲۵۵ میلیارد دلار از این درآمد در این سه سال بدست آمده است. اگر دولت بخواهد بخشی از کسری های بودجه جاری را نپردازد، کسری بودجه امسال را پنهان کند و بخواهد همان روابط سال ۸۲ را داشته باشد، لازم است ۸۵ میلیارد دلار برای سال آینده تنها در بخش بودجه جاری در نظر بگیرد. در حالی که قرار بود بستگی به نفت هر سال در بودجه کاهش یابد اما در سومین سال سند چشم انداز به جای آنکه پول نفت صرف سرمایه مولد شود متأسفانه باید هزینه جاری شود از همین رو این دولت وابسته ترین بودجه به درآمد نفت را دارد و دولتی که متکی به نفت است، صلاحیت توسعه را ندارد.

**\* بودجه بر اساس هر بشکه نفت ۳۹ دلار تنظیم اما بر پایه بشکه ای ۸۰ دلار هزینه شده است و ۳۳ درصد بودجه عمرانی بیشتر جذب نشده و بقیه هم کفاف کسر بودجه جاری را نمی دهد:**

◀ در ۱۶ آذر ۸۷، صبا آذریک (سایت اعتماد) گزارش کرده است: نمایندگان مجلس خبر دادند بر اساس گزارشی که دولت به کمیسیون برنامه و بودجه ارائه کرد هزینه های دولت در نیمه اول سال بر پایه فروش نفت با قیمت بشکه ای ۸۰ دلار بوده است، حال آنکه طبق مجوز مجلس قرار بوده هر رقمی بالاتر از بشکه ای ۳۹ دلار به حساب ذخیره ارزی برود. چهره های اقتصادی مجلس که در یک هفته گذشته مشغول بررسی گزارش عملکرد بودجه دولت در نیمه اول سال بودند به تخیلاتی برخورد کرده اند که به گفته آنها سبب خواهد شد اقتصاد کشور در نیمه دوم سال و حتی سال آینده با مشکل جدی مواجه شود. به گفته رضا عبداللهی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس گزارش یک صفحه ای که معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری هفته پیش ارائه کرد حکایت از آن دارد که دولت تقریباً دو برابر آنچه مجلس مجوز داد مصرف ارزی داشته است. میانگین قیمت نفت در نیمه اول سال ۱۱۲ دلار بوده و این بدین معنی است که با خرجی که دولت از پول نفت می کند از صادرات هر بشکه نفت تنها ۳۰ دلار به حساب ذخیره ارزی رفته است. این در حالی است که مجلسی ها انتظار داشتند مازاد ۳۹ دلار در هر بشکه نه به «جیب بودجه دولتی» که به «حساب ذخیره ارزی» برود. عبداللهی با بیان اینکه آنچه نگرانی جدی را در این گزارش به همراه دارد مصرف ارز با هر بشکه ۸۰ دلار است اعلام کرد وضعیت نیمه اول سال در هزینه کرد درآمدهای نفتی به گونه ای بوده است که در حال حاضر تکرانیم رئیس جمهور چگونه می تواند نیمه دوم سال را با نفت ۴۰ دلاری سپری کند. نمایندگان مجلس

معتقدند: «دولتی که در نیمه اول سال با نفت ۸۰ دلاری خرج کرده است حال که نفت به زیر ۴۰ دلار رسیده یعنی به نصف رقم مصرفی در نیمه اول، چگونه می خواهد کشور را اداره کند.»

محمدرضا خباز مخبر کمیسیون اقتصادی با اشاره به افزایش هزینه های دولت و وابستگی بودجه به نفت توصیف جالبی از این وضعیت دارد؛ معده بودجه دولت آنقدر فربه شده که نباید توقع داشته باشیم در نیمه دوم سال با نفت ۴۰ دلاری که هر روز پائین تر هم می آید، اصلاً دلاری نصیب حساب ذخیره ارزی شود. وی ادامه داد: «در چنین وضعیتی آن وقت از خودمان می پرسیم چرا حساب ذخیره ارزی خالی است؟ وقتی مسوولان دولتی اذعان می کنند چطور در نیمه اول سال با دو برابر رقمی که ما به آنها مجوز داده بودیم از پول نفت در شکم بودجه ریختند معلوم است که با وجود افزایش بهای نفت در شش ماه اول چرا موجودی حساب ذخیره ارزی این میزان پایین است.» رئیس کمیسیون برنامه و بودجه هم پیش بینی کرد: دولتی که نیمه اول سالش را با چنین شرایطی سپری کرده باشد با نفت ۴۰ دلاری کنونی با باید نیمی از کشور را تعطیل کند یا از ته مانده ارزی که در حساب ذخیره ارزی مانده برداشت کند.

● تخصیص تنها یک سوم بودجه عمرانی در کنار درآمدهای نفتی وضعیت بودجه عمرانی دولت نیز از مواردی است که نگرانی نمایندگان را برانگیخته است. دولت نهم در سه سال گذشته در گزارش های مختلف یکی از افتخارات خود را افزایش بودجه عمرانی معرفی می کرد حال آنکه در گزارش های نظارتی مشخص شده دولت توجه چندانی به برنامه های عمرانی کشور نداشته است. به گفته رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس دولت در نیمه اول سال جاری تنها ۳۳ درصد از بودجه عمرانی را تخصیص داده، این در حالی است که در این مدت ۹۷ درصد از بودجه جاری تخصیص یافته است.

به گفته عبداللهی با این نحوه دولت بودجه جاری را خرج کرده به یقین در یکی دو ماه آینده با کسری بودجه جاری مواجه می شود. کسری که به گفته خباز نماینده دیگر مجلس معادل تورم مجدد است، چون دولت به یقین از مجلس خواهد خواست از بودجه عمرانی کشور کم و به بودجه جاری کشور اضافه کند تا به نوعی با جابه جایی اعتبارات لازم نباشد بیش از این از حساب ذخیره ارزی برداشت شود. اما این جابه جایی هم معادل افزایش پول در بازار کشور و افزایش نقدینگی و تورم است

**\* تا شش سال دیگر صادرات نفت خام ایران ۲۵ درصد کاهش می یابد**

◀ در ۲۲ آذر، اعتماد برآورد مؤسسه فاکت را در باره کاهش صادرات نفت ایران انتشار داده است: ایران تا چند سال دیگر قادر است نفت صادر کند؟ طیف جواب به این سؤال - بسته به پاسخ دهنده آن - بسیار متفاوت است و در برخی از مواقع ۱۸۰ درجه با یکدیگر اختلاف دارد. برخی از پاسخ دهندگان مانند وزیر نفت معتقدند ایران تا ۱۰۰ سال دیگر نفت صادراتی دارد.

در صفحه ۹





البته منظور ایشان به ذخایر موجود است نه قدرت صادراتی. و بعضی دیگر مانند دانیل یرگین - نویسنده کتاب مشهور جایزه - یا موسسه «فاکت» توان بالقوه صادرات نفت ایران را با توجه به وضعیت موجود نه تا ۱۰۰ سال دیگر بلکه نهایتاً تا ۱۱ سال دیگر می دانند.

موسسه «فاکت» که یک منبع ثانویه برای سازمان اوپک هم محسوب می شود، در گزارش دیروز خود پیش بینی کرد تولید نفت ایران تا سال ۲۰۱۵ حدود ۲۵ درصد کاهش می یابد. این کاهش تولید بدون شک با توجه به نیاز داخلی کشور، میزان صادرات را به شدت کاهش می دهد.

به گزارش خبرگزاری بلومبرگ، این موسسه که دفتر مرکزی آن در سنگاپور است برآورد کرده است تولید نفت خام ایران از چهار میلیون و ۲۰ هزار بشکه در روز سال گذشته میلادی به سه میلیون بشکه در سال ۲۰۱۵ کاهش خواهد یافت. کاهش تولید نفت از

فقدان سرمایه گذاری، فناوری قدیمی و کمه و تحریم نفتی است، روی صادرات نفتی ایران موثر واقع خواهد شد و آن را کاهش خواهد داد. میزان کاهش صادرات نفت خام ایران به تقاضای مورد نیاز داخلی برمی گردد. در حال حاضر میزان نفت خام مورد نیاز کشور برای پالایشگاه ها حدود یک و نیم میلیون بشکه در روز است که در صورت ثابت ماندن این نیاز تا سال

۲۰۱۵، صادرات نفت خام ایران از دو میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه در روز به روزانه ۱/۵ میلیون بشکه کاهش خواهد یافت، تازه این هم در صورتی است که نرخ بازافت میادین نفتی ایران تنزل نیابد و ایران قادر باشد نرخ بازایافت را ثابت نگه دارد. از نگاه کارشناسان با توجه به مشکلات موجود و با توجه به پیری میادین نفتی ایران در صورتی که سالانه سرمایه گذاری مناسبی در این میادین صورت نگیرد، تولید نفت خام ایران سالانه ۲۰۰ هزار بشکه کاهش می یابد. با توجه به این موارد و همچنین توسعه پالایشگاه های کشور که پیش بینی شده ۸۰۰ هزار تا یک میلیون بشکه به ظرفیت پالایشگاه ها افزوده شود، خبرگزاری بلومبرگ پیش بینی کرد صادرات نفت خام ایران در سال ۲۰۱۵ به یک میلیون بشکه در روز خواهد رسید.

معاون وزیر نفت در امور پتروشیمی روز گذشته در حالی برگزار شد که آمار و ارقام که مهم ترین فاکتورهای اقتصاد هستند در پاسخگویی معاون وزیر نفت جای نداشت. عادل نژادسلیم در آنجا که نمایندگان رسانه ها خواستار آمار و ارقام بودند، اظهار بی اطلاعی کرد تا به عقیده بسیاری از خبرنگاران نژادسلیم علاقه بی به ارائه آمار پتروشیمی نداشته باشد. او پس از سخنان کوتاه ابتدایی پاسخگوی سوالات خبرنگاران بود. او در پاسخ به سوال «اعتماد» درباره اینکه با توجه به نزدیک شدن به بازپرداخت برخی از پروژه ها که عملاً تولید آنها به تاخیر افتاده، چه برنامه یی برای بازپرداخت این وام ها دارید، اظهار کرد: از منابع داخلی واحدهای دیگر پتروشیمی پرداخت می شود.

وقتی خبرنگاری از او در مورد کمبود گاز در مجتمع های پتروشیمی پرسید، او گفت: امیدواریم با قطع گاز

### \* معاونی که از عملکرد پتروشیمی خبر ندارد و بدهی های خارجی را دلیل جذب سرمایه می داند!

در ۱۶ آذر ۸۷، اعتماد گزارش کرده است: نخستین نشست مطبوعاتی معاون وزیر نفت در امور پتروشیمی روز گذشته در حالی برگزار شد که آمار و ارقام که مهم ترین فاکتورهای اقتصاد هستند در پاسخگویی معاون وزیر نفت جای نداشت. عادل نژادسلیم در آنجا که نمایندگان رسانه ها خواستار آمار و ارقام بودند، اظهار بی اطلاعی کرد تا به عقیده بسیاری از خبرنگاران نژادسلیم علاقه بی به ارائه آمار پتروشیمی نداشته باشد. او پس از سخنان کوتاه ابتدایی پاسخگوی سوالات خبرنگاران بود. او در پاسخ به سوال «اعتماد» درباره اینکه با توجه به نزدیک شدن به بازپرداخت برخی از پروژه ها که عملاً تولید آنها به تاخیر افتاده، چه برنامه یی برای بازپرداخت این وام ها دارید، اظهار کرد: از منابع داخلی واحدهای دیگر پتروشیمی پرداخت می شود.

وقتی خبرنگاری از او در مورد کمبود گاز در مجتمع های پتروشیمی پرسید، او گفت: امیدواریم با قطع گاز

## تهدید و تحبیب؟

فاسدترین کشورها از نظر رشوه خواری قرار می گیرند.

میکولوش مارشال به سخنرانی های محمود احمدی نژاد علیه رشوه خواری نیز اشاره می کند و می گوید: «صحبت کردن یک چیز است، ولی عمل کردن چیز دیگر. بسیاری از حاکمان مستبد دنیا علیه رشوه خواری در کشورشان صحبت های زیادی می کنند، ولی این یک ترفند سیاسی است. ادعاهای آقای احمدی نژاد پیرامون مبارزه علیه رشوه خواری پرسش برانگیز است و من فکر نمی کنم اقدام مشخصی علیه رشوه خواری انجام داده باشد. به نظر سازمان «ترانس پرستی اینترنتی»، یکی از مشکلات اساسی ایران رشوه خواری است و این معضل نیز هم چنان به قوت خود باقی است.»

## «دولت وحدت ملی»؟

ولایت فقیه؟ - نامزدها؟ - جنبش دانشجویی:

شاه سلطان حسین کیست؟ - گروهی: هر کس نامزد شود نامزد است!

خامننه ای: احمدی نژاد را شجاع و کارآمد و متعهد توصیف می کند اما چه کسی را شاه سلطان حسین می خوانند؟

در ۲۴ آذر ۸۷، خامننه ای در دانشگاه علم صنعت حاضر شد و در جلسه ای خالی از دانشجویان استاد «غیر خودی»، از جمله گفت: اگر روزی در میان مسئولان کشور مسئولان بی جرئت و ضعیفی همچون شاه سلطان حسین پیدا شوند، حتی اگر در میان مردم نیز شجاعت و آمادگی وجود داشته باشد، کار مملکت و جمهوری اسلامی تمام است چرا که مسئولان ترسو و مقهور، ملت های شجاع را نیز به ملت های ضعیف تبدیل می کنند... سردار بزرگ و «جاوید نشان» دفاع مقدس حاج احمد متوسلیمان و نیز رئیس جمهور انقلابی، متعهد، کارآمد، فعال و شجاع کنونی از نمونه های بزرگ تربیت نیروهای برجسته در دانشگاه علم و صنعت به شمار می روند.

نیاز به رمل و اسطراب نیست. غیر از احمدی نژاد، از «اصلاح طلبان» گروهی نامزد ریاست جمهوری است و می گوید هر کس دیگری از خاتمی و غیر او نامزد شود، او کنار نمی رود و شب شمارش آراء نیز تا صبح نمی خوابد! غیر از او، خاتمی است که پیش

نیاز به رمل و اسطراب نیست. غیر از احمدی نژاد، از «اصلاح طلبان» گروهی نامزد ریاست جمهوری است و می گوید هر کس دیگری از خاتمی و غیر او نامزد شود، او کنار نمی رود و شب شمارش آراء نیز تا صبح نمی خوابد! غیر از او، خاتمی است که پیش

نیاز به رمل و اسطراب نیست. غیر از احمدی نژاد، از «اصلاح طلبان» گروهی نامزد ریاست جمهوری است و می گوید هر کس دیگری از خاتمی و غیر او نامزد شود، او کنار نمی رود و شب شمارش آراء نیز تا صبح نمی خوابد! غیر از او، خاتمی است که پیش

نیاز به رمل و اسطراب نیست. غیر از احمدی نژاد، از «اصلاح طلبان» گروهی نامزد ریاست جمهوری است و می گوید هر کس دیگری از خاتمی و غیر او نامزد شود، او کنار نمی رود و شب شمارش آراء نیز تا صبح نمی خوابد! غیر از او، خاتمی است که پیش

از ۲۵ آذر، گفته می شد که او، در این روز، در دانشگاه، خود را نامزد ریاست جمهوری خواهد کرد. رفتن خامننه ای به دانشگاه و اینگونه سخن گفتن او، آنهم یک روز پیش از سخنرانی خاتمی در دانشگاه، مجبور کردن خاتمی به انصراف از نامزد شدن از راه خراب کردن او تلقی شد. در همین روز، تهدید نامه ای در سطح وسیع در دانشگاهها انتشار یافت. با این حال خاتمی در دانشگاه حاضر شد اما نامزدی خود را اعلان نکرد و گفت نمی گوید نه! دارد فکر می کند. در عوض، بسیار در باره اهمیت اطمینان از خواننده شدن آرای مردم بدون تقلب و این که کسانی مسئول باشند که به «میزان رای مردم است» باور داشته باشند، سخن گفت. شهاب نیوز (۲۵ آذر) خبر داده است که هفته ای پیش از آن، خاتمی به یکی از «چهره های شاخص نظام» قول داده بود که خود را نامزد ریاست جمهوری می کند. آیا بعد از سخنان روز پیش خامننه ای، دو دل نشد؛ او دو شرط دارد: آنها که قدرت را در اختیار دارند حمایت کنند و یا لافل کارشکنی نکنند و مردم کم توقع باشند. آباوقتی میگوید قدرتمندان رژیم بگذارند رئیس جمهوری کارش را بکنند، در حقیقت می گوید رئیس جمهوری هر کس باشد، تا قدرت دارا نخواهند ندادگانچی هم نخواهد شد. به سخن دیگر، مردم می باید از قدرت دارا خلع بد کنند.

اما خامننه ای با فعال و شجاع و متعهد و انقلابی و کارآمد خواندن احمدی نژاد دو امر را مسلم کرد: بریدگی از واقعیت و درک او از کارآمدی و شجاعت و تعهد و انقلابی و بنا بر این، اعتراض به بی کفایتی و بزدلی و عهد ناشناسی خود. هرگاه بنا بر این بود که مردم رای بدهند و آراء مردم با امانت و صداقت فرانت می شود، با وجود شدت مغضوبیت خامننه ای، سخنان او موجب شکست قطعی احمدی نژاد و پیروزی رقیب او، هر کس که باشد، می گشت.

گروهی از دانشجویان نزد خاتمی رفته اند و از او خواسته اند، نامزد شود. سخنان ۲۴ آذر خامننه ای محلی برای ورود در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری باقی نگذاشته است. از این رو، خاتمی به دانشجویان گفته است کس دیگری را بیابند و وارد کار کنند. از جمله سخنان او که گویای وضعیت واقعی است و انتقاد از خویش است، اینست: من نباید زیر بار آن انتخابات (انتخابات مجلس و ریاست جمهوری که در آن، احمدی نژاد به ریاست جمهوری رسید) می رفتم. این کار اشتباه بود.

آیا حوزه های دینی نیز دارند از دروغی می آسایند که ولایت فقیه است؟

کتابی از آیت الله منتظری انتشار یافته است با عنوان «حکومت دینی و حقوق انسان». در این کتاب که پرسش و پاسخ است، او بصراحت ۱- ولایت را از آن جمهور مردم می شناسد و ۲- مردم را مجبور به رای دادن به فقیه نمی داند و ۳- لازم می بیند که فقیه در حوزه اجرائیات دخالت نکند. آیا تجربه معلوم کرده است که دین و قدرت هرگاه با یکدیگر در آمیزند، فساد بزرگ ببار می آید؟

منتظری: باید دانسته شود که نظارت فقیه بر قوانین کشور و اسلامی بودن آنها - که یکی از شکلهای پیشنهادی این جانب برای نظریه حکومت دینی است - همچون سایر مدل هائی که پیشنهاد کرده ام، بیانی کلی است که

کتابی از آیت الله منتظری انتشار یافته است با عنوان «حکومت دینی و حقوق انسان». در این کتاب که پرسش و پاسخ است، او بصراحت ۱- ولایت را از آن جمهور مردم می شناسد و ۲- مردم را مجبور به رای دادن به فقیه نمی داند و ۳- لازم می بیند که فقیه در حوزه اجرائیات دخالت نکند. آیا تجربه معلوم کرده است که دین و قدرت هرگاه با یکدیگر در آمیزند، فساد بزرگ ببار می آید؟

در صورت پذیرش آن توسط اکثریت مردم، باید توسط کارشناسان مربوطه بطور کامل تعریف و حدود و ثغور آن مشخص گردد. و این گونه نباشد که فقیه ناظر (یا شورای فقهای ناظر)، هرچند واجد شرائط و عادل، قادر باشد در قوانینی که با تخصص او و اساساً با شرح بی ارتباط است، دخالت کرده و رای و خواست خود را اعمال کند. در این زمینه، باید با فرار دادن کنترل های بیرونی - و عدم اتکای صرف به کنترل های درونی نظیر عدالت - مانع از هرگونه سوء استفاده احتمالی از این منصب شد.

منتظری: چنان که قبلاً نیز بیان کرده ام، شکل نظارت فقیه یا سایر اشکال پیشنهادی این جانب برای حکومت دینی، با نظریه انتخاب سازگارند. هر چند محدوده ولایت و اختیارات فقیه در آنها متفاوت است. و انتخاب فقیه از سوی مردم که در صحبت ها و نوشته ها بر آن تأکید می کنم، الزاماً به معنای حکومت فقیه و دخالت او در حوزه اجرائیات نیست. بلکه اصل مقصود از آن، نظارت بر اسلامی بودن قوانین مصوب می باشد که آن نیز در صورتی است که مردم خواهان برپایی حکومت دینی و تصویب و اجرای قوانین اسلامی در کشور باشند. در غیر این صورت، فقیه غیر منتخب وظیفه ای بیش از ارشاد و بیان و ابلاغ نظریات خود به مردم ندارد و نمی تواند دیدگاه خود را - هر چند با کمک اقلیت - بر اکثریت تحمیل کند.

منتظری: و بطور کلی هدف اصلی و اساسی از ولایت فقیه در جامعه ای که مردم آن خواستار پیاده شدن احکام اسلام هستند، همان ولایت فقیه یعنی اسلامی بودن قوانین کشور همراه با جریان کلی امور آن با رضایت مردم است. و این هدف با هر شکل و مدلی از حکومت تأمین شود، کفایت می کند. و همان گونه که قبلاً گفته ام، ولایت فرد با افراد فقیه در این زمینه موضوعیت ندارد. و طرح آن در نظریات علمی پیش از این، با در نظر گرفتن شرائط و ساختار جامعه و مقبولیت و حاکمیت فردی در انظار مردم بوده است. بنا بر این، اگر فرض شود در زمانی جامعه اسلامی به چنان تکامل و رشد مذهبی و سیاسی نائل آید که توسط نخبگان و کارشناسان اسلامی و احزاب مستقل و متعهد با راه های دیگر بتواند حاکمیت را در چارچوب دستورات شرع - که مردم محدود کنند، هدف از ولایت فقیه تأمین شده است.

منتظری: از آنچه بیان شد به دست می آید که حق ولایت و فرمان دادن از آن خداوند است که مالک تار و پود هستی همه انسان ها است. و در مواردی که خداوند شخص یا اشخاصی را برای این امر تعیین و منصوب فرموده باشد، این حق را به مردم تفویض کرده و انتخاب آنان را - مشروط بر آن که با شرائطی که بیان نموده مطابق باشد - تنفیذ فرموده است.

پرسش دوم: آیا در نظریه نصب، ولایت از سوی خداوند و از طریق مردم اعطا می شود، یا منبع مشروعیت مردم هستند و خداوند تنها صفات حاکم را مشخص کرده است؟ در پاورقی ۱۷۶ و ۱۷۷ کتاب «نظام الحکم فی الاسلام» به شما چنین نسبت داده شده است که به دلیل انتقادات وارده، نظریه قبلی خود را «اصلاح» کرده آید. هر چند به نظریه انتخاب وفادارید. سؤال مشخص اینست که اگر منبع مشروعیت را مردم می دانید و دامنه ولایت را از قوه مجریه استثناء می کنید، آیا نمی توان گفت از نظریه «ولایت انتخابی» به نظریه «نظارت فقها» تغییر نظر داده آید؟

در صفحه ۱۰



● منتظری: در نظریه نصب، خداوند حق را به مردم داده است که شخص واجد شرایط را برای تصدی امور خود انتخاب کنند. پس حق انتخاب از طرف خداوند به مردم داده شده اما انتخاب از سوی مردم می باشد. و در این نظریه منبع مشروعیت ولایت در زمان غیبت برای شخص غیر معصوم، انتخاب مردم است نه نصب و جعل الهی. بر خلاف نظریه نصب که در آن مشروعیت ولایت برای فقها مستقیماً توسط جعل و نصب شارع است. و آنچه در پاورقی «نظام الحکم» آمده، اشاره به همان نظریه تفکیک قوا است که اخیراً مطرح کرده ام و اساس آن نیز همان انتخاب مردم می باشد. منتهی طبق نظریه تفکیک قوا، متولی قوه مجریه لازم نیست فقیه باشد. هر چند در هر حال باید با انتخاب مردم باشد.

انقلاب اسلامی: هرگاه آقای منتظری توجه می کرد که حقوق انسانها را خود انسانها می باید اجرا کنند و نیایشها را نیز، باز مردم خود می باید بجا آورند، بنا بر این، قانون اساسی، حقوق انسان و حقوق جامعه ملی و نیز اصول راهنمای ولایت جمهور مردم (استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی) و اصول راهنمای قضاوت سازگار به حقوق انسان و حقوق ملی را در بر می گیرد. هیأت نظارتی که در قانون اساسی پیش بینی می شود، کارش اینست که مطمئن شود قوانین موضوعه مخالف اصول قانون اساسی نباشند. تحول بس مهمی که در اندیشه نظریه پرداز ولایت فقیه مشاهده می شود، گویای آنست که کوششهای نظری و نیز تجربه عملی ولایت مطلقه فقیه، نزدیک است که دین را از ولایت فقیه ببرد که نه آموزش قرآن که آموزش افلاطون و ارسطو است. رفتن خامنه ای به دانشگاه اعتراض است بر بی اعتبار شدن ولایت فقیه و مرجع فکری گشتن دانشگاه. ترس او از دانشگاه و دانشجو را ن نیز بازگو می کند و گر نه رفتن بدون اطلاع به دانشگاه علم و صنعت و در تاریخ و روشن، سالن را از سر سپرده ها بر کردن و پیش از حضور دانشجویان در دانشگاه، دربهای سالن را بستن، جز خفت و ترس چه در بر دارد؟ او نیز می داند زمان ولایت فقیه سرآمده است.

**\*خطری که احمدی نژاد برای نظام است - دولت وحدت ملی - دولت ائتلافی و...\***

◀ به دنبال هشدار خامنه ای به فرمانده سپاه که «از تحولات اجتماعی غافل نباشید» و مانورها، نوبت به «دولت وحدت ملی» رسید. نخست بخوانید هر آنچه را که در باره این طرح گفته اند:

● در ۲۰ آذر ۸۷، شهاب نیوز گزارش کرده است: سید حسین مرعشی سخنگوی حزب کارگزاران سازندگی با انتشار یادداشتی از دیدار آقایان عسکروادادی، باهنر و حبیبی با سران جامعه روحانیت مبارز درباره محمود احمدی نژاد خبر داد و اعلام کرد که این سه چهره شاخص اصولگرا هشدار داده اند «نه کشور با این رئیس جمهور و سیاست های آن قابل اداره کردن است و نه احمدی نژاد قابل اصلاح!» مرعشی در این یادداشت که با عنوان «ظهور و افول طرح دولت وحدت ملی» منتشر کرده، با اشاره به «هجوم بی سابقه هواداران معذور آقای احمدی نژاد به طرح وحدت ملی» و حمایت های چهره های شاخص اصولگرا از دولت نهم نوشته است: در مقابل همه حمایت های اصولگرایان از شخص آقای احمدی نژاد و دولت ایشان، آقای احمدی نژاد همواره به جناح اصولگرا، نگاهی انزاری داشته و هیچ گاه علاقه ای به همکاری واقعی و

سازمان یافته با اصولگرایان نشان نداده است. ● در ۲۰ آذر، بعد از آنکه کیهان و... به اصلاح طلبان تاخت بردند که چرا طرح وحدت ملی را پیش می کشید، هاشمی رفسنجانی گفته است: «چیز جالبی است که این طرح به صورت عوامانه مطرح می شود. این طرح را اول آقای ناطق نوری مطرح کردند که جزء اصلاح طلبان نیستند. بعد هم آقای لاریجانی مطرح کردند که او هم جزء اصلاح طلبان نیست. بعد هم جامعه روحانیت مبارز با خواست عسکروادادی، باهنر و حبیبی به میدان آمد. فقط وقتی آقای کرآسچی آن را قبول کرد، موج برگشت و گفتند اصلاح طلبان این را مطرح کرده اند. در حالی که اصلاح طلبان با این طرح مخالفند. زیرا این طرح معنایش این است که رئیس جمهوری اصولگرا و کابینه مشترک باشد، این طرح آقای ناطق است و آن را وارونه نکنید. ● محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و از نامزدهای اصولگرای دوره پیشین انتخابات ریاست جمهوری نیز که دیروز در همایش اصل ۴۴، موانع و راهکارها شرکت کرده بود در حاشیه این همایش از موافقت خود با طرح وحدت ملی خبر داد و گفت: من معتقد به دولت ائتلافی کارآمد و متعهد هستم.

طرح دولت وحدت ملی را آقای ناطق نوری طرح کرده اند که هم اصولگرایان و هم اصلاح طلبان تا به حال با آن مخالفت کرده اند. اصولگرایان حامی دولت از آنجا که طرح تشکیل دولت ائتلافی وحدت ملی را روی دیگر «عبور از احمدی نژاد» در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده می دانند، از یکسو به شدت با این ایده مرزبندی دارند و از سوی دیگر ترجیح می دهند که پروژه های درون جناحی تلقی شود. در ۲۱ آذر ۸۷، به گزارش خبرنگار شهاب نیوز، طرح تشکیل دولت «وحدت ملی» که نخستین بار از سوی حجت الاسلام ناطق نوری مطرح شد و روی دیگری از طرح «عبور از احمدی نژاد» محسوب می شود؛ طی روزهای اخیر زیر آتش حملات سنگین رسانه های نزدیک به دولت قرار داشته است. رسانه های نظیر ایرنا، کیهان و خبرگزاری فارس که به خوبی می دانند این طرح به معنای قدرت گرفتن لایه های اصیل و معتدل اصولگرا و حاشیه نشین شدن لایه های افراطی و نوظهور کشور است؛ در حملات سیاسی خود به این طرح تا آن جا پیش رفتند که آن را طرحی «آمریکایی»، «اسرائیلی» و «دشمنان ایران» خواندند! محافل نزدیک به دولت همچنین در یک دروغ مصلحت آمیز، طرح تشکیل دولت «وحدت ملی» را پیشنهاد اصلاح طلبان و یک «طرح آمریکایی» معرفی کردند تا هرگونه تلاش جهت اجتماع اصولگرایان حول کاندیدایی به غیر از محمود احمدی نژاد را از هم اکنون با شکست مواجه سازند. در شرایطی که در این فضای سنگین تصور می شد طرح تشکیل دولت «وحدت ملی» برای همیشه به فراموشی سپرده شده و بانیان این طرح میدان را به نفع محمود احمدی نژاد و حامیان وی خالی کرده اند؛ ورود غیرمنتظره آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی و حجت الاسلام علی اکبر ناطق نوری جان تازه ای به این طرح بخشید. روز گذشته (سه شنبه) حجت الاسلام و المسلمین ناطق نوری در یک دفاع غیرمنتظره از این طرح تاکید کرد که تشکیل «دولت وحدت ملی»، تنها راه حل مشکلات فعلی کشور است و دولت

**تهدید و تحسب؟**

آینده باید از تمام نیروهای موجود و همه کسانی که درد دین و دغدغه ایران دارند، استفاده کند. این دفاع صریح که به سرعت در صدر اخبار رسانه ها قرار گرفت و حتی رسانه هایی مانند بی بی سی نیز آن را به تمام جهان مخابره کردند در حالی بود که یک روز بعد یعنی امروز چهارشنبه، آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان نیز برای نخستین بار به دفاع علنی از این طرح پرداخت و مخالفان این طرح را به «برخورد عوامانه» و «وارونه کردن حقایق» متهم ساخت. ● در ۲۳ آذر، سید رضا اکرمی، عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز، به ایلنا گفته است: ایده دولت وحدت ملی مربوط به ناطق نوری، محسن رضایی و علی لاریجانی است. جزئیات ایده دولت وحدت ملی را باید خود این آقایان توضیح دهند. تجربیات گذشته به ما آموخته است که برای اداره مملکت باید از همه استعداد های افراد مجرب در بدنه اجرایی کشور استفاده کرد در غیر این صورت هزینه های سنگینی بر کشور وارد می شود. ● در ۲۳ آذر، دکتر یزدی در مصاحبه با ایلنا گفته است: در ایران اگر همه گروه ها بپذیرند که جامعه با یک سری مشکلات بی سابقه ملی رو به رو است، تصمیم سازان کشور باید به ضرورت «وفاق ملی» پاسخ مثبت بدهند.

**\* گزارش کوتاه در باره چرایی «طرح وحدت ملی» و کاستی های آن:**

۱- دفاع خامنه ای از احمدی نژاد دو معنی در بردارد: معنی اول اینست خامنه ای خواسته است زمینه را بسنجد و به تریبی خود را از شر «دولت یکدست» بیاساید. چون دیده است زمینه وجود ندارد، به دفاع قاطع از احمدی نژاد پرداخته است. معنی دوم آن اینست که خامنه ای را توانا به کاری نمی یابند و بر آنند که خود ائتلافی میان گرایشهای مختلف رژیم ایجاد کند و شر احمدی نژاد را بکنند. بهر یک از دو معنی، شکست خامنه ای قطعی است. ۲- توان سرکوب رژیم به انتها رسیده است. طی ۳۰ سال، هرچه توان داشته، بسیج کرده و بکار گرفته است. جنبشهای گوناگون، بخصوص جنبش دانشجویی، اعلان شکست سیاست سرکوب است. حالا دیگر رژیم خود را برای رویارویی با جنبش عمومی مردم آماده می کند. ۳- تخریب مرتب اقتصاد کشور و گرانی افسار گسیخته و بیکاری و فساد و رانت خواری که رژیم و متصدیان اقتصاد را در زمره فاسدترین دولتها و مدیران اقتصادی جهان قرار داده است، نه چشم انداز هفته ها و بسا روزهایی را تیره و تاریک کرده است که از پی یکدیگر می آیند و جز تورم و بیکاری و یاس و خشونت نمی آورند. برای مقابله با این وضعیت، نیاز به فضای باز سیاسی است. هرگاه طراحان طرح وحدت ملی آن را رها کنند، معنای آن اینست که سخنان ۲۴ آذر خامنه ای، اخطار مافیاهای نظامی - مالی به طراحان طرح است که می باید دم فرو بندند. و اگر ادامه بدهند، دلیل ضعف روز افزون خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی است. ۴- اما کاستی اول و بزرگ طرح اینست که صفت «ملی» آن صوری است. زیرا ملت غایب است و گرایشهایی که بنا بر طرح، می باید در

دولت ائتلافی شرکت کنند، پایگاه اجتماعی واقعی ندارند. یعنی این که اگر آزادی باشد و مردم بتوانند کسانی را انتخاب کنند که خود می خواهند، به این گروهها رای نخواهند داد. وحدت ملی یعنی حضور تمامی ملت در دولت نه یعنی حضور تمامی ۵- حتی اگر قرار باشد گرایشهای موجود در رژیم در تشکیل حکومت شرکت کنند، بدون برقراری امنیت های قضائی و سیاسی، یعنی قضائی کم و بیش باز، ممکن نیست بکاری توانا شود. فضای باز سیاسی همان کابوسی است که خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی بشدت از آن وحشت دارند. ۶- اجرای چنین طرحی نیاز به کوتاه کردن دست سپاه از دولت (سه قوه) و اقتصاد و سیاست های داخلی و خارجی دارد. سخنان فیروز آبادی، در حمایت شدید از احمدی نژاد و حمله شدید به اصلاح طلبان، وحشت سران مافیاهای باز شدن فضای سیاسی کشور، آشکار می کند. ۷- در رژیمی که حرف آخر را خامنه ای می زند، حکومت ائتلافی بی معنی است چه رسد به دولت (مجموع سه قوه) وحدت ملی. برای این که دولت اتحاد ملی معنی پیدا کند، می باید از «ولایت فقیه» خالی و از «ولایت جمهور مردم» پر شود.

**جنبش دانشجویی در مرحله مرگ بر دیکتاتور:**

انقلاب اسلامی: گزارش مفصلی در باره جنبش دانشجویی واصل شد و در سایت انقلاب اسلامی در دسترس مطالعه قرار داده شد. در این مجموعه رفتن خامنه ای و خاتمی به دانشگاه و نیز جنبشهای اعتراضی دانشجویان، از نظر خوانندگان می گذرد. در این جا، به کوتاهی، بحثی را می آوریم که در محیط های دانشجویی جریان دارد: ◀ دانشجویان بسیاری بر این نظر هستند که می باید خاتمی را راضی کرد نامزد ریاست جمهوری شود. استدلال آنها اینست که اگر احمدی نژاد ۴ سال دیگر ریاست جمهوری کند، ایرانی را باقی نخواهد گذاشت تا که ما از استقلال و آزادی آن دم زنیم. صدای آمریکا نیز زمینه و مایه تبلیغ اینست که بیچارگی ایران از تقدم استقلال بر آزادی است. اگر آزادی را مقدم بدانند می تواند از قدرت آمریکا در بدست آوردن آزادی استفاده کند. تبلیغ کنندگان نادان نمی دانند که، در ایران، استقلال از آزادی جدائی ناپذیر است و القای تقدم یکی بر دیگری، توجیه محروم کردن مردم از هر دو است. چنانکه معنای این تبلیغ اینست که ایرانیها سلطه آمریکا را بپذیرند تا آزادی بدست بیاورند! لنگه کش روزنامه نگار عراق که بسوی بوش پرتاب شد، فریاد تحقیر شده ای بود که آزادی نیست و دموکراسی که با بمب و موشک و داغ و درفش، به مردم عراق «ارزانی شده است»، قلابی است. بهر رو، در محاصره دستگاههای تبلیغاتی، دانشجویانی به حداقل آزادی قانع شده اند و به این نظر رسیده اند که با بازگشت خاتمی به ریاست جمهوری، این حداقل را پیدا می کنند. می توانند شریات داشته باشند، تحرک داشته باشند، کشورشان را حفظ کنند و... دانشجویان دیگری بر این باورند که وقتی مرکز قدرتی وجود دارد که تصمیم گیرنده واقعی است، نامزد شدن خاتمی، نخست تعهد در برابر آن مرکز

معنی می دهد و جز این نیز متصور نیست. در سال ۷۶، با وجود بی اعتباری کامل «رهبر» و محکومیت رژیم در دادگاه میکنونوس و... خاتمی با استقبال جوانان و زنان و دیگر قشرها به ریاست جمهوری رسید اما وظایف خود را در رابطه با مرکز قدرت، تعریف کرد و هدف خویش را حفظ نظام شناخت. در حال حاضر، در همان حال که خامنه ای در ایران، بی اعتبار تر از آن روز است، اما بگمان او، امریکا نتوان گشته است و دنیا در بحران اقتصادی است و دست او باز است. سخن او در ۲۴ آذر، جز این معنی نمی داد که رئیس جمهوری را من معین می کنم و رئیس جمهوری احمدی نژاد و یا کسی در قدا و قواره او است. او خاتمی را شاه سلطان حسین خواند یعنی نیا.

اما حرفهای خاتمی نیز بوی شدید یاس و جا خوردن را می دادند و حاکی از این بودند که تا مرکز قدرت همراه نشود و یا دست کم کارشکنی نکند، از رئیس جمهوری کاری ساخته نمی شود. هرگاه قرار باشد به استدلال او عمل شود، نباید از شعار مرگ بر دیکتاتور پس نشست بلکه می باید از آن عبور کرد و ولایت مطلقه فقیه را القا و ولایت جمهور مردم را برقرار کرد. علاوه بر این، اختیار آزادی محدود در دست قدرتی است که آن را اعطا می کند و نه در دست استفاده کننده از آن. بنا بر این، حتی وقتی مراد از آزادی، فضای آزاد است، این مردم هستند که می باید آن را ایجاد کنند و گسترش دهند.

**مافیای حاکم بر واواک: جنایتکاران گرداننده واواک:**

باز گردیم به دنباله نوشته شهبازی در باره مهرداد علیخانی و «قتلهای زنجیره ای»:  
«... آقای حسینان در میان متهمان قتل های زنجیره ای یک چهره اصلی را مسکوت می گذارد تا تصویر «جناحی» را که از پرونده ساخته فروپریزد. مهرداد عالیخانی (صادق) یکی از سه چهره مؤثر، و مؤثرترین فرد در اجرای قتل های زنجیره ای، بود و تمامی قتل ها با مشارکت و هدایت و حضور مستقیم فیزیکی او انجام شد. تحلیل های ارائه شده از سوی «صادق» نقش اصلی در انتخاب سوزدهای قتلها داشت و رهبری و هدایت عملیات نیز با شخص او بود. سابقه خانوادگی: صادق به خانواده عالیخانی تعلق داشت. پدرش، علی اصغر عالیخانی، پسر عمه دکتر علیبنی امیرعالیخانی (معروف به دکتر عالیخانی) دولتمرد و وزیر سرشناس حکومت پهلوی دوم بود. او دوست و معاون امیر اسدالله علم، نخست وزیر و وزیر دربار و نفر دوم حکومت پهلوی دوم، بود. علیبنی عالیخانی و برادرانش، مسعود و محمدباقر، نزدیک ترین روابط را با سرویس های اطلاعاتی بریتانیا و اسرائیل داشتند. برادر کوچک، مسعود امیرعالیخانی (عالیخانی)، تحصیلات خود را در رشته کشاورزی در اسرائیل به پایان برد و از آن پس چهره اصلی شبکه سرویس اطلاعاتی اسرائیل در ایران بود. درباره ارتباطات مسعود عالیخانی با «سرویس زیتون» (موساد) اسناد متعددی موجود است. آقای حسین شریعتمداری در سرمقاله ۸ بهمن ۱۳۸۱ روزنامه کیهان به خویشاوندی نزدیک مهرداد در صفحه ۱۱



## تهدید و تحیب؟

۱۱- حجت الاسلام آشنا معاون واواک.  
 ۱۲- حجت الاسلام خزایی مدیر دفتر وزیر واواک.  
 ۱۳- حجت الاسلام پور قناد معاون پور محمدی در بخش خارجی واواک.  
 ۱۴- حجت الاسلام حسین فلاحیان برادر علی فلاحیان از معاونین سابق واواک.  
 ۱۵- حجت الاسلام علی معصومی شوهر خواهر علی فلاحیان، عضو بخش اقتصادی واواک.  
 ۱۶- حجت الاسلام مجید انصاری از نیروهای قضایی- اطلاعاتی در دهه شصت.  
 ۱۷- حجت الاسلام سید کاظم اکرمی - از نیروهای قضایی - اطلاعاتی در دهه شصت.  
 ۱۸- حجت الاسلام سید هادی خامنه ای از نیروهای قضایی - اطلاعاتی در دهه شصت.  
 ۱۹- حجت الاسلام محمد موسوی خوئینی ها از نیروهای اطلاعاتی - قضایی در دهه شصت.  
 ۲۰- حجت الاسلام دعاگو از نیروهای قضایی - اطلاعاتی در دهه شصت.  
 ۲۱- حجت الاسلام ابراهیم رازی - از نیروهای رده بالای واواک.  
 ۲۲- حجت الاسلام علیخانی از نیروهای اطلاعاتی در دهه شصت.  
 ۲۳- حجت الاسلام نواب از نیروهای اطلاعاتی در دهه شصت.  
 ۲۴- حجت الاسلام حمید روحانی از نیروهای اطلاعاتی در دهه شصت.  
 ۲۵- حجت الاسلام حسن روحانی از نیروهای اطلاعاتی در دهه شصت.  
 ۲۶- حجت الاسلام علی رازی از معاونین وزارت واواک.  
 ۲۷- حجت الاسلام مرادی از نیروهای وابسته به واواک.  
 ۲۸- حجت الاسلام مهاجری از نیروهای وابسته به واواک.  
 ۲۹- حجت الاسلام زرندی از نیروهای وابسته به واواک.  
 ۳۰- حجت الاسلام موحدی کرمانی - از نیروهای مرتبط با وزارت اطلاعات.  
 ۳۱- سعید امامی - اسلامی معاون امنیت واواک.  
 ۳۲- مهرداد عالیخانی (صادق مهدوی) قائم مقام امنیت واواک.  
 ۳۳- مصطفی کاظمی (موسوی) قائم مقام امنیت واواک.  
 ۳۴- علی ربیعی از معاونان واواک.  
 ۳۵- سعید حجاریان از بنیان واواک.  
 ۳۶- حسین شریعتمداری با نام مستعار حسین معصومی، مدیر کل امور اجتماعی و مشاور واواک.  
 ۳۷- مهدی سلیمی نمین با نام مستعار مهدی ذوالفقاری، معاون طرح و عملیات داخلی واواک.  
 ۳۸- حسین صفار هرنندی از مقامهای بخش رسانه ای واواک.  
 ۳۹- حسن رحیم پور ازغدی از بخش رسانه ای واواک.  
 ۴۰- محمد نوریزاد از بخش رسانه ای واواک.  
 ۴۱- علی حسین پناه از بخش رسانه ای واواک.  
 ۴۲- مرتضی نبوی از بخش رسانه ای واواک.  
 ۴۳- مرتضی انبارلویی از بخش رسانه ای واواک.  
 ۴۴- علی لاریجانی از بخش رسانه ای واواک.  
 ۴۵- صدر الاسلام از نیروهای بلند پایه واواک در نیروی انتظامی.

۴۵- عزت الله ضرغامی از بخش رسانه ای واواک.  
 ۴۶- سرفراز از بخش رسانه ای واواک.  
 ۴۷- مهدی نصیری از بخش رسانه ای واواک.  
 ۴۸- محمد مهاجری از بخش رسانه ای واواک.  
 ۴۹- محمد علی رامین از بخش رسانه ای واواک.  
 ۵۰- عبدالحمید محتشم - گودرزی - از بخش رسانه ای واواک.  
 ۵۱- حسین انتظامی از بخش رسانه ای واواک.  
 ۵۲- شهریار زرشناس از بخش رسانه ای واواک.  
 ۵۳- حسن شایانفر از بخش رسانه ای واواک.  
 ۵۴- داوود رحمانی از مدیران رده بالای واواک.  
 ۵۵- هاشم نصریان از نیروهای رده بالای واواک.  
 ۵۶- محمد محسنی از مدیران کل واواک.  
 ۵۷- مرتضی فیروزی از نیروهای واواک.  
 ۵۸- جیم دال با نام مستعار جوانشیر عضو ارشد معاونت عملیات عامل ترور مصطفی چمران.  
 ۵۹- کاظم لاهوتی با نام مستعار احمد کارگر مدیر کل عملیاتی حوزه اروپای مرکزی واواک.  
 ۶۰- اکبر خوش کوش با نام مستعار اکبر اکبری عضو ارشد معاونت عملیات برون مرزی واواک. از جمله، مجری طرح ترور بختیار.  
 ۶۱- مهدی روشن با نام مستعار مسعود مدیر کل عملیات استان تهران واواک و عامل قتل پروانه اسکندری  
 ۶۲- اکبر محسنی با نام مستعار اکبر گودرزی سرویس معاونت عملیات واواک و عامل قتل محمد جعفر پوینده.  
 ۶۳- مهدی ریاحی سرویس معاونت عملیات واواک و عامل ترور صیاد شیرازی.  
 ۶۴- مسعود توانا مدیر کل عملیاتی حوزه اروپای غربی واواک و عضو «محل قتل‌های زنجیره ای».  
 ۶۵- موسی محمدی نسب سرویس عملیاتی اداره کل چپ واواک عامل قتل بانو اشرف السادات برقی.  
 ۶۶- خسرو براتی (سیامک) سرویس معاونت امنیت واواک و عامل قتل‌های سیامک سنجری و فاطمه قائم مقامی ...  
 ۶۷- اسلام، بازجوی واواک در شعبه ۷ زندان اوین.  
 ۶۸- دکتر قاضل بازجوی واواک در شعبه هفت زندان اوین.  
 ۶۹- مجتبی حلوائی بازجوی واواک در زندان اوین.  
 ۷۰- جمال اصفهانی سربازجوی واواک در زندان اوین بند ۲۰۹.  
 ۷۱- محمد منتظری که باتفاق مهدی هاشمی دستگاه اطلاعاتی جداگانه ای داشت.  
 ۷۲- محمد عطر یانفر از نیروهای بازجویی واواک بود.  
 ۷۳- محمد رضا نقدی از نیروهای رده بالای واواک.  
 ۷۴- محمد غرضی (محمد حیدری) از کمیته چپ ها در سال اول انقلاب که فرزند آیت الله طالقانی را دستگیر کردند.  
 ۷۵- صدر الاسلام از نیروهای بلند پایه واواک در نیروی انتظامی.

۷۶- عزت شاهی (مطهری) از نیروهای اطلاعاتی در دهه شصت.  
 ۷۷- اسماعیل افتخاری (اسی تیغ کش) از نیروهای اطلاعاتی کمیته در دهه شصت.  
 ۷۸- یوسفی از نیروهای اطلاعات در شمال کشور.  
 ۷۹- رحیمی از نیروهای اطلاعات در زندان اوین.  
 ۸۰- رضایی از بازجویان واواک در زندان اوین.  
 ۸۱- رضا غلامی بازجوی واواک در زندان مشهد.  
 ۸۲- مرتضی شاه مرادی از بازجویان واواک در زندان.  
 ۸۳- بوذری از بازجویان واواک در زندان.  
 ۸۴- طباطبایی از بازجویان زندان اوین.  
 ۸۵- سعید مظفری از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۸۶- حبیب داداشی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۸۷- تقی محمدی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۸۸- ایاس نادران از نیروهای اطلاعاتی در دهه شصت.  
 ۸۹- محمد باقر ذوالقدر از نیروهای نظامی - اطلاعاتی از سال اول انقلاب بدین سو.  
 ۹۰- عباس یزدان پناه از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۹۱- خلیل اشجعی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۹۲- مهندس خالدی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۹۳- دکتر گلاب بخش از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۹۴- محسن میردامادی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۹۵- محسن رضایی رئیس اطلاعات سپاه و فرمانده کل سپاه بعد از کودتای خرداد ۶۰.  
 ۹۶- مرتضی الویری از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۹۷- حسین فدایی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۹۸- مرتضی رضایی از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه شصت.  
 ۹۹- رضا سیف الهی از نیروهای اطلاعاتی نظامی در دهه شصت.  
 ۱۰۰- هدایت الله لطفیان از نیروهای اطلاعاتی نظامی در دهه شصت.  
 ۱۰۱- علوی تبار از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۱۰۲- محمد سلامتی از نیروهای اطلاعاتی - سیاسی در دهه شصت.  
 ۱۰۳- بهزاد نبوی از نیروهای اطلاعاتی - سیاسی در دهه شصت. او در سالهای اول، در کمیته انقلاب بود.  
 ۱۰۴- محمد بروجردی از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه شصت.  
 ۱۰۵- سید جواد حجازی از نیروهای اطلاعات در همدان.  
 ۱۰۶- چهار دولی از نیروهای اطلاعات در همدان.  
 ۱۰۷- محسن آرمین از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه شصت.  
 ۱۰۸- حسین الله کرم از اعضای سپاه مأمور سرکوب در تهران با عنوان گرداننده «حزب الله».  
 ۱۰۹- مسعود ده نمکی از گردانندگان انصار حزب الله در دهه هفتاد.  
 ۱۱۰- صادق اشک تلخ از مأموران واواک مأمور سرکوب در کرمانشاه  
 ۱۱۱- کمیل کاوه از مأموران واواک مأمور سرکوب در اصفهان.

۱۱۲- اصغر نوجوان از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه هفتاد.  
 ۱۱۳- ابوالفضل قدیانی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۱۱۴- علیرضا افشار از افراد سپاهی - واواکی از دهه شصت تا به حال.  
 ۱۱۵- علیرضا صداقت از مأموران واواک در بازجویی و روانگردانی.  
 ۱۱۶- حمید رسولی پرسنل امنیت واواک و مدیر کل پشتیبانی عملیاتی آن معاونت.  
 ۱۱۷- حقانی پرسنل معاونت اطلاعات مردمی واواک و مدیر کل پشتیبانی عملیاتی آن معاونت.  
 ۱۱۸- محمد عزیزور پرسنل معاونت امنیت واواک و مسئول اداره عملیات امنیت.  
 ۱۱۹- علی ناظری پرسنل معاونت اطلاعات مردمی واواک و مسئول اداره عملیات آن معاونت.  
 ۱۲۰- فلاح پرسنل معاونت امنیت واواک و در اداره عملیات آن معاونت در قتل فروهر - اسکندری شرکت داشته.  
 ۱۲۱- ایرج آموزگار پرسنل معاونت امنیت واواک و شاغل در اداره کل چپ، اداره چپ نو.  
 ۱۲۲- جعفرزاده پرسنل معاونت امنیت واواک و شاغل در اداره عملیات آن معاونت.  
 ۱۲۳- هاشمی پرسنل معاونت امنیت واواک و شاغل در اداره عملیات آن معاونت.  
 ۱۲۴- صفائی پرسنل معاونت امنیت واواک و شاغل در اداره عملیات آن معاونت.  
 ۱۲۵- مسلم پرسنل معاونت امنیت واواک و شاغل در اداره عملیات آن معاونت.  
 ۱۲۶- محمد اثنی عشری پرسنل معاونت امنیت واواک و شاغل در اداره عملیات آن معاونت.  
 ۱۲۷- امید اکبری پرسنل معاونت امنیت واواک و شاغل در اداره کل چپ، اداره چپ نو.  
 ۱۲۸- اسماعیلی مدیر کل التقاط واواک.  
 ۱۲۹- کامیار مدیر پدیده های التقاط واواک.  
 ۱۳۰- اصغر سیاح پرسنل معاونت امنیت واواک و شاغل در اداره کل چپ - اداره چپ نو.  
 ۱۳۱- خسرو قنبری تهرانی از اعضای اطلاعات سپاه و واواک در دهه شصت  
 ۱۳۲- محمد شریعتمداری از معاونین واواک.  
 ۱۳۳- رضا عاصف از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه شصت.  
 ۱۳۴- جواد قدیری از نیروهای اطلاعاتی در دهه شصت.  
 ۱۳۵- محمد رضوی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۱۳۶- سرهنگ کتبیبه رئیس اداره اطلاعاتی ارتش در دهه ۶۰.  
 ۱۳۷- علی اکبر تهرانی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۱۳۸- بیژن تاجیک از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۱۳۹- فنادان از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۱۴۰- محسن کنگر لو از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه شصت.  
 ۱۴۱- محمد رضا تاجیک از معاونین واواک.  
 ۱۴۲- محسن امین زاده از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۱۴۳- محمد نییمی پور از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 ۱۴۴- فریدون وردی نژاد (مهدی نژاد) از نیروهای نظامی - اطلاعاتی در دهه شصت.  
 ۱۴۵- موسی واعظی (حاجی زمانی) از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.  
 در صفحه ۱۲

عالیخانی (صادق) با مسعود عالیخانی، عضو برجسته شبکه «زیتون» (موساد) در ایران، اشاره کرده است.  
 سید مصطفی کاظمی معاون امنیت دوران دری نجف آبادی و از مسئولین اطلاعات دوران فلاحیان و فرد نزدیک به سعید امامی که در جریان کلبه قتل ها و ترورهای وزارت اطلاعات بود. وی از بچه های اطلاعات شیراز بود که در قتل آیت الله ربانی شيرازی و یکی از سران ایل بختیاری خود شخصا فرمانده عملیات بوده است. وی در ابتدا مدیر کل اطلاعات در استان فارس شد. بعداً در زمان وزارت قربانعلی ذری نجف آبادی در جایگاه جانشین معاون امنیت وزارت اطلاعات قرار گرفت. موسوی وقتی خطر را نزدیک می بیند در خیابان استاد نجات اللهی - کوچه شیرین، تعدادی از معاونان از جمله مسئول حفاظت را فرا می خواند و پس از نماز جماعت ظهر و عصر به امامت عالیخانی اظهار می دارد: «همانطوریکه همه می دانید ما به دستور مستقیم آقای ذری این قتل ها را انجام دادیم و مشکلی متوجه ما نیست و نظام باید خود جاره ای بیندیشد نه اینکه ما چند نفر هزینه اش را بپردازیم.»  
 ● مرتضی قبه (رضا اصفهانی) از مسئولین دفتر واواک بود. در آخرین روزها مسئولیت دفتر سعید امامی را بر عهده داشت و بعد دستگیر و اخراج شد. او از بازجویی و شکنجه و سربازجویی به نزدیکی با سعید امامی رسید و فرد مورد اعتماد وی بود. وی برادر قبه، مسئول دفتر شهردار تهران کرباسچی بود.  
 ● حجت الاسلام خزاعی رئیس دفتر و مسئول انتشارات واواک در زمان علی فلاحیان که اخراج شد. وی قبل از آن مسئول واواک قم بود. او نیز سوابق گسترده ای در صدور احکام سرکوب مردم دارد.  
 ● حاج حسین معصومی شوهر خواهر علی فلاحیان و از مسئولین اقتصادی این وزارت خانه بود. وی در برخی از ترورهای خارج از کشور دست داشت و در یک مأموریت در خارج از کشور مجروح شد و به ایران باز گشت.  
 ● حاج حسین فلاحیان، برادر حاج علی فلاحیان، وزیر واواک و رئیس دفتر وی بود و سالها در این مقام ماند. وی علاوه بر آن مسئول گروه اقتصادی را عهده دار بود و همراه با وی در یگان ویژه اطلاعات کمیته های انقلاب اسلامی همراه بود. و در کلبه فعالیت های واواک شرکت داشت.  
 ● اسامی مؤسسان و اداره کنندگان واواک:  
 در پایان این بخش بار دیگر اسامی وابستگان به این وزارتخانه را می آوریم  
 ۱- حجت الاسلام محمد محمدی نیک - ریشری اولین وزیر واواک.  
 ۲- حجت الاسلام علی فلاحیان دومین وزیر واواک.  
 ۳- حجت الاسلام علی یونسی ادرسی سومین وزیر واواک.  
 ۴- حجت الاسلام قربانعلی ذری نجف آبادی چهارمین وزیر واواک.  
 ۵- حجت الاسلام غلامحسین محسنی اژه ای پنجمین وزیر واواک.  
 ۶- حجت الاسلام محمد صادق - اصغر میر حجازی - نماینده خامنه ای در واواک.  
 ۷- حجت الاسلام محمد شفیع معاون اطلاعات مردمی واواک.  
 ۸- حجت الاسلام محمدی کلپایگانی نماینده رهبری در واواک.  
 ۹- حجت الاسلام مصطفی پور محمدی معاون خارجی واواک.  
 ۱۰- حجت الاسلام روح الله حسینیان - حاجی حسینی - نماینده قوه قضاییه در واواک.



- ۱۶۶- فاتحی از نیروهای اطلاعات مستقر در کرج.
- ۱۶۷- رشید جلالی جعفری از معاونین و اوواک، عضو کمیسیون امنیت مجلس.
- ۱۶۸- هاشم علوی از معاونین و اوواک همکار سعید امامی.
- ۱۶۹- بحرینی از نیروهای نظامی - اطلاعاتی دهه شصت.
- ۱۷۰- رضا فروزان از نیروهای اطلاعات مسئول سونای زعفرانیه.
- ۱۷۱- علی اکبر باوند معروف به "مجتبی بابایی" مشهور به «امیری»
- ۱۷۲- جواد عباسی کنگوری معروف به «آزاده» مشهور به «آملی»
- ۱۷۳- احمد شیخها معروف به «احمد نیکان» مشهور به «تفتازانی»
- ۱۷۴- مصطفی منتظری معروف به «فرقانی» مشهور به «شربیانی»
- ۱۷۵- مهدی قوامی هنر معروف به «قوام»
- ۱۷۶- کاظم دارابی از اعضای اوواک در ترورهای خارج از کشور از گروه ترور، مأمور ترور سران حزب دموکرات کردستان ایران در رستوران میکونوس در برلین.
- ۱۷۷- محمد جعفری از اعضای اوواک مأمور ترورهای خارج از کشور.
- ۱۷۸- آزاد از معاونین و اوواک
- ۱۷۹- فرهاد رهبر - با نام دکتر فرهادی - از معاونین و اوواک.
- ۱۸۰- حمید سمرندی معاون امنیت و اوواک. او قبلاً در بخش خارجی بود.
- ۱۸۱- نظر علی کریمی از اعضای اوواک گرگان.
- ۱۸۲- مظفر حسینی از اعضای اوواک و مجری قتل های گرگان.
- ۱۸۳- رضابینجی در قتل فرزند مقصدلو و شبنم حسینی در گرگان دست داشت.
- ۱۸۴- مرتضی قبه - معروف به اصفهانی - رئیس دفتر سعید امامی بود.
- ۱۸۵- قاسمعلی نصیری پور معروف به قاسم مرشدی.
- ۱۸۶- محمد رضا سلیمی معروف به محمد صداقت.
- ۱۸۷- مهدی پرورده موسوم به مجیدی.
- ۱۸۸- کریم اسد زاده معروف به امین
- ۱۸۹- حسین صفاری از نیروهای بازجو و شرکت کننده در ترورهای خارج از کشور.
- ۱۹۰- حسین محمدی از مدیران کل اوواک.
- ۱۹۱- حاج حسین معصومی شوهر خواهر فلاحیان که در ترورهای خارج از کشور دست داشت.
- ۱۹۲- مهندس کلانتری از معاونان و اوواک مستقر در نیروی انتظامی.
- ۱۹۳- بهمن طاهریان - حاج حبیب - معاون و اوواک آذربایجان غربی و تهران - سفیر ایران در بوزیل و نیجریه
- ۱۹۴- صادق محصولی از افراد سپاه و وابسته به اوواک.
- ۱۹۵- محسن سازگارا
- ۱۹۶- سعید عسگر از نیروهای اطلاعاتی. او مسول ترور سعید حجاریان بود.
- ۱۹۷- محمد صداقت مدیر کل اداره کل چپ و اوواک.
- ۱۹۸- فخرالدین حجازی از مأموران تبلیغ دستگاه خمینی.
- ۱۹۹- سرحدی زاده از نیروهای اطلاعاتی - قضایی در دهه شصت.
- ۲۰۰- علیرضا معیری از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- ۲۰۱- محسن راشد از مدیران رده بالای و اوواک.
- ۲۰۲- جواد وعیدی از نیروهای اوواک در بخش خارجی.

## تهدید و تحسب؟

- ۱۸۳- واقفی از نیروهای اطلاعاتی - نظامی.
- ۱۸۴- جواد لاریجانی از عوامل ارتباط جناح راست رژیم با انگلستان.
- ۱۸۵- رضانی از نیروهای اطلاعاتی - نظامی.
- ۱۸۶- وحیدی از نیروهای برجسته اطلاعات نظامی و مرتبط با اوواک.
- ۱۸۷- محمد حسین زاده حجازی از نیروهای نظامی - اطلاعاتی.
- ۱۸۸- محمد علی صحرارودی
- ۱۸۹- غفور درجری
- ۱۹۰- محسنی پرسنل معاونت امنیت و اوواک. اداره کل طرح و بررسی (مسئول سابق کارگزینی امنیت)
- ۱۹۱- سید موسوی پرسنل معاونت امنیت و اوواک. اداره کل طرح و بررسی (مسئول سابق کارگزینی امنیت)
- ۱۹۲- حمید جلالی پرسنل معاونت امنیت و اوواک. اداره کل طرح و بررسی (مسئول سابق کارگزینی امنیت)
- ۱۹۳- اخوان پرسنل معاونت امنیت و اوواک. اداره کل طرح و بررسی (مسئول سابق کارگزینی امنیت)
- ۱۹۴- مصطفی تهرانی پرسنل اداره کل و اوواک استان خراسان. مسئول امنیت آن اداره کل.
- ۱۹۵- احمد عبادی پرسنل معاونت امنیت و اوواک و شاغل در اداره کل التقاط.
- ۱۹۶- محمد صفائی پرسنل معاونت اطلاعات مردمی و اوواک - اداره کل پشتیبانی عملیاتی شود.
- ۱۹۷- حجت الاسلام محسن ربانی از عوامل انفجار مرکز فرهنگی یهودیان در بوئیس آیرس پایتخت آرژانتین.
- ۱۹۸- عباسعلی فراتیان از مسئولین و اوواک.
- ۱۹۹- علی آقا محمدی رئیس کمیته تبلیغات و اطلاع رسانی شورای عالی امنیت ملی
- ۲۰۰- غیوری از نیروهای و اوواک.
- ۲۰۱- حسین صفاری از نیروهای نظامی - اطلاعاتی مرتبط با بخش خارجی و اوواک.
- ۲۰۲- حسن محمدی مدیر کل و اوواک در زمان فلاحیان بود.
- ۲۰۳- حسین موسویان سفیر وقت ایران در آلمان در شبکه ترور خارج از کشور.
- ۲۰۴- منوچهر متکی از مسئولین سیاسی - اطلاعاتی در ترورهای خارج از کشور.
- ۲۰۵- علی اکبری - از معاونان وزارت اطلاعات در دوره فلاحیان.
- ۲۰۶- شهیدی مسئول و اوواک اصفهان.
- ۲۰۷- محمد ایمانی از بخش رسانه ای و اوواک.
- ۲۰۹- خطیب از مسئولین و اوواک در قم.
- ۲۱۰- غلامعلی رشید از نیروهای نظامی - اطلاعاتی در بخش خارج از کشور.
- ۲۱۱- محمود احمدی نژاد وابسته به و اوواک در بخش خارجی.
- ۲۱۲- مجتبی ثمره هاشمی وابسته به و اوواک بخش داخلی و خارجی.
- ۲۱۳- حسین شیخ عطار از اعضای و اوواک در ترورهای خارجی.
- ۲۱۴- اسدالله بادمیچیان از نیروهای اطلاعات در ترورهای داخلی و خارجی.
- ۲۱۵- قاسم سلیمانی از نیروهای اطلاعاتی - سپاهی.
- ۲۱۶- احمد رضا اصغری از نیروهای و اوواک در ترورهای خارجی.
- ۲۱۷- صادق محمدی از نیروهای و اوواک.
- ۲۱۸- حسین لاریجانی از اعضای و اوواک.
- ۲۱۹- سید محمد جهرمی وزیر کار و عضو و اوواک.
- ۲۲۰- پور محمدی از مدیران صدا و سیما و از اعضای و اوواک.
- ۲۲۱- دکتر تخشید رییس دانشکده حقوق دانشگاه تهران، داماد آیت الله یزدی.
- ۲۲۲- میر کیانی از نیروهای اطلاعاتی مأمور سرکوب خیابانی.
- ۲۲۳- رضا مقدم از نیروهای اطلاعاتی مأمور سرکوب خیابانی.
- ۲۲۴- عبدالحمید جولایی از اعضای و اوواک.
- ۲۲۵- هاشم عباسی از نیروهای ترور در و اوواک.
- ۲۲۶- رضا تهرانی از نیروهای و اوواک.
- ۲۲۷- میثم گودرزی از نیروهای و اوواک.
- ۲۲۸- فواد کلهر از نیروهای اطلاعاتی - نظامی.
- ۲۲۹- سید عطا فرات از نیروهای اطلاعاتی - نظامی.
- ۲۳۰- حسین لاریجانی از اعضای و اوواک.
- ۲۳۱- عباس بیجارچیان از نیروهای اطلاعاتی - نظامی.
- ۲۳۲- سید رضا جلیلی از نیروهای اطلاعاتی - نظامی.
- ۲۳۳- الیاس محمودی از نیروهای و اوواک در اطلاعات قوه قضاییه.
- ۲۳۴- موسی خانی از مدیران و اوواک.
- ۲۳۵- محسن نریمان مدیر کل در و اوواک.
- ۲۳۶- کارگر از مدیران و اوواک.
- ۲۳۷- علی آهنی از نیروهای ترور در خارج از کشور.
- ۲۳۹- علاء الدین بروجرودی نماینده مجلس - عضو نیروهای اطلاعاتی - سیاسی.
- ۲۴۰- محمد نبی رودکی از نیروهای نظامی - اطلاعاتی.
- ۲۴۱- محمد اشوری تازیانی از نیروهای اطلاعاتی - امنیتی.
- ۲۴۲- سید احمد اوایی نماینده مجلس و از نیروهای خارجی و اوواک.
- ۲۴۳- حسن کامران از نیروهای و اوواک در دهه شصت.
- ۲۴۴- ابوالفضل زهره وند از نیروهای خارجی و اوواک
- ۲۴۵- عباس عراقچی از نیروهای بخش خارجی و اوواک.
- ۲۴۶- ارشد حسین فردوست که مدتها مخفی بود و معروف بود که با بیت خمینی ارتباط دارد. او کسی است که به سفارت امریکا گفت: شاه چاره ای جز رفتن ندارد. او در دوران شاه، بر سازمانهای اطلاعاتی اشراف داشت.
- ۲۴۷- سپهبد ولی الله قره نی رئیس ستاد ارتش در حکومت مهندس بازرگان که استعفاء کرد و ترور شد. او در دوران شاه، پیش از آنکه به جرم تدارک کودتا دستگیر شود، رئیس اداره اطلاعات ستاد ارتش بود.
- ۲۴۸- حسین جوادی از نیروهای بخش خارجی و اوواک
- ۲۴۹- بهمن برنجیان از نیروهای بخش خارجی و اوواک.
- ۲۵۰- فرهاد امانی فراهانی از نیروهای بخش خارجی و اوواک.
- ۲۵۱- حسین دعی از نیروهای رسانه ای و اوواک.

## جنبش دانشجویی و سرکوب دانشجویان

بازپرس ویژه گارد ریاستجمهوری عراق در جنگ برضد ملت ایران بوده است. این سرهنگ یعنی به خوبی به زبان فارسی و فرهنگ و تاریخ ایران مسلط است و قبل از شروع جنگ تحمیلی بر ضد ایران، توسط استخبارات ویژه عراق و صدام برای تحصیل زبان فارسی به تهران اعزام می‌شود.

عبدالرشید می‌گوید: به دستور فرماندهان ارتش و به ویژه گارد ریاست جمهوری که از صدام دستور مستقیماً داشتند بیش از هزار اسیر ایرانی را کشته‌ام.

این جنایتکار جنگی در جریان بازجویی‌های خود اعتراف می‌کند که اسرای ایرانی را قبل از شهادت شکنجه‌های شدید می‌داده است به طور مثال وی در خصوص یک اسیر ایرانی که بر اثر اصابت مین، پایش را از دست داده بود، می‌گوید: زمانی که این اسیر را بازجویی می‌کردم به علت مقاومتش شروع به قطع انگشتان دستانش کردم پس از قطع هر انگشت و به فاصله هر دو دقیقه پس از قطع، محل قطع شده را با فندک می‌سوزاندم تا این‌که تمام انگشتانش را بریدم اما مقاومت حیرت‌آور او که بسیار جوان هم بود مرا خشمگین ساخت و با اره پای او را نیز قطع کردم اما این اسیر ایرانی هیچ اطلاعاتی نداد.

او می‌گوید: بر روی برخی از اسرای تیرباران شده آهک یا مواد شیمیایی یا اسید می‌پاشیدم تا اثری از آنها باقی نماند. این یعنی جنایتکار تصریح می‌کند که تا آنجا که در جریان بوده است ماشین جنگی جنایات صدام معوم شش هزار اسیر ایرانی را به شکل فجیعی به شهادت رسانده است.

در ۱۶ آذر ۸۷، سرهنگ نادر سرکاری رئیس پلیس امنیت عمومی فرماندهی انتظامی استان تهران گفته است: طی یک عملیات یک روزه ۴۰۳ واحد چابخانه در مناطق مختلف استان تهران را مورد بازرسی قرار داده و در اجرای این طرح ۶۳ نفر دستگیر شدند که از این تعداد ۵۳ نفر مرد و بقیه زن هستند.

در ۱۶ آذر ۸۷، نیروهای امنیتی پس از شکست در پروژه ارباب دانشجویان که از حدود یک هفته پیش آغاز شده بود و در رابطه با گردهمایی هزاران نفری دانشجویان در دانشکده علوم پایه دانشگاه بوعلی سینا که برای شرکت در مراسم روز دانشجو انجمن اسلامی دانشجویان همدان صورت گرفته بود با استفاده از گاز اشک آور در محیط بسته دانشکده دانشجویان را وادار به خروج از دانشگاه کردند.

در ۱۶ آبان ۸۷، دبیر اجرایی خانه کارگر استان قزوین با بیان این که کارگران شرکت "زیران" ۴ ماه حقوق نگرفته‌اند، افزود: به همین دلیل کارگران جمعی را در مقابل کارخانه انجام دادند که در نهایت به درگیری فیزیکی کارگران با کارفرما منجر شد. این کارخانه ۳۰۰ کارگر دارد. این کارخانه دولتی بوده است. اما حدود ۲ سال پیش با واگذاری به بخش خصوصی دچار مشکل گشته است.

در ۱۶ آذر ۸۷، در این واقعه شخص معاونت فرهنگی دانشگاه کاظم پور در اردویی به عنوان سرپرست به همراه پنج تن از دختران دانشگاه پیام نور قم که از مدیر مسئولان و سردبیران نشریات برتر بودند به مشهد جهت شرکت در جشنواره کشوری اعزام می‌شود. در حین اردو و جشنواره این فرد با اهانت رفتاری و همچنین برخوردهای شدید برای انجام اعمال منافعی عفت تلاش کرده است، که در صفحه ۱۳



این اقدامات موجب راهی بیمارستان شدن یکی از دانشجویان در شهر مشهد شده است، که علت این حادثه فشارهای عصبی بعمل آمده به وی عنوان شده است.

پس از پایان اردو شخص کاظم پور با تهدید کردن این افراد با تماس تلفنی آنها را به برخورد شدید در صورت طرح مساله و بازگو کردن جریانات به ارباب آنان پرداخته است.

نکته دیگر اینست که این فرد دارای سوء پیشینه اخلاقی بوده و کمکان به فعالیت خود ادامه میدهد.

در روز ۱۵ آذر، دهمین سالگرد قتل پوینده و مختاری توسط رژیم جمهوری اسلامی بود. به این مناسبت، مراسمی در امام زاده طاهر برپا شد.

دور جمعیت را محاصره کرده بودند. برخی از آنان مدام بی سیم می زدند و گزارش اوضاع را می دادند.

در ۱۶ آذر ۸۷، ۵ فعال کارگری نیشکر هفت تپه شوش به نامهای علی نجاتی، فریدون نیکو فرد، رمضان علی پور، محمد حیدری مهر و جلیل احمدی به دادگاه انقلاب نذول احضار شدند.

در این مراسم جمعیتی نزدیک به دویست نفر در امامزاده طاهر کرج بر مزار این دو نویسنده شهید جمع شدند. حضور لباس شخصی ها و نیروهای امنیتی بسیار محسوس بود. آنها دور تا دور جمعیت را محاصره کرده بودند. برخی از آنان مدام بی سیم می زدند و گزارش اوضاع را می دادند.

در ۱۶ آذر ۸۷، دو هزار نفر در این تجمع شرکت داشتند و سعی داشتند جمع آنها بدون اغتشاش و آشوب باشد.

در ۱۷ آذر ۸۷، نوید صادق صابری و محسن صنعتی پور، از فعالین دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد به دادگاه انقلاب احضار شدند. صابری و صنعتی پور، سردبیر و مدیرمسئول نشریه دانشجویی کیان امروز می باشند که به داسرای عمومی و انقلاب ۹۰۱ مشهد احضار شده اند.

در ۱۷ آذر ۸۷، دو تجمع از سوی دانشجویان در مقابل درب اصلی مجلس برگزار شد تجمع کنندگان در اعتراض به اخراج مهدی طیب استاد معارف اسلامی این دانشگاه که از سوی شریعتی رییس دانشگاه علامه در تابستان امسال اخراج شده بود، در مقابل درب اصلی مجلس تجمع کردند.

در ۱۷ آذر ۸۷، مامورین واواک با یورش به منازل چند نفر از فعالین دانشجویی دانشگاه تهران اقدام به تفتیش منازل آن ها کرده و بسیاری از وسایل این دانشجویان را ضبط کردند.

در ۱۷ آذر ۸۷، در اعتراض به مراسم بزرگداشت ۱۶ آذر دانشگاه بوعلی سینا در ساعت ۱۲ در دانشکده علوم و در مقابل درب های پلمپ شده انجمن اسلامی دانشجویان اعتراضات را آغاز کردند. شعارهایی همچون «دانشگاه زنده است»، «الملك بيقى مع الكفر ولا يبقى مع الظلم»، «تو میندار که خاموشی من هست برهان فراموشی من»، «۱۶ آذر نفی دخالت بیگانه، نفی استبداد» و «گر تیر و فتنه بارد جنبش ادامه دارد» نوشته شده بود.

دانشجویان با در دست داشتن نوشته هایی همچون برگزاری «مراسم ۱۶ آذر حق مسلم ماست!»، «۱۶ آذر روز ماست» و «دانشجو دانشجوی حمایت حمایت» به اعتراض نسبت به اقدامات اخیر مسئولین دانشگاه رازی پرداختند و این شیوه تبعیض آمیز میان دانشجویان را محکوم کردند.

در ۱۷ آذر ۸۷، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، علی رغم تهدیدات مکرر نسبت به فعالیت اعضای انجمن اسلامی دانشگاه مازندران، جمعی اعتراضی در دانشکده علوم انسانی به همت انجمن اسلامی دانشجویان این دانشگاه برگزار شد. راهپیمایی دانشجویان در ساعت ۱۱:۱۵ دقیقه از مقابل دفتر انجمن اسلامی شروع شد. تا مقابل دانشکده علوم انسانی و خواندن سرود یار دبستانی ادامه یافت.

در ۱۷ آذر ۸۷، دانشجویان هوادار دفتر تحکیم وحدت ظهر روز یکشنبه در دانشگاه تهران تجمع کردند و شعارهایی چون «اتحاد، اتحاد»، «دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد»، «مرگ بر دیکتاتور» و «محمود احمدی نژاد، عامل تهدید و فشار» سر دادند.

حدود ۳ یا ۴ هزار نفر در این تجمع شرکت داشتند و سعی داشتند جمع آنها بدون اغتشاش و آشوب باشد.

در ۱۷ آذر ۸۷، نوید صادق صابری و محسن صنعتی پور، از فعالین دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد به دادگاه انقلاب احضار شدند. صابری و صنعتی پور، سردبیر و مدیرمسئول نشریه دانشجویی کیان امروز می باشند که به داسرای عمومی و انقلاب ۹۰۱ مشهد احضار شده اند.

در ۱۷ آذر ۸۷، دو تجمع از سوی دانشجویان در مقابل درب اصلی مجلس برگزار شد تجمع کنندگان در اعتراض به اخراج مهدی طیب استاد معارف اسلامی این دانشگاه که از سوی شریعتی رییس دانشگاه علامه در تابستان امسال اخراج شده بود، در مقابل درب اصلی مجلس تجمع کردند.

در ۱۷ آذر ۸۷، در اعتراض به مراسم بزرگداشت ۱۶ آذر دانشگاه بوعلی سینا در ساعت ۱۲ در دانشکده علوم و در مقابل درب های پلمپ شده انجمن اسلامی دانشجویان اعتراضات را آغاز کردند. شعارهایی همچون «دانشگاه زنده است»، «الملك بيقى مع الكفر ولا يبقى مع الظلم»، «تو میندار که خاموشی من هست برهان فراموشی من»، «۱۶ آذر نفی دخالت بیگانه، نفی استبداد» و «گر تیر و فتنه بارد جنبش ادامه دارد» نوشته شده بود.

در ۱۷ آذر ۸۷، تعداد زیادی از دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران با تجمع مقابل درب ورودی کوی به فضای امنیتی دانشگاه تهران و کوی دانشگاه اعتراض کردند. دانشجویان دانشگاه تهران نصب گیت های امنیتی را توهینی سر دادن شعارهایی خواستار برکناری فرهاد رهبر و برجیده شدن گیت های امنیتی دانشگاه و خوابگاه شدند.

## تهدید و تحسب؟

در ۱۷ آذر ۸۷، در دانشگاه اراک مراسم روز دانشجو پس از سه سال در این دانشگاه برگزار شد. در ابتدای این مراسم سیدسامان حسینی دبیر انجمن اسلامی دانشگاه اراک بیانیه این انجمن را به مناسبت ۱۶ آذر قرائت کرد و سپس سرود یار دبستانی توسط دانشجویان خوانده شد. در ادامه دکتر عبدالله رمضان زاده به ایراد سخنرانی پرداخت. این مراسم که با استقبال کم نظیر دانشجویان دانشگاه اراک روبرو شده بود و بیش از ۵۰۰ نفر در سالن ۳۵۰ نفری ۸ شهریور حضور داشتند با جلسه پرسش و پاسخ به پایان رسید. در این میان مریم عباسی دبیر کمیته فرهنگی انجمن اسلامی مقاله خود به مناسبت روز دانشجو را قرائت کرد که بارها مورد تشویق حاضرین قرار گرفت.

در ۱۷ آذر ۸۷، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان جمعی در بزرگداشت روز دانشجو ترتیب دادند. این تجمع از ساعت ۱۱ صبح شروع و تا ۴ بعد از ظهر ادامه داشت.

در این تجمع نمایشگاهی از عکس های جنبش دانشجویی، فعالیت های انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان طی یک ساله گذشته، تحصن بزرگ دانشجویان در خرداد ماه سال جاری و ... برگزار شد که با استقبال دانشجویان روبرو شد.

در ۱۸ آذر ۸۷، تجمع بزرگ دانشجویان دانشگاه شیراز با جمعیتی بالغ بر ۲۵۰۰ نفر برگزار شد. بنا به فراخوان فعالان دانشجویی دانشگاه شیراز، امروز (۱۸ آذر) تجمع پرشور دانشجویان این دانشگاه با جمعیتی بالغ بر ۲۵۰۰ نفر و در پردیس ارم برگزار شد. در ابتدای این تجمع نیروهای حراست با حمله به دانشجویان قصد داشتند، سیستم صوتی و دستگاه های آمپلی فایر را مصادره کنند که با واکنش شدید دانشجویان مواجه شدند. نیروهای حراست که مشخص بود از بیرون دانشگاه آورده شده بودند، چند تن از دانشجویان را مضراب کردند و یکی از سه پایه های باندهای سیستم صوتی را در زمین زدند. در این هنگام دانشجویان یکصد نفری مزاجانه به بیرونش، پینوشه؛ ایران شیلی نمیشه، ۱۸ آذر ما، ۱۸ تیر میشه»

در ۱۸ آذر ۸۷، کمال شریفی روزنامه نگار فعال کرد که به مدت بیش از (۵) ماه است در زندان شهرهای سقز و سنندج در بازداشت به سر میبرد، در شهر سقز جلسه رسیدگی به پرونده اش برگزار شد.

در ۲۰ آذر ۸۷، نسرین ستوده، حقوقدان و فعال زنان، در حالی که برای شرکت در مراسم دریافت جایزه بین المللی حقوق بشر ایتالیا به همراه خانواده ی خود عازم سفر بود ممنوع الخروج شد و پاسپورت وی نیز توسط ماموران امنیتی نهاد ریاست جمهوری مستقر در فرودگاه امام خمینی توقیف شد.

در ۲۱ آذر ۸۷، داود رضوی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که در جریان اعتراضات کارگری شرکت واحد در سال ۱۳۸۴ دستگیر و پس از تحمل زندان با قید کفالت آزاد شده بود بعد از برگزاری دادگاه در

در ۲۱ آذر ۸۷، پس از گذشت چهار ماه از پرداخت نکردن حقوق کارکنان و کارگران شهرداری خرمشهر، شمار زیادی از کارگران شهرداری این شهر، با دست کشیدن از کار و نیز تجمع در برابر شهرداری، خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند.

در ۲۲ آذر ۸۷، گزارشی از بازداشت شدگان دو تجمع بهشت زهرا و دفتر سازمان ملل. به دعوت گروه های اپوزیسیون سلسله تجمعاتی اعتراضی در

قبل از شروع مراسم نیروهای حراست دانشگاه به شدت افزایش پیدا کرده بودند و مامورین حراست دانشگاه مازندران نیز در دانشگاه حضور داشتند و اقدام به گشت زنی در اطراف دانشگاه نمودند.

در ساعت ۱۱:۳۰ ظهر در حالی که دانشجویان در حال ورود به دانشگاه بودند نیروهای حراست برای ممانعت از ورود آمپلی فایر و بلندگوهای مراسم با دانشجویان درگیر شدند که این درگیری منجر به زخمی شدن چند دانشجو شد اما در نهایت دانشجویان موفق شدند بر نیروهای حراست غلبه کرده و بلندگوها را به داخل دانشگاه بیاورند.

در ۱۷ آذر ۸۷، اسماعیل جعفری، عکاس و روزنامه نگار مطبوعات پوشش در دادگاه این شهر به ۵ ماه حبس تعزیری محکوم گشت. اسماعیل جعفری در فروردین ماه گذشته توسط نیروهای امنیتی در پوشش بازداشت شد و با وثیقه ۲۰ میلیون تومانی آزاد شد. در جریان محاکمه وی در تیرماه گذشته که در دادگاه انقلاب پوشش برگزار شد به اتهام تبلیغ علیه نظام به پنج ماه حبس تعزیری محکوم شد.

در ۱۷ آذر ۸۷، انجمن دفاع از آزادی مطبوعات در نشست روز چهارشنبه ۱۳۸۷/۹/۱۳ خود اخبار و گزارش های منتشر شده در مورد حکم صادره علیه مجتبی لطفی، روزنامه نگار و مسئول اطلاع رسانی دفتر آیت الله منتظری را مورد بررسی قرار داد و احکام صادره علیه وی از جمله محروم کردن از "فعالیت رسانه ای" را به شدت محکوم کرد.

به گزارش منابع خبری، مجتبی لطفی پس از ۵۰ روز بازداشت در اداره اطلاعات قم، طی یک محاکمه ی چند ساعته توسط حسین بهرامی، قاضی دادگاه ویژه روحانیت، به اتهام نشر افکار آیت الله منتظری و فعالیت تبلیغی علیه نظام و نشر اخبار بولتن خبری وابسته به بیت این مرجع تقلید شیعیان، در مجموع به ۴ سال حبس تعزیری و ۵ سال تبعید پس از تحمل حبس محکوم شده است. نامبرده در مدت تحمل تبعید، حق هیچ گونه فعالیت فرهنگی و تبلیغی ندارد و در این مدت "ممنوع القلم" است.

در ۱۸ آذر ۸۷، کمال شریفی روزنامه نگار فعال کرد که به مدت بیش از (۵) ماه است در زندان شهرهای سقز و سنندج در بازداشت به سر میبرد، در شهر سقز جلسه رسیدگی به پرونده اش برگزار شد.

در ۲۰ آذر ۸۷، نسرین ستوده، حقوقدان و فعال زنان، در حالی که برای شرکت در مراسم دریافت جایزه بین المللی حقوق بشر ایتالیا به همراه خانواده ی خود عازم سفر بود ممنوع الخروج شد و پاسپورت وی نیز توسط ماموران امنیتی نهاد ریاست جمهوری مستقر در فرودگاه امام خمینی توقیف شد.

در ۲۱ آذر ۸۷، داود رضوی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که در جریان اعتراضات کارگری شرکت واحد در سال ۱۳۸۴ دستگیر و پس از تحمل زندان با قید کفالت آزاد شده بود بعد از برگزاری دادگاه در

در ۲۲ آذر ۸۷، گزارشی از بازداشت شدگان دو تجمع بهشت زهرا و دفتر سازمان ملل. به دعوت گروه های اپوزیسیون سلسله تجمعاتی اعتراضی در

زمان بندیهای متفاوت و نقاط مختلف به اجرا در آمد . منجمله تجمعات مذکور ، تجمع در قطعات شهدا در گورستانهای مختلف (۱ آذر) و همچنین تجمع در مقابل دفتر سازمان ملل (۱۵ آذر) در شهر تهران بود.

تجمعات فوق الذکر تماماً با دخالت نیروهای انتظامی و امنیتی به تشنج کشیده شد و تعداد نامعلومی در این تجمعات دستگیر شدند.

بازداشت شدگان تجمعات در دو مکان بازداشتگاه میدان حر و زندان اوین بخصوص بند ۲۴۰ و درسولهای چندنفره آن بند نگهداری می شوند. اسامی تعدادی از بازداشت شدگان به شرح ذیل می باشد:

۱- رضا همای (۲۴۰ اوین)

۲- مجید غفاری (۲۴۰ اوین)

۳- صادق زارعی (بازداشتگاه میدان حر)

۴- ساسان رهابخش (بازداشتگاه میدان حر)

۵- امید محمدی (بازداشتگاه میدان حر)

۶- اردشیر داودی (اندرزگاه ۸ اوین)

۷- محمد حسین پوربنایی (اندرزگاه ۸ اوین)

۸- شیمافلاح پیشه (۲۴۰ اوین)

۹- نیما فلاح پیشه (۲۴۰ اوین)

۱۰- احمد رضا صادقی (بازداشتگاه میدان حر)

۱۱- هوشمند کمالی (۲۴۰ اوین)

۱۲- سمانه سبحانی (۲۴۰ اوین)

۱۳- تیرداد جاوید مهر (۲۴۰ اوین)

۱۴- صوفیه؟؟ (۲۴۰ اوین)

۱۵- محمد حبیب زاده (بازداشتگاه میدان حر)

۱۶- فرزند حسن لو (۲۴۰ اوین)

در ۲۲ آذر ۸۷، تعدادی از بازداشت شدگان مراسم روز دانشجو که امسال از سوی دانشجویان منتقد در تاریخ ۱۷ آذرماه برگزار گردیده بود روز گذشته به بندهای عمومی زندان اوین منتقل گردیدند . از سوی دادگاه انقلاب برای آزادی این افراد وثیقه ۵۰ میلیون تومانی تعیین شده است.

خاتم حمیده نبوی چاشمی زندانی سیاسی که به دلیل اینکه قصد شرکت کردن در مراسم بیستیمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ را داشت دستگیر و به یک سال زندان محکوم گشت ، مدتی پیش او را به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب (دادگاه تجدید نظر) فرآوانده شد و تایید حکم یکسال زندان را به وی ابلاغ کردند .

در ۲۳ آذر ۸۷، زاهد صالح آبادی ۳۵ ساله ، بیش از ۵ سال در این زندان به اتهام قتل زندانی بود و پس از تایید دیوان عالی کشور و عدم موفقیت در جلب رضایت اولیاء دم صبح روز جاری در محوطه این زندان اعدام شد. محمد امین براهونی ۲۸ ساله دیگر زندانی اعدامی امروز بود که به اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر توسط دادگاه انقلاب به اعدام محکوم شده بود و پس از رد فرجام خواهی وی و تایید دیوان عالی کشور در این زندان اعدام شد.

در ۲۳ آذر ۸۷، محمد هاشمی، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، به علت شرکت در تحصن اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم در ۱۸ تیرماه ۸۶ مقابل دانشگاه امیرکبیر به دو سال حبس تطبیقی محکوم شد.

دادگاه به علت آن چه آن را «اجتماع و تباہی به قصد بر هم زدن امنیت کشور» نامیده به استناد ماده ی ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی آقای محمد هاشمی را به دو سال حبس که به مدت ۳ سال به حالت تعلیق درآمده محکوم کرده است. در متن حکم، بیانیه ی صادره توسط دفتر تحکیم وحدت در همان ایام یکی از مصادیق احراز جرم به شمار آمده است.

در ۲۴ آذر ۸۷، حمداله نامجو، سعید خلعتبری ، ارش روستایی و هادی الم لی در پی برگزاری تریبون آزاد به مناسبت روز دانشجو در ۱۸ آذر به کمیته انضباطی دانشگاه شیراز احضار شدند. این احضار ها در حالی صورت گرفته که حراست دانشگاه شیوه های مختلفی را برای جلوگیری از برگزاری مراسم ۱۸ آذر به کار گرفت.



در پاسخ به پرسش فوق دهه های متوالی میان روانشناسان توافق وجود میداشت. آنها همگی معتقد بودند: متأسفانه در وجود انسانها گرایش وجود دارد بر این مبنی که از احکام و اوامر شخصیتها صاحب امر و رهبران خویش اطاعت میکنند و دستورات آنها را بی چون و چرا اجراء می گذارند. علاوه بر آن در وضعیتهای خاص و فوق العاده نیز انسانها اجازه میدهند، از آنان بمتابحه ابراز و آلتهای بی اراده، سوءاستفاده شود. در واقع بدون داشتن فکر و اندیشه ای از خود، و یا دارا بودن موضع شخصی خاصی، از قواعد و قوانین و احکام رهبری مستبد و خونریز، اطاعت محض میکنند.

دو متخصص در روانشناسی اجتماعی از Alexander S. در انگلستان بنامهای Exeter، استاد در دانشگاه Haslam و رئیس Stephan D. Reicher انگلستان و " از دانشگاه School of Psychology، جدیداً نظر فوق را بطور St. Andrews. کامل رد کرده و باطل می شمارند. آنها با ارزیابیهای نو و تازه خویش از وقایع و اتفاقات تاریخی، همچنین آزمایشهای اختصاصی مربوط به دید بالا- مثل آزمایش معروف به " زندان استانفورد" و آزمایشهای پیش Milgram-Experiments میلگرام فرض و اصطلاح مشهور هانا آرنِت، یعنی "بی پایه و بنیاد" Banalitat des Bösen میانه بودن (آدمهای) شرور را باطل می شمارند. این دو روانشناس انگلیسی ثابت میکنند که حامیان و عاملین جنایتها بزرگ تاریخی مثل نگهبانان بازداشتگاههای هیتلری در آلمان و سراسر اروپا و یا بازداشتگاه های استالینی در روسیه (میتوان به آنها اضافه کرد، زندانبانان و جلاان شاه و خمینی و خامنه ای در مهن ما ایران)، در حقیقت تنها خیلی راحت و ساده، طوری که خود غالباً ادعا میکنند، از "اوامر و دستورات رهبر عظیم و الشان" خویش پیروی و اطاعت می کردند و نمی کنند. بلکه کاملاً برعکس، در امر جنایات سیاسی شدیداً آگاه و حتی خلاق نیز بوده اند و هستند.

این گمان غلط که "آدمهای درست و سربراه"، تنها تحت شرایط و وضعیتهای خاصی (مثلاً برای مثال دوران جوش و خروش انقلاب و یا جنگ و یحراق) قادرند دست به جنایات و خونتهای وحشتناکی زنند، به دلایل گوناگون از جدایت حساب بالایی برخوردار است؛ چرا که اولاً این گمان، جو ترس و وحشت را بخصوص در جامعه های استبدادی بطور مدام زنده و تازه نگاه میدارد. ثانیاً سبب پیدایش این ایده و سؤال میشود: اگر استبداد، جباریت و سنگمرگی نتیجه "طبیعی" اطاعت کورکورانه مشی آدم ساده و احمق است. یعنی آدمهای که در هر وضعیت و شرایطی خود را با آن اوضاع و شرایط انطباق میدهند و با اصطلاح عملاء استبداد میشوند. در اینصورت آیا اصلاً میتوان از جانباين سياسي هر دوره و زمانی، از جنبه حقوقی، حق و حساب جنایاتی را که مرتکب شده اند، بازخواست نمود؟ انسان هر زمان به کشتارها، ترورها و جنایات سیاسی که در ایران واقع گشته و میگردد، می اندیشد، جنایاتی که برای هیچ عقل سلیمیی نه قابل فهم، نه قابل درک و نه اصلاً قابل توضیح است، قادر نیست بفهمد: این جانباين مخالفین خود را میکشد، زیرا از کشتن انسانهای دیگر لذت میبرند؟ یا اینکه از آنان شدیداً متنفرند؟ یا نه، تنفری در کار نیست. جانباين سياسي حاکم بر ایران طی سه دهه در اثر کشتن و نابود کردن دیگر انسانهای هم نوع و هموطن خویش، ارتقاء مقام و شغل می یابند و "رئیس جمهور"، "وزیر"، "وکیل"، "رئیس کل" و حتی "آیت الله" و "مرجع تقلید" و اصلاً "رهبر مسلمین جهان" میشوند؟

در نظام اجتماعی که قتل و جنایت سیاسی نه تنها ممکن میشود، بلکه دولت نظام ولایت مطلقه فقیه آنها را مشروع کرده و سازماندهی میکند. در یک چنین جامعه ای، جنایت حالت روزمره گئی پیدا میکند.

## روانشناسی و یا "منطق" جانباين سياسي

جستجو و ردیابی ریشه های باصطلاح علمی این فرضیه شایع و گسترده غلط، یعنی حماقت و ساده گمی و اطاعت کورکورانه حامیان و عاملین جنایات سیاسی، ما را به چندی از مطالعات و آزمایشهای معروف و مهم در علم روانشناسی - که در گذشته صورت گرفته اند- راهبر میکند.

اولین آزمایش روانشناسی در مورد "اطاعت و فرمانبرداری" را روانشناس آمریکایی، استانیلی میلگرام، در سال ۱۹۶۲ مسیحی انجام داد. در این آزمایش مردانی با سنین متوسط بصورت داوطلب جهت باصطلاح "آزمون توان حافظه" شرکت کردند. شرکت کنندگان بمنابجه همکاران متصدی آزمون میبایستی به شخص دیگری، یعنی "شاگردی" شوک برقی تا حد ایجاد خطر مرگ وارد میکردند. البته آن شاگرد هنرپیشه ای بود که نقش درد و رنج و تحمل شوک برقی را بازی میکرد. علاوه بر آن برقی در کار نبود. ولی داوطلبین شرکت کننده در آزمایش از این موضوع اطلاعی نداشتند. هدف از آزمون این بود که ببینند مردان داوطلب شرکت کننده در آزمایش تا چه حد و حدودی دستورات و اوامر رئیس خود، یعنی متصدی آزمون را اطاعت میکنند. بدون آنکه نسبت به "شاگردی" که درد و رنج شوک برقی را تحمل میکند، احساس و عاطفه ای داشته باشند.

در آزمایش دیگری معروف به " زندان استانفورد" که توسط روانشناس آمریکایی، فیلیپ Zimbardo صورت گرفت، دانشجویان داوطلب در آزمون از طریق قرعه کشی در یک بازی بنام "بازی زندان" به دو دسته " زندانی" و " زندانبان" تقسیم شدند. پس از گذشت زمانی کوتاه آزمایش نشان داد، دانشجویانی که به آنها نقش " زندانبان" محول شده بود، با چنان بی رحمی و شقاوت و خشونت از خود قدرت عمل نشان میدهند، که پس از چندی آزمایش مزبور میبایستی قطع میشد. با وجودیکه هنوز بیش از نیمی از زمان مورد نظر گرفته شده، باقی مانده بود.

نتایج بدست آمده در هر دوی این آزمایشها بر مبنای این فرضیه بود: انسانهای کاملاً معمولی و عادی و "سالم" تحت شرایط و وضعیتهای خاص و ویژه ای به آدمهای وحشی و درنده خونی، غیر قابل پیش بینی و تصور، تبدیل خواهند شد. البته فرضیه مذکور تنها بر اساس دلیل و برهان روانشناختی مدلل نشده بود. در همان زمان که میلگرام در آمریکا تحقیقات خویش را انجام میداد، دانشمند معروف در دانش سیاست، خانم هانا آرنِت، در یک دادگاه در اورشلیم محاکمه علیه آدولف آیشمن، یکی از رؤسای معمار در امحاء قوم یهود در دوران نازیهای آلمان را از نزدیک مشاهده میکرد.

آیشمن در دوران حاکمیت نازیها، بخاطر شغلش بعنوان رئیس و مسئول سازماندهی، توقیف و انتقال یهودیان به بازداشتگاههای هیتلری، جزء یکی از مسئولین اصلی کشتار بیش از شش میلیون انسان بود. او از جنبه های مختلف و یشماری، بمنابجه "شرورترین و جانی ترین" فرد بشمار می آمد.

هانا آرنِت بهنگام مشاهده محاکمه دادگاه اورشلیم، بیکباره متوجه این امر شد: مردی که مسئول کشتار توده های عظیمی از انسانها است، نه بمنابجه "جانور وحشی درنده خونی" بلکه بر عکس، بعنوان آدمی فوق العاده عادی و معمولی بنظر می آید. آیشمن در دید تماشایان دادگاه بیشتر شبیه به انسانی بدون حس و احساس، و کاملاً ساده و ابله نمایان گردید. "بی آزار" جلوه

کردن این یکی از بزرگان نازیها برای هانا آرنِت شناختی هراسناک بود. زیرا از دید او، آیشمن را نه میتوان خیلی ساده "دیوانه" خواند، و یا دستکم آدمی دانست که "کاملاً طور دیگری از دیگران" است.

هانا آرنِت از طریق مشاهدات خویش در جریان محاکمه دادگاه آیشمن، جملهء معروف و بقول دو روانشناس اجتماعی از انگلستان، "کلمات و افکار هنوز هراس انگیز، بی پایه و مایه بودن آدمهای شرور، را ساخت."

آرنِت رفتار مسئولین کشتار توده های بزرگی از انسانها را در آن زمان اینگونه برای خویش توضیح میداد: آیشمن و همکاران دیوانسالار او مجذوب و مفتون ریزه کاریهای فنی این قتل عام شده بودند. بدین صورت که آنها خیلی دقیق و حساب شده برنامه های حرکت قطارهای حامل انسانها بسوی بازداشتگاههای هیتلری را تنظیم میکردند. در حالیکه آنها خود را غرق در ریزه کاریها و جزئیات این برنامه ها کرده و در آنها عمیق میشدند، نگاه و تصور خویش را بر بزرگی و وحشتناکی جنایتی که صورت میگرفت، و در واقع آنها را خود مرتکب میشدند، از دست میدادند. آنها نسبت به اعمال ناحقی که انجام میدادند، هیچگونه ملاحظه، فهم و با اصلاً بصیرتی نداشتند. در حقیقت این جانباين سياسي خیلی ساده، بصورت مکانیکی و ماشینی و بدون جون و چرا کردن، حتی با خود، از دستورات و اوامری که از بالا میآمد، پیروی میکردند. در واقع خود را "مأمور" میدانستند و "معدور".

توضیح و در واقع توجیه فوق را در "اعترافات سعید امامی"، جانی سیاسی معروف و سرشناس ولایت مطلقه حاکم بر ایران نیز میتوان بخوبی مشاهده کرد. او میگوید:

"من از آغاز انقلاب تا امروز سرباز گوشی به فرمان نظام مقدس اسلامی و مقام ولایت بوده و هستم، بدون کسب اجازه و یا بدون دستورات مقامات عالی نظام کاری انجام نداده ام. هر جا که به صلاح نظام و اسلام دانسته ام به عنوان پیشنهاد به مسئولان ارائه کرده ام. من خود را گناهار نمی دانم. کسانی که حذف شده اند، مرتد، ناصبی و محارب بوده اند. حکم مجازات آنها مثل همیشه به ما تکلیف شده است. ما آنچه کرده ایم اجرای تکالیف شرعی بوده است نه قتل و جنایت....." (خط کشی زیر جمله ها همه از من است.)

هانا آرنِت در سال ۱۹۶۳ با نوشتهء خود تحت نام "آیشمن در اورشلیم. گزارش از بی پایگی و بی مایگی آدمهای شرور." بحث و جدلی سخت و طولانی را ایجاد نمود. زیرا او مدافع فهم و تفاهم اساسی با آدمهای شرور و جانباين سياسي بود. با وجودیکه آرنِت در آن زمان موافق با محاکمه و حتی اعدام آیشمن بود، ولی بخاطر بیان تفاهم آمیز خود با جانباين سياسي و سعی در قابل درک و فهم کردن انگیزه های درونی آنان، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت.

Theo R. Payk در کتاب خود که بتاریکی، در سال ۲۰۰۸ با عنوان " شرات در وجود ما. شرحی پیرامون علت های قتل و جنایت، ترور و خونت" انتشار داده، به بحث و جدل روشنفکران و فیلسوفان در مورد انسانهای جانی و شرور از دوران روشنگری تا کنون پرداخته و مینویسد: نظرات مربوط به انگیزه های دست زدن به جنایت نزد جانباين سياسي و آدمهای شرور در نظر فیلسوفان در دو پایگاه ضد یکدیگر صورت گرفته است. در یک پایگاه فیلسوفانی چون ولتر، نیچه

و سارتر قرار دارند. اینها مخالف تفهیم و تفاهم با جانباين سياسي بوده اند. زیرا معتقدند: در امر درک و فهم انگیزه های درونی جانباين سياسي، ما آنها را از جنبه اخلاقی بخاطر جنایاتی که مرتکب شده اند، معدور خواهیم کرد. دسته دیگر از فیلسوفان بر خلاف دسته فوق، بخصوص از جنبه اخلاقی، مدافع این امرند که انگیزه های درونی جانباين سياسي و آدمهای شرور بایستی درک و فهمیده شوند. روسو، هانا آرنِت و ژان امری جانباين سياسي نظر فوق اند. اینها معتقدند: ممانعت از درک و فهم انگیزه های درونی جانباين سياسي، هر گونه اساسی و زمینهء برخورد صحیح با این پدیده را، چه از جنبه نظری و خواه از وجه عملی، از میان خواهد برد.

حال دو روانشناس اجتماعی از انگلستان ثابت میکنند، زمانیکه روانشناس اجتماعی، میلگرام، نتایج تحقیقات خود در زمینه "روانشناسی اطاعت" را سعی داشت توضیح دهد، نظر هانا آرنِت مبنی بر بی پایه و مایه بودن جانباين سياسي را قبول کرده و شدیداً تحت تأثیر این ایده بود. او در توضیحی که در مورد آزمون خویش نوشته، اینگونه توصیف میکند:

افرادى که در آزمون شرکت داشتند و رفتارشان با دیگران مملو از سنگدلی خاصی بود. عمل سنگدلانه را در یک حالت و وضعیت خاصی انجام میدادند. این حالت روانی را او agentive state، یعنی چیزی شبیه به "شیوه رفتار عاری از وجدان" نامیده است. محقق فوق بر این گمان بود: در این وضعیت، توان انسان در قضاوت اخلاقی عمل خویش، بطور موقت از کار می افتد. و انسانها مسئولیت عمل و رفتار خودشان را به گردن رؤسا و رهبانان خویش می اندازند. در این باصطلاح "شیوه رفتاری رها از اخلاق"، انسانها فقط به فقط خود را به این امر مسئول میکنند که از دستورات و اوامر شخصیتها صاحب امر و امریت، پیروی کنند. مهم نیست اجرای این دستورات و اوامر چه عواقب وحشتناکی برای دیگر انسانها در بر خواهد داشت.

این فرمول توضیحی برای "جنایت و شرارت" بعدها از طرف همکار میلگرام، یعنی، فیلیپ زیباردو، هنوز بیشتر و بدتر تشدید یافت. او معتقد است:

اراده پیروی کورکورانه از وظایف را کردن و یا اطاعت از دستورات صاحبان امر، به وجود و حضور قوی شخصیتهای امر وابسته نیست. انسانها در روانشناسی گروهی حتی میتوانند به قیبح ترین و نفرت انگیزترین اعمال راغب گردند. زیرا آنها حاضر میشوند، بعنوان عضو گروه، بدون چون و چرا کردن، دست بهر عمل زشت و شنیعی که از آنان انتظار می رود، بزنند. برای مثال در مورد آزمایش " زندان استانفورد" زیباردو و همکارانش معتقدند:

تجاوزات دانشجویانیکه از راه قرعه کشی به آنها نقش نگهبان زندان محول شده بود، نسبت به دانشجویان زندانی را بایستی بمنابجه نتیجه "طبیعی" پوشیدن اوینفورم نگهبان زندان، تگریست.

در این بیان، پیام هراسناک تحقیق فوق، این میشود: نرمترین، صالح ترین و مسالمت آمیزترین انسانها بهنگام عضویت در یک گروه زورمدار، مثل نگهبان زندان شدن، تبدیل به آدمهای خشن و بیرحم خواهند شد. علاوه بر آن معنی تفسیر مذکور این میشود: شکنجه و آزار، تحقیر و تخریب و استبداد بر دیگران چیزی نیست که ما انسانها بر آن کنترل و مراقبتی داشته باشیم و یا برای این دست زدن به این اعمال مسئولیتی بر گردنمان باشد. بکار

بردن قهر و خشونت در بسیاری از وضعیتهای خاص، نه تنها امری "طبیعی" است، بلکه غیر قابل اجتناب نیز میباشد.

آریاتیان هموطنی که سطور فوق را میخوانند، به احتمال بسیار قوی به یاد گفته های "اصلاح طلبان" موجود در رژیم ملاتاریا خواهند افتاد. آنان نیز با گفتن و تکرار و قیجانهء این جمله که "انقلاب خشونت است"، مسئولیت تمامی جنایات سیاسی که در ابتدای انقلاب، با خود مرتکب شده اند و یا دستکم حامی و جانباين سياسي آنها بوده اند، را بکجا بگردن "انقلاب" می اندازند. معنای اصلی این بیان، که "انقلاب خشونت است"، این میشود: " ما تقصیری نداریم که دست به خشونت زدیم و وحشتناکترین جنایات سیاسی را مرتکب شدیم، مقصر و مسئول این جنایتها، انقلاب بود."

"اصلاح طلبان" رژیم ولایت مطلقه، به قصد و عمد فراموش میکنند که انقلاب سال ۵۷ انقلابی بود که در منظر جهانیان کل را بر کلوله پیروز گرد. متأسفانه این انقلاب با اندیشه و عمل جانباين سياسي و حامیان آنان مبدل به آنچه چیزی شد که امروز در ایران حاکم است.

طرفه اینکه رئیس و الگوی "اصلاح طلبان"، یعنی محمد خاتمی، چند سال پیش وقتیکه لاجوردی، این "قصاب اوین"، یعنی جانی ترین و شرورترین فرد در آن رژیم را "سرباز اسلام" نامید. برای من معلوم شد که جنایات سیاسی دهه شصت رژیم هنوز در ذهن و مغز خاتمی ارزش "اسلامی" محسوب میشوند.

برگردیم به اصل موضوع: همانطور که قبلاً آمد، تا چندی پیش در این مورد اجتماع وجود میداشت که همهء انسانها تحت سلطهء قدرت گروهی میباشند که عضو آن هستند. و هیچ کس قادر نخواهد بود، وقتی در جمع و اجتماع ادغام گشت، علیه قواعد و مبارزهای حاکم بر آن جمع، عمل کند. ولی بنازیکی نتایج بدست آمده از تحقیقات و مطالعات جدید، این دیدگاه کهنه و قدیمی را به زیر سؤال برده است. از جمله در تحقیقات تاریخی، کارهای جدیدی پیرامون این موضوع وجود دارند. برای مثال پژوهشی دقیق و با ریزه کاریهای خاص و بسیار جالب در مورد زندگی و اعمال و رفتار آدولف آیشمن توسط دیوید کزرائی در سال ۲۰۰۴ انتشار یافته است. این محقق تاریخ، تحلیل و تفسیر خانم هانا آرنِت که قبلاً به آن اشاره شد را "در بهترین حالت، ساده لوحانه" ارزیابی میکند. او مینویسد:

"به این دلیل ساده لوحانه است که خانم آرنِت تنها در ابتدای شروع محاکمهء آیشمن در آنجا حضور داشت. در آن ابتدا آیشمن سعی وافری داشت که خود را کارمند ساده و به اصطلاح عامل پشت میز نشین بی اراده و بی آزاری نشان دهد. در این مرحله از محاکمه بود که هانا آرنِت صحنه دادگاه را ترک کرد و تا پایان محاکمه دیگر آنجا حضور نداشت. اگر آرنِت آنجا می ماند، او - و همراه با او، ما و تمام جهانیان - یک آیشمن کاملاً دیگری را کشف میکردند: یعنی شخصی کاملاً باورمند طرفدار ضد یهودیان و پیرو ایده نولوژی نازیها، مردی که خیلی ساده و راحت تنها از اوامر و دستورات پیروی نمیکرد، بلکه مغزی خلاق در امر خشونت و جنایت بود، مردی که کاملاً و دقیقاً میدانست، چکار دارد میکند و حتی نسبت به توان تخریبی خویش بمنابجه جاده صاف کن قتل عام سازمان داده شده، احساس غرور و افتخار میکرد."

امر فوق در مورد جانباين سياسي که در رژیم ملاتاریا نیز مدام تکرار میکنند "ما تکلیف شرعی داشتیم و در امر



## روانشناسی و یا "منطق" جانیان سیاسی

جانایات ( تنها از اوامر رهبر انقلاب، خمینی، و امروز خامنه ای، پیروی میکردیم و میکنیم " نیز صادق است. علاوه بر اینها، تحقیقات روانشناختی متعددی در مورد روانشناسی سران نازیها نیز انجام گرفته اند که به این نتایج رسیده اند: تعداد قلیلی از نازیها بوده اند که "فقط از دستورات پیروی میکردند." تنها به این دلیل ساده که دستورات و اوامر صادر شده در سلسله مراتب نازیها همگی این مشخصه را داشتند که بسیار مبهم و پر از ابهام بودند. بهمین خاطر این دستورات نیاز به آدمهایی داشت پر از تخیلات و ابتکارات در جنایتکاری، تا بتوانند به دلخواه خود دستورات و اوامر را تفسیر و اجراء کنند. آنطور که Ian Kershaw تاریخدان انگلیسی بدرستی مینویسد:

"نازیها از هیتلر اطاعت نمیکردند، بلکه با او همکاری و در اصل به او کمک میکردند. در ابتکار تلاشی آنها این بود که در فعالیتهای جنایتکارانه خویش متقابلاً از هم پیسی گیرند. همزمان نیز طوری عمل میکردند که در فسادها و جنایتهای، رازدار و رازنگهدار یکدیگر هم باشند."

کسانیکه جنایات و فسادهای عظیم خمینی و رژیم او را افشاء کرده اند و میکنند نیز عین مطلب فوق را در مورد امر به فساد و جنایت، و تخیلات و ابتکارات جانیان سیاسی در رژیم ملایان تصدیق خواهند کرد. جنایتکاران رژیم ولایت نیز تنها از "اوامر و دستورات

رهبر عظیم الشان" اطاعت نمیکردند و نمیکند، همکار و حامی و مشوق او در امر جنایات سیاسی هستند. آنها در حقیقت، به اصطلاح معروف، "کاسهء داغتر از آش" نیز بوده اند و هستند. بهترین مثال را در کشتاروسیع زندانیان سیاسی در ماه مرداد و شهریور سال ۱۳۷۶ میتوان مشاهده کرد. در خاطرات آیت الله منتظری، جلد اول، ص ۶۲۸ و ص ۶۳۵ چنین آمده است: "به آیت الله موسوی اردبیلی که آن زمان رئیس شورای عالی قضائی بودند پیام دادم: مگر قاضی های شما اینها را به پنج یا ده سال زندان محکوم کرده اند مگر شما مسئول نبودید؟... طرف (زندانی) را می آوردند به او می گفتند بگو غلط کردم: او هم به شخصیش بر می خورد نمی گفت. می گفتند پس تو سر موضع هستی و او را اعدام می کردند. در همین قم یکی از مسئولین قضائی آمد پیش من و از مسئول اطلاعات قم گله می کرد که می گوید تند تند اینها را بشیم از شرشان راحت شویم. من می گویم آخر پرونده های اینها را بررسی کنیم یک تجدید نظری در حکم اینها بکنیم. می گوید حکم اینها را امام صادر کرده ما فقط باید تشخیص موضع بدهیم. به بعضی افراد می گویند تو سر موضعی؟ او هم نمیداند قضیه از چه قرار است می گوید بله. فوری او را می برند اعدام می کنند... اول محرم شد. من آقای نیری که قاضی شرع اوین و آقای اشراقی که دادستان بود و آقای رئیسی معاون دادستان و آقای پور محمدی که نماینده اطلاعات بود را خواستم و گفتم الان محرم است حداقل در محرم از اعدامها دست نگه دارید. آقای نیری گفت: "ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده ایم: دوپست نفر را هم به عنوان سر موضع از بقیه جدا کرده ایم. کلک اینها را هم بکنیم بعد هر چه بفرمایید" (خط کسی زیر جمله ها از من است.)

امر کاملاً ثابت شده در علم روانشناسی این است: حتی در بدترین

## رضا ارحام صدر در گذشت

من از ته کلاس گفتم "قربان تو خیک اند". کلاس زد زیر خنده. چون در آن زمان پنیری به بازار می آمد که تو پوست گوسفند بود. یک روغنی هم می آمد که تو پوست گوسفند بود و هر دو تا از اجناس مرغوب بازار بودند. من تا گفتم قربان تو خیک اند، دیدگه معلم خودش هم از زور خنده نتوانست درس بدهد. با خنده از کلاس بیرون و به دفتر رفت و به ناظم و مدیر گفت بیایید ببینید شما چه محصولین خوشبختان و خوش مزه ای دارید. مدیر و ناظم مدرسه هم با خنده و شادمانی مستخدم را به دنبال من فرستادند و من را به دفتر خواستند. من تو راه که می رفتم فکر می کردم حتما من را تنبیه خواهند کرد. تا رفتم تو دفتر دیدم که مدیر و ناظم من را بوسیدند. گفتند تو چقدر حاضر جوابی و این حاضر جوابی همان استعدادی است که خالق من، به من داده و من شدم یک هنرپیشه بدبیه ساز. حاضر جواب و کسی که به دیالوگهایش از خودش چیزهایی اضافه می کند که همان جملات باعث گرمی کار می شود.

رضا ارحام صدر به دلیل نقش انتقادی در نمایشنامه های خود از توجه زیادی بین توده مردم برخوردار بود خود او می گوید:

«در نمایشی که در مورد مالیات اجرا کردم، سناریو طوری بود که در آن دولت، مالیاتها را از افراد زحمتکش می گرفت و ثروتمندان را معاف می کرد. «باور بفرمایید وقتی گفتم در این کشور مالیات را از افراد زحمتکش و کسانی که دستشان پینه دار است، می گیرند، فرهمند اضافه کرد: پس آن ها که کارخانه دارند و میلیون میلیون پول گیرشان می آید، آن ها چقدر می دهند؟ گفتم آن ها یک شب یک سورا می دهند، یکی اش هم از همین آبی زردی ها (مشروب) و یک شام می دهند، بعد برایشان می نویسند که مردم! اینها اینقدر وضع مالی شان خراب است بیایید برایشان پول جمع کنید و کمک شان کنید! ولی پینه دوز و نجار و آهنگر و کفاش که سوری نمی دهند و ویسکی نمی دهند، از شان پول می گیرند. شب اول که این صحنه را ما بازی کردیم، در سالن ولوله شد. یعنی مردم ضمن دست زدن ممتد، فریاد می کشیدند و براوو می گفتند. مثل فوبلیستی که توپ توی دروازه زده باشد، شب نمایش گذشت و دو شب بعدش هم همین صحنه ها را اجرا کردیم. از شب سوم دیدم که دم تئاتر قلقله است و برای یک هفته دیگر بلیت می فروشند.

از همین جا بود که ما انتقاد را در نمایش گذاشتیم و نمایش انتقادی کمدی سخت مورد توجه مردم قرار گرفت. مردم اصفهان گرایش شان نسبت به تئاتر صحنه دار شد و مرحوم فرهمند هم همان زمان، گفت که باید این سبک را به نام رضا ارحام صدر به ثبت برسانیم.»

وی در ادامه شرح خاطراتش به این نکته اشاره می کند که: «یک روز در چهارباغ قدم می زدم که آگهی استخدام شرکت سهامی بیمه ایران را دیدم که به دو نفر دیپلمه احتیاج داشت. با یکی از دوستانم رفتم و امتحان دادم و قبول شدم و از سال ۱۳۲۴ کار دولتی را در آن جا شروع کردم. سال اول کارآموز بودم و حقوق نداشتم از خرداد ۱۳۲۶ رسماً حکم گرفتم و با ماهی ۱۵۰ تومان حقوق ثابت و ۶۰ تومان فوق العاده مشغول شدم. نصف این حقوق را به پدرم که بازنشسته و خانه نشین بود می دادم تا زندگی خواهر و برادرهایم را اداره کند. نصفش را هم قصد داشتم که خرج ادامه تحصیل بکنم و در قسمت شبانه دانشکده ادبیات اصفهان که تازه تاسیس شده بود، اسم نویسی کردم و بعد از دادن امتحان ورودی نفر هشتم شدم و تا زمانی که مرحوم دکتر فاروقی مدیر آنجا بود، بعد از ظهرها در

رشته ادبیات تحصیل می کردم تا بعد از چهار سال موفق به اخذ لیسانس ادبیات در رشته فلسفه و امور تربیتی با معدل ۱۴/۵ شدم.

پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، ارحام صدر گوینده و کارگردان رادیو اصفهان بود. در ۲۸ مرداد تا آخرین لحظه گوینده رادیو اصفهان از حکومت ملی دکتر مصدق پشتیبانی میکرد و آخرین سنگری را که کودتاچیان تسخیر کردند رادیو بود. وقتی کودتاچیان به رادیو ریختند، زنده یاد ارحام صدر با همراهان توانستند به باغ چهل ستون راه یابند و خود را از چنگ کودتاگران نجات دهند.

در دوران تجدید فعالیت جبهه ملی، او به حمایت از «مصدقی ها» (به قول خودش) حمایت می کرد. بلحاظ سرنوشتی که شهیدان داریوش فروهر، منوچهر مسعودی و احمد امیر علانی (اولی کارد آجین و دومی اعدام و سومی ترور شدند) پیدا کردند، جا دارد ماجرای بازگو شود که گویای روحیه و رفتار آن هنرمند ایران دوست و اثری است بر دانشجویانی گذاشت که تا مرگ، عهد با مبارزه را نشکستند: گروهی از دانشجویان عضو حزب ملت ایران به رهبری شهید داریوش فروهر، قصد رفتن به اصفهان کردند. آنها می خواستند به تئاتر ارحام صدر هم بروند. قصد خود را به احمد رنایی گفتند. او با هنرمند ما دوستی داشت و قصد آنها را با او در میان گذاشت: ارحام صدر پرسید: این دانشجویان فروهری و مصدقی هستند؟ رنایی پاسخ داد: آری. ارحام ۱۵ جا در اختیار گذاشت. به نشان علاقه به دانشجویان مصدقی که برای استقلال و آزادی ایران مبارزه می کردند. هنرمند بازگو کننده وجدان همگانی نیز هست و چون بیانگر این وجدان در علاقمندی به مبارزه و مبارز می شود، مبارزان را به مبارزه متعهد می کند. منوچهر مسعودی، احمد میرعلانی و امیر فلانمرزی از کسانی بودند که به تئاتر ارحام صدر رفتند. آن دو که جان باختند و آنها که چون امیر فلانمرزی تا واپسین نفس مبارزه کردند، بنوبه خود بیانگر وجدان جمعی و الگوهای مبارزه برای استقلال و آزادی شدند.

ارحام صدر در ۴ سال ۴۴ همراه با عده ای از جوانان در گروه هنری ارحام در جلفای اصفهان، شروع به کار کرد و برنامه های یکی پس از دیگری با موفقیت تمام و استقبال شدید مردم مواجه شد. وی می گوید: «سه تا از نمایشنامه های ما در آن زمان، آخرش "ها" داشت. اولش گذاشتیم "بولقلمون ها". یعنی کسانی که برای چند روز گذران زندگی یک مرتبه در هر مورد ۱۸۰ درجه خودشان را عوض می کنند که مردم خیلی استقبال کردند. اسم دومیش را گذاشتیم "ارسواها". کسانی که تظاهر می کنند به خدائشناسی و از این راه در هر حال هر رقم که می توانند در اجتماع به اصطلاح بدون رعایت منافع مردم، فقط برای منافع جیبشان کار می کنند و اینها رسواهای اجتماع هستند. این هم استقبال شد. سومیش را گذاشتیم "دلک ها". هر سه تا هم موفق شد و یکی از یکی بهتر»

او در یکی از گفت و گو های خود گفته بود: یاد می آید که شبی شاه و فرح به دیدن یکی از تئاترهای ما آمده بودند. گویا فرح (که رئیس جمعیت خیریه بانوان نیز بود) برای جمع آوری انعام و صدقات، به اصفهان آمده بود. من روی صحنه به مرحوم میزان گفتم: یک مقدار از این پولاتو بده به انجمن خیریه نسوان... ایشان گفتند: که چطور بشه؟ که چی کار بکنم؟ گفتم: هیچی. شب تا صبح زنده داری، بعد هم شکار و بعد هم رقص، خوب همه اینها خرج داره. مردم تا چند دقیقه دست می زدند. در آنتراکت میان دو صحنه، همه به من گفتند که این حرف ها را نگو، ساواک دستگیرت می کنه. گفتم:

نه تازه بقیه کارم باقی مانده، در صحنه بعد به بازیگری که نقش تعمیرکار تلویزیون را داشت، گفتم: این دستگاه خرابه اما هر دستگاهی که خرابه از بالا خرابه تا پایین... این بار دیگر صدای دست زدن مردم قطع نمی شد. آقای اقبال که پشت سر آنها (شاه و فرح) در سالن نشسته بود، بعداً به من گفت که شاه به نخست وزیرش گفته است: با ارحام چه می توانیم بکنیم که روی صحنه از من انتقاد می کند و مردم هم دست می زنند؟ او پس از انقلاب بهمین ۵۷ مانند دیگر هنرمندان بنام ایران چون زنده یاد جلال الدین تاج اصفهانی و حسن کسایی، مورد ظلم و اجحاف قرار گرفت. ارحام صدر اشاره ای بصورت کوتاه به آن دوران می کند: انقلاب پیروز شد. آنقدر در اصفهان شهید داشتیم که همه عزادار بودیم و طبیعتاً تئاتر هم تعطیل شد. بعد از ۱۰، ۱۲ سال که از انقلاب گذشت و اوضاع مقداری آرامش پیدا کرد، هرچقدر به ما گفتند دوباره شروع کنید، گفتیم دلمان نمی آید در شهری که این همه شهید و عزادار داشته تئاتر کار کنیم و ادامه ندادیم. برای کار در سینما هم می گفتند که تو جزء ممنوع الجهره ها هستی ولی وقتی علی حاتمی خواست جعفر خان از فرنگ برگشته را بسازد به من اجازه دادند تا بازی کنم. بعد از آن هم در فیلم افسانه شهر لاجوردی ساخته محمد علی نجفی نقش بهلول را بازی کردم که به خاطر صحنه رقص سماع که از مولانا جلال الدین رومی گرفته و در فیلم گذاشته بود، توقیف شد.

ارحام صدر از مدیران عالی بیمه ایران بود در شهر اصفهان و در انجام کارهای خیر از همان زمان جوانی تا روزهای آخر عمرش فعالیت بسزانی داشت و او بود که در ساختن هتل شاه عباس که برای همیشه یکی از آثار دیدنی شهر اصفهان است نقش پر رنگ داشت.

عزت الله انتظامی بازیگر و پیشکسوت بنام تئاتر و سینمای ایران در باره ارحام صدر می گوید: «وی یکی از بزرگ ترین کمدین های ایران بود که کارش با همه تفاوت داشت. پس از ارحام کسی نتوانست جایش را بگیرد، وقتی که از کار کنار کشید، خیلی از اصفهانی ها آمدند تا کار او را انجام بدهند اما نشد و هیچ کس کلاس آن را پیدا نکرد. او آندازه بود و علاوه بر لهجه اصفهانی، تکنیک و سبک خاصی در اجرا داشت و همیشه مسایلی نوبی از خود ارایه می کرد.»

ایرج راد، مدیرعامل خانه تئاتر نیز گفت: ارحام صدر (شکر پاره اصفهانی) تا آنجایی که با ایشان آشنایی داشتم از نظر شخصیت هنری یک فرد استثنایی بود. یعنی نوع کار ارحام صدر، نوع کاری بود که هیچ کس نمی توانست در حد و اندازه آن قرار بگیرد و بتواند با آن تسلطی که او روی صحنه داشت و نوع کاری که در بدیهه گویی و بدیهه سازی و کار فی البداهه روی صحنه داشت، بازی کند.

وی یادآور شد: ارحام صدر انسانی شیرین و بذلگو بود و بسیار از تئاتر شناخت داشت. وی می دانست چگونه با تماشاگر خود ارتباط برقرار کند و بر صحنه تسلط داشت و تأثیر بر نمایش و مخاطب گذاشت. وی با هنرمندی می توانست انتقادها و ضعفها را در جامعه در صحنه به خوبی بگوید.

تئاتر حوزه ای اصلی فعالیت ارحام صدر بود. در کل ۱۷۶ تئاتر حاصل ۴۷ سال فعالیت نظیر "رفیق ناچنس"، "بولقلمون ها"، "دلک ها"، "خروس بی محل" و..... از جمله نمایش های او بود.

شادروان رضا ارحام صدر در حدود ۲۱ فیلم سینمایی و دو مجموعه تلویزیونی بازی کرد. در سال ۱۳۳۶ با فیلم "شب نشینی در جهنم" وارد سینما شد. پس از آن در فیلم هایی چون "علی واکسی"، "ستاره ای چشمک زد"، "مردان خشن"، "جعفرخان از فرنگ برگشته"، "نصف جهان" و "افسانه شهر لاجوردی" بازی کرد.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً فراموش نکنید، وجوه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایند.

Nr. 713 22 Dec. 2008 - 4 Jan. 2009

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، هیچگونه مسؤلیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

## تهدید و تحسب؟ فرهنگ آزادی

۲. این واقعیت حاصل «تجربه» خالی شدن از فرهنگ خویش و پر شدن از «فرهنگ» سلطه گر است. قرن بیستم قرن ویرانگریهای فرهنگی بزرگ گشت. تحقیق ها که در این باره انتشار یافته اند، فراوان هستند. خود نیز زیر عنوان «بعثت فرهنگی» بدان پرداخته ام. در قرآن، هم خطرهای ماندن در «دین آباء» خاطر نشان شده است و هم گم کردن راه رشد و در بیراهه غی شدن. از جمله نگاه کنید به قرآن، سوره های توبه، آیه ۲۳ و بقره، آیه ۱۷۰ و مائده، آیه ۱۰۴ و اعراف، آیه ۲۸ و شعراء، آیه ۷۴ و توبه، آیه ۲۴ و سبأ، آیه ۴۳ و قصص، آیه ۳۶ و ... و بقره آیه ۳۶ و سوره فاتحه و جن، آیه ۱۴ و ...

۳. قرآن، سوره مائده، آیه ۳۲

۴. قرآن، سوره فتح، آیه ۲۹ و نیز نگاه کنید به بعثت فرهنگی نوشته ابوالحسن بنی صدر

۵. قرآن، سوره بقره، آیه ۲۵۶

۶. قرآن نیک به انسان یادآور می شود که عمل می گوید دین او کدام است و عمل صالح است که موضوع ارزیابی می شود: سوره بقره، آیه ۶۲ و ...

۷. قرآن، سوره بقره، آیه ۳۴ و حجر، آیه ۳۱ و ...

۸. قرآن، سوره بقره، آیه ۳۶ و ...

۹. فراماسونها، چون ملوک خان و غرب زده های ترک، اینطور تبلیغ می کردند که هرگاه از فرهنگ خود خالی و از فرهنگ غرب پر شوند، چون غرب می شوند. قانون fanon blanc در فرانتز Peau noire, masques blancs و امه سزر در استعمارگر و استعمارزده و محققان بسیار دیگر این امر واقع را موضوع ارزیابی قرار داده اند.

۱۰. قرآن رفتار استبداد فراگیر فرعون را در تجزیه جامعه زیر سلطه نیک توضیح می دهد و همان واقعیتی را باز می گوید که جامعه های زیر سلطه و نیز گروههای زیر سلطه در جامعه های مسلط یافته اند.

۱۱. قرآن، سوره های قصص، آیه ۴ و عنکبوت، آیه ۳۹ و بقره، آیه های ۵۱ تا ۶۴

۱۲. و نگاه کنید به سلطه فرهنگی و بعثت فرهنگی از ابوالحسن بنی صدر

فصل نامه Les Peuples Méditerranéens شماره ۲۴ خود (ژوئیه - سپتامبر ۱۹۸۳) را به اغتشاش و پاره پاره شدن هویت اختصاص داده است. با این عنوان Déchirée L'Identité

۱۱. در کنگره مولیانو ونتو، در ایتالیا، دسامبر ۱۹۹۸، طرح ابوالحسن بنی صدر، زیر عنوان «حقوق و فرهنگ و مردم سالاری و هویت» مندرج در کتاب «انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن».

۱۲. به بیان رسای قرآن، قول زور، بی زور بر زبان آوردنی نیست و انسان آزاده می باید به کرامت از آن درگذرد. قول حق نیز در گفتن و شنیدن نیاز به زور ندارد و می باید به زور مانع انتشارش شد:

قرآن، سوره های حج، آیه ۳۰ و فرقان، آیه های ۴ و ۷۲ و مجادله، آیه ۲ و انفال، آیه ۸ و یونس، آیه ۸۲ و بقره، آیه های ۴۲ و ۶۱ و ۱۰۹ و ۱۴۶ و ۱۳۰. GEAB N°29 مورخ ۱۶ نوامبر ۲۰۰۸ از سوی گروه اقتصاددانانی که در ۲۰۰۶ بحران اقتصادی را پیش بینی کردند که در سپتامبر ۲۰۰۸ چون آتش فشان فوران کرد. به نقل از GlobalEurope Anticipation Bulletin ۱۴. فرانتس فانون، دوزخیان روی زمین، ترجمه ابوالحسن بنی صدر

۱۵. خود را بشناس تا خدای خود را بشناسی از علی (س) و خداوندنا به من آن توانائی ده که واقعیت را همان سان که هست ببینم از پیامبر (ص) و در باره رابطه مستقیم و غیر مستقیم با واقعیت، نگاه کنید به کتاب عقل آزاد از ابوالحسن بنی صدر صفحه های ۱۸۹ تا ۲۱۰.

۱۶. قرآن، سوره های بقره، آیه های ۲۵۶ و ۲۵۷ و نساء آیه ۵۱ و نحل، آیه ۳۶ و زمر، آیه ۱۷ و ...

۱۷. تکرش در فقه از این دیدگاه بسی آموزنده است: غیر از انعکاس ضد فرهنگ قدرت در فقه، در جریان تاریخ، دو بیان، یکی بیان آزادی که در دوران انقلاب، در برابر جهانیان، اظهار شد و دیگری بیان قدرت که با ولایت فقیه آغاز شد و به ولایت مطلقه فقیه انجامید، با شفافیت تمام تحول از آزادی به استبداد فراگیر را بیان می کنند.

۱۸. در اوائل دهه ۱۹۷۰، در اقتصاد توحیدی، دو امر پیشخور کردن و از پیش متعین کردن آینده را موضوع بحث قرار دادم و توضیح دادم چرا به جای وفوری که وعده داده می شود، کمبودها هستند که بر هم افزوده خواهند شد. آن زمان، دو اقتصاد سرمایه داری و مارکسیستی وعده وفور می دادند و با یکدیگر مسابقه می دادند. خروشف، دبیر اول حزب کمونیست روسیه و نخست وزیر «روسیه شوروی» وعده می داد ظرف ۱۵ سال، روسیه از آمریکا جلو بزند. اما این مسابقه نخست امپراطوری روسیه را از پا در آورد و اینک دارد آمریکا را از پا در می آورد. در این سالها، نسبت مصرف به تولید را می سنجند تا اندازه پیشخور کردن را معلوم کنند.

۱۹. گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا زیر عنوان Global Trends 2025 A Transformed World مورخ نوامبر ۲۰۰۸

۲۰. در باره فراگرد شنی شدن انسان، گرایشهای فلسفی مختلف در غرب هشدار داده اند. چند نمونه: Marx et la Marchandise. - Aliénation, chosification et fétichisme کنفرانس به تاریخ ۲۴ ژانویه و ۹ فوریه ۲۰۰۶ توسط Hendrik Patroons

۱. امه سزر استعمار را شنی شدن می دانست:

Discours sur le colonialisme, Présence africaine (texte de l'édition 1955). تعریف او وارد فرهنگ لغات فرانسه شده است.

Philosophie et Spritualité - درس دوازدهم: درک و فهم دیگری ضد شنی شدن و شنی انگاری دیگری است.

قرآن، سوره فلق، آیه ۵ «پناه بر خدا از شر حاسد وقتی حسد می ورزد» و امروز، حسد ورزیدن به دیگری را شنی کردن دیگری ارزیابی می کنند.

قرآن، سوره های نمل، آیه های ۳۴ و ۳۷ نقش قدرت در هرچه ناچیز کردن انسان خاطر نشان اهل خرد می کند. واقعیتی که امروز، در نظر پذیرفته می شود و در عمل، جریان شنی شدن انسان شتابان به پیش می رود.

۲۱. نظریه «برخورد تمدنها» از هانتینگتون است. در ایران، نخست انقلاب اسلامی بود که نظر او را انتشار داد و موضوع بحث کرد. نام کتاب او اینست: and ShusterSamuel P. Huntington, The Clash of civilisations and the of world order, Edi. Simon remarking

۲۲. این نظر از پرفسور روسی اگور پانارین Igor Panarin است. او در سپتامبر ۱۹۹۸، در یک کنفرانس بین المللی، در استرالیا اظهار کرده است. رویتر (۲۶ نوامبر ۲۰۰۸) مصاحبه ایزوستیا با او را در باره نظر ۱۰ سال پیش او، انتشار داده است.

۲۳. مدیریت شورائی جامعه جهانی را در دوران انقلاب ایران، پیشنهاد کردم. سپس در سیمیناری در پاریس که در آن، در باره رشد بحث می شد، تجربه شدن راه رشد جدید را در دوران مرجع انقلاب، یادآور شدم و مدیریت شورائی جهان را بار دیگر پیشنهاد کردم. مباحث آن سیمینار انتشار یافتند:

فصل نامه Les Peuples Méditerranéens شماره های ۳۵ و ۳۶، آوریل سپتامبر ۱۹۸۶، خود را با این عنوان «Fin du National?» به مباحث این سیمینار اختصاص داد و مقاله های صاحب نظران را درج کرد.

۲۴. سیر اندیشه سیاسی در سه قاره، سه راه حل رشد، از صفحه ۱۰۰ تا ۱۳۸ بازخواندن راه حلهای رشد، با توجه به بحران اقتصادی کنونی، بس عبرت آموز است.

۲۵. در سیمینار مونتو مولیانو، به این مشکل پرداختیم. در اینجا، آن نوشته را تکرار نمی کنم، کامل می کنم با افزودن حاصل مطالعه از آن تاریخ تا این تاریخ.

۲۵. نگاه کنید به نقد منطق صوری نوشته ابوالحسن بنی صدر و نیز تضاد و توحید نوشته ابوالحسن بنی صدر موجود در سایت بنی صدر

۲۶. هویتهای نژادی و قومی و ملی مقبول هستند وقتی رابطه ها، رابطه های قوا نیستند، و هویتهای سه گانه را بر اصل موازنه عدمی باهم می توان داشت و باید داشت. انسان در خور

این عنوان، در همان حال که هویت فرهنگی جامعه ای را دارد که عضو آنست، هویت فرهنگی حوزه فرهنگی را نیز که عضو آنست دارد و با داشتن این دو هویت، هویت سوم می دارد حاصل عضویت او در جامعه جهانی. اینست رهنمود قرآن، در آیه ۱۳ سوره حجرات و رهنمود علی (ع) به مالک اشتر.

۲۷. قرآن کتابی است که به انسان این آموزش را می دهد. نگاه کنید به فصل عدالت در اصول راهنمای اسلام نوشته ابوالحسن بنی صدر

۲۸. قرآن، سوره های نور، آیه ۴۲ و لقمان، آیه ۱۴ و فاطر، آیه ۱۸ و ممتحنه، آیه ۴ و تغابن، آیه ۳

۲۹. شخصیت پرستی، زمان به زمان، بنا بر فکرها و جمعی جبار روز، نو می شود. اما اشکال دیگر و جدید بت پرستی نیز همچنان برجا هستند: از آن روز که ابراهیم بت را شکست، قرآن، سوره انبیاء، آیه های ۵۲ تا ۵۸، تا روزی که پیامبر به کعبه درآمد و بت ها را شکست و از آن روز تا امروز، مبارزه با بت پرستی ادامه دارد. با وجود این، اشکال جدید بت پرستی برجا هستند:

۳۰. هشدار مدیر قسمت اطلاعات و Philippe نفورماتیک در یونسکو در باره «بت پرستی مدرن» و «Quéau و Terrenon - با مصاحبه ونسان ترنوار نویسنده Poupard کاردینال پوپارد کتاب مسیحیت در آغاز هزاره سوم در این باره خود بت گردانی و پرستی بمثابة نفی خدا

۳۱. قرآن، سوره های یونس، آیه ۱۰۸ و اسراء، آیه ۱۵ و ...

۳۲. خواننده ای که بخواهد روشهای عقل قدرت مدار و عقل آزاد را بشناسد و روشهای عقل آزاد را بکار برد، میتواند به کتاب عقل آزاد نوشته ابوالحسن بنی صدر رجوع کند.

۳۳. گراهام فولر Graham Fuller، سیاست شناس آمریکائی، در مجله Foreign Policy، بهار ۱۹۹۵، با عنوان «The Next Ideology» (۱۹ Die Zeit مجله آلمانی شماره ۲۶ مه ۱۹۹۵) ترجمه آن را با عنوان «مبارزه بر سر ایدئولوژی ها ادامه دارد» انتشار داد. انقلاب اسلامی (شماره ۳۵۰ از ۱۵ تا ۲۸ خرداد ۱۳۷۴) ترجمه آن را به فارسی منتشر کرد. وی شراقتی برای جامعه ای قائل شده است که در آن، اندیشه راهنمای جدید می تواند اندیشیده و پیشنهاد شود. کشورهای ایران و مصر و چین و هند، کشورهایی هستند که این اندیشه راهنما می تواند در آنها جسته آید. تأمل در شراقت، بر تأمل کننده معلوم می کند که ایران واجد بیشترین شراقت است.

گرباچف نیز میهمان روشنفکران فرانسوی شد. اینان به او گفتند: ما به بن بست رسیده ایم، مگر شما در آن سو، اندیشه نوئی را بجوئید و پیشنهاد کنید.

## نهضت ملی ایران و دشمنانش به روایت اسناد

ابوالحسن بنی صدر

- جمال صفری

\*\*\*\*\*

## عدالت اجتماعی

نویسنده: ابوالحسن بنی صدر

چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی

آدرس: انتشارات انقلاب اسلامی

Enghelab Eslami Zeitung  
Postfach 11 11 18  
D - 60046 Frankfurt  
Germany

شماره حساب انتشارات

FRASPA - Germany  
Konto Nr.: 12 30 26  
BLZ: 500 502 01

پست الکترونیک:

E-Mail.:  
EEZ5760GOF@Aol.Com

## تقابل دوخط

یا

کودتای خرداد ۱۳۶۰

تحول انقلاب از آزادی به استبداد-۳

نویسنده: محمد جعفری

چاپ اول: بهمن ماه ۱۳۸۶

قیمت در: آلمان و فرانسه ۲۵ اورو  
انگلستان ۲۰ پوند  
آمریکا و کانادا ۴۰ دلار

آدرس پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung  
Postfach 11 11 18  
D- 60046 Frankfurt/M  
Germany

آدرس پستی الکترونیک:

mbarzavand@Yahoo.com